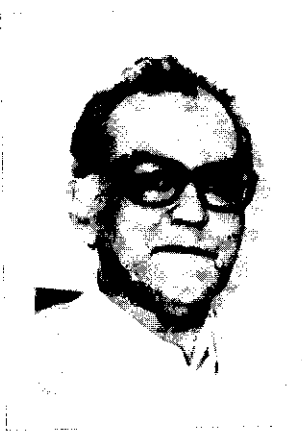


## درگذشتگان

### شاهد حق

استاد علامه دکتر سید جعفر شهیدی (ره)



روانشاد، زنده یاد استاد علامه دکتر سید جعفر شهیدی، ادیب، فقیه، اصولی، مورخ و متفکر بزرگ و اندیشور روزگار ما روز یکشنبه ۲۳ ماه دی ۱۳۸۶ زندگی را بدرود گفت. شهیدی با توجه به کمالات علمی، انسانی و منش والای انسانی-الهی، عزت نفس خویشتن بانی، معادباوری و دنیاگریزی-باری با توجه به همه این جهات-بی بدیل بود. او به سال ۱۲۹۷ در بروجرد بزاد و در همان دیار بالید و به حوزه علوم اسلامی زادگاهش گام نهاد و در محضر عالمان آن حوزه ارجمند که در آن روزگاران به یمن وجود حضرت آیه الله بروجردی حوزه ای گرم و پر رونق شده بود، دروس ابتدائی، ادبیات و فقه و اصول را تا لمعتین و قوانین از جمله از محضر عمویش مرحوم حاج آقا ابوالفضل مجاهدی فراگرفت (فرزانه پارسا،

ص ۱۰). آن گاه به حوزه دیرپای و ارجمند «نجف اشرف» رفتند و در محضر استادان عالیقدر آن دیار با جدیت و تلاش و سختکوشی تمام به فراگیری درس حوزوی پرداختند و به جایگاه والای «اجتهاد» دست یافتند. استاد به سال ۱۳۲۷ به ایران بازگشتند برای دیداری و آن گاه بازگشت به نجف اشرف (چرا که از استاد بارها شنیده بودم که با سوز و گذار می گفت به هنگام عزیمت به نجف خدمت آیه الله العظمی بروجردی رسیدم که خدا حافظی کنم از آن بزرگوار، خواستم برایم دعای سفر بخواند و دعا کند که در نجف بمانم، زندگی کنم و در وادی السلام دفن شوم، استاد هماره این خاطره را با چشمان اشک آلود می گفت) اما چنین نشد و استاد به تهران برگشتند. خوب است همین جا و قبل از اینکه نکات دیگری بیاورم، این خاطره را که دست کم دوبار از آن عزیز از دست رفته شنیدم بیاورم:

به سال ۱۳۵۷ برای مدتی جهت تدریس و برگزاری کنفرانس های علمی به دانشگاه های عراق دعوت شدم. در این سفر بارها به محضر استاد عالیقدر حضرت آیه الله العظمی خوئی رسیدم. در یکی از دیدارها عرض کردم، شنیده ام شما از این بنده و یکی از دوستان دلگیر و گله مندید،

فرمودند، نه، اما دلم می‌خواست شما همچنان در نجف و در کنار ما می‌بودید. عرض کردم: اکنون هم بر همین باور هستید؟! فرمودند: بلی. عرض کردم من به ایران می‌روم و برمی‌گردم و افعاً مصمم بودم که برگردم و آرزوی دیرینه‌ام را عملی کنم، اما چون ایران آمدن انقلاب اسلامی اوج گرفته بود و این امکان از من ربوده شد.

باری استاد این آرزو را همیشه بر دل داشتند، اما انجام نشد، اما آن حال و هوا، آن روح و جان، آن سیر و سلوک در ذهن و زبان و رفتار و گفتار استاد همچنان باقی بود، چون چنین بود و این واقعاً صادق زندگی آن عزیز می‌بود، دوست می‌دارم اندکی بیشتر در این موضوع درنگ کنم.

استاد برخلاف برخی از رونندگان از سیر و سلوک حوزوی که نمی‌دانم چرا و شاید برای چه و چهای پیشین و توجیه موضع پسین به گذشته‌ها با بی‌اعتنایی می‌نگرند و گاه بدان طعن هم می‌زنند، اما استاد چنین نبودند استاد گذشته خود را دوست می‌داشتند و به آن افتخار می‌کردند، از دشواری‌ها و سختیهای روزگار تحصیل در نجف با عشق یاد می‌کردند و بدان می‌بالیدند بنگرید:

از هنگام ورود به نجف تا مدتی دراز روزها و شب‌ها را در تاریک خانه مدرسه قزوینی‌ها به سر می‌بردم. این که می‌گویم تاریک خانه مبالغه نیست، انبار کوچکی بود در راه پله طبقه دوم مدرسه که سیدعربی به نام سیدمسلم، گونی زغال و اندکی اثاث خود را در آن نهاده بود. این انبار دریچه‌ای به پلکان داشت که تنها منفذ نور بود. سیدمسلم انبار را خالی کرد و تحویل داد و من آنجا را خانه خود گرفتم. وقتی آن دریچه را باز کردم، آن قدر روشنی به درون می‌تابت که اجسام را تشخیص می‌دادم. روزها برای مطالعه به پشت بام مدرسه یا ایوان آن می‌رفتم و شب‌ها از نور چراغ نفتی استفاده می‌کردم. «(از دیروز تا امروز، مجموعه مقاله‌ها و سفرنامه‌ها، دکتر سیدجعفر شهیدی، ص ۷۳۲، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۲)

در مقامی دیگر دشواری‌های آموزش را یاد می‌کند و باز هم به عظمت و نیکی:

در آن گرمای نجف که نمی‌دانم چند درجه بود، من که آن وقت درجه نداشتم، ولی همین قدر می‌دانم که آب لوله را که باز می‌کردیم، جوش بود و شب که می‌خوابیدم و یک طرف بدنم را به زمین می‌گذاشتم، با حرارت آجر فرش گرم می‌شد و عرق می‌کرد. وقتی می‌غلطیدم، نسیم خنکی پدید می‌آمد و به خواب می‌رفتم تا طرف دیگر عرق کند. آن مدت دو یا سه دقیقه شاید بیشتر [طول] نمی‌کشید. چشم من به خواب می‌رفت، باز آن طرف هم داغ می‌شد... با نهایت اشتیاق هم درس می‌خواندیم و من این را به صراحت می‌گویم که بهترین دوران زندگی من همان سال‌هایی بود که سخت‌ترین دوران زندگی‌ام بوده است. «(نامه شهیدی، ص ۲۳)

تعلیم، تعلم، شیفتگی، شیدایی، سراز پا نشناختن، یکسر کوشیدن، از بام تا شام جوشیدن و آسایش آرامش را به هیچ گرفتن، منش و رفتار طالب علمان آن روزگار بود، یا منش و روش طالب علمانی چونان شهیدی آن روزگار بود، بنگرید:

با یک، دو تن از دوستان می‌خواستیم شوارق بخوانیم که کتابی است در علم کلام. عالمی آذربایجانی به نام شیخ صدر [بادکوبه‌ای] از فضیلت معروف نجف و در تدریس علم معقول مشهور بود. نزد او رفتیم، متعذر شد که درس‌های وی فراوان و وقت او اندک است. پس از اصرار، گفت فقط می‌توانم یک ساعت به اذان صبح مانده تا اول اذان را برای درس گفتن به شما اختصاص دهم. شاگردان پذیرفتند و درس او مدت‌ها در چنین وقت، بدون تعطیل ادامه یافت. «(از دیروز تا امروز، ص ۷۳۲)

این همه سخت‌کوشی، دلدادگی و فرزاندگی و زانو زدن و از محضر عالمان بزرگ و بیدار دلی - چون آیات عظام سیدیحیی یزدی، میرزا حسن یزدی، شیخ عبدالرحیم فیض، شیخ علی قوچانی، شیخ محمد دشتی، شیخ صدرا بادکوبه‌ای، شیخ غلامحسین اردبیلی، سید محمود شاهرودی، شیخ علی محمد بروجرودی، شیخ موسی

خوانساری، سیدعبدالهادی شیرازی، شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، شیخ محمدرضا کاشف الغطاء، میرزا محمدباقر زنجانی، شیخ محمدعلی کاظمینی، میرزاهاشم آملی و سیدابوالقاسم خوبی (فرزانه پارسا، ص ۱۲). بهره بردن، از آقا سیدجعفر شهیدی بروجردی عالمی وارسته، فاضلی پیراسته جان و فقیهی دانشور و اصولی و متفکری خردورز رقم می زند و انفاس قدسی آنان افزون بر بهره وری از مصحح مطهر علوی جانش را از معنویت و کرامت و شیدایی به بالائی ها و والائی ها آکند و مشتعل می سازد و این شعله وری در جانش می ماند تا آخرین روزهای حیات و پر کشید به مینوی.

به هر حال شهیدی که به عشق مولا به نجف پر کشیده بود و آرزو می برد که در آن دیار زندگی کند و در خاک مشک بویش بیارمد به سال ۱۳۲۷ چند روزی برای معالجه به تهران می روند و در تهران ماندگار می شوند، در تهران ابتدا در سال ۱۳۲۹ به دانشکده معقول و منقول آن زمان می روند تا سال ۱۳۳۲ پس از آن به دانشکده ادبیات وارد می شوند و به سال ۱۳۳۵ لیسانس آن دانشکده را می گیرند و سال ۱۳۴۰ به دکتری نایل می شوند. استاد همزمان ورود به دانشکده معقول و منقول همکاری با لغت نامه دهخدا را شروع می کنند و از سال ۱۳۳۰ به تدریس در دبیرستان های تهران می پردازند و سال ۱۳۳۰ همزمان با تدریس مجله «فروغ علم» را با همکاری روانشاد سید غلامرضا سعیدی منتشر می کنند. از سال ۱۳۴۲ معاونت سازمان لغت نامه دهخدا را بر عهده می گیرند و از سال ۱۳۴۶ به همکاری با دکتر محمد معین در جهت تدوین فرهنگ بزرگ و گرانقدر او می پردازند. پس از درگذشت دکتر محمد معین استاد ریاست سازمان لغت نامه دهخدا را به عهده گرفتند که تا پایان عمر بر آن سمت باقی بودند. آثار ارجمند و گرانقدر دکتر سید جعفر شهیدی را در ادامه همین نوشته می خوانید و در می یابید که آن مرد خدا در آفاق گسترده فرهنگ و تمدن اسلامی در جهات مختلفی قلم زده است. در پهنه پهن و گستره گسترده بسیط زمین انسان دانشمند و مردان علم و رجال دانش و قله ها تخصص کم نیستند، اما دانشمند انسان، دانشورانی به معنای واقعی کلمه فروتن و رها شده از خود، پاکیزه خوی و خرافه ستیز بسیار کم هستند و این گونه کسان مردان مرد هستند و انسان های بزرگ و ...

بنده سالیانی به محضر آن بزرگوار ارادت و عشق ورزیده ام، چه آن روزگاران که از نزدیک نمی شناختم و از طریق آثار و نگاشته های آن بزرگوار به آن عزیز علاقه مند شده بودم و چه پس از آنکه به محضرش بار یافتم و گاه و بی گاه به دیدارش نایل می شدم و روزگاری در وزارت نیکمرد ارجمند حضرت دکتر معین در فاصله های کوتاهی در جلسه ای که بزرگانی از وزارت خانه های مختلف با تخصص های گونه گونه برای موضوعی اجتماعی - قرآنی تشکیل می شد و گل سرسید آن جمع حضرت استاد شهیدی بود، فرصت همراهی اش را مغتنم می داشتم. اگر داوری های کسان بسیاری که روزگاری طولانی را در محضر آن عزیز از دست رفته بودند گرد آید، دانسته خواهد شد که آن چهره والای روزگار ما حقا بی بدیل بودند. در مقامی چگونگی آشنایی رویارویم را با آن زنده یاد آورده ام که به لحاظ نکته آموز بودنش اینجا نیز می آورم:

در سال های آغازین تحصیل در حوزه با راهنمایی دوستی اندیشور کتاب «چراغی روشن در دنیای تاریخ» را از استاد علامه دکتر سید جعفر شهیدی خواندم و پس از آن کتاب ارجمند «جنايات تاريخ» را که استاد با استواری و دقت و باریک بینی، دست های ناپیدا و آلوده در تاریخ اسلام را نشان داده و نقش آنان را در پدید آوردن جنايات تاريخ برنموده بود. آشنایی بیشتر با آثار استاد و در نگریستن در نگاشته های آن بزرگوار - که همه در استواری، گزیده گوئی و باریک نگری برایم کم نظیر می نمود - بر ارادتم می افزود، اما استاد را ندیده بودم.

پس از انقلاب اسلامی و به سال ۱۳۶۲ در جمع کوچک اصحاب مجله حوزه از استاد دعوت کردیم تا از خرمن دانش وی خوشه چینیم و از تجربه های وی در پژوهش و نگارش بهره گیریم. فروتنی، صفا، صمیمیت استاد را بارها شنیده بودیم آن روز به عیان دیدیم. از استاد خواستیم ابتدا از تحصیل، تعلیم و آثارش سخن بگوئید و چگونگی گذشت روزگار را در حوزه های بروجرد و نجف باز گوئید. شگفتا که استاد سخن گفتن از خود را بر نمی تابید و به اشارتی اندک

بسنده می‌کرد و چون از روزگار تحصیل در نجف اشرف در جوار مضع مطهر مولی الموحیدین علی(ع) یاد کرد، اشک‌هایش چونان دانه‌های در بر پهنه صورت غلتید و توان سخن گفتن از استاد را بازستاند. حال خوش استاد جمع کوچک ما را که شیفته استاد بودیم شیفته‌تر کرد. آن روز استاد از تاریخ، شیوه پژوهش در آن و ... سخن گفت. جلسه با گفتار استاد که گاه به مطایبه‌های لطیفی آمیخته بود بسی شیرین و چشیدنی بود. استاد گاه نگاه‌های سریعی به ساعت می‌افکند، فهمیدیم که نگران نماز اول وقت است. استاد آهنگ حرم مطهر حضرت معصومه(س) را داشتند. تنی چند از دوستان می‌خواستند همراه وی شوند، اما نپذیرفت. شاید می‌خواست در تنهایی بر بال‌های خاطره به روزگاری دور پرواز کند و شاید ...

آن آشنایی-سپاس خدای را- که ارادتی ژرف از این بنده و لطفی بزرگوارانه از استاد را به همراه دارد و همچنان ادامه دارد(نامه شهیدی، ص ۷۳۸-۷۳۹).

شهیدی تربیت شده فرهنگ ارجمند و گرانقدر حوزه‌های علوم اسلامی بود و بهره‌مند شده از نفس گرم و حیاتبخش عالمان حوزه نجف در کنار مضع مطهر امیرمؤمنان(ع) و از این روی پاک و پاک‌نگر، عامل به فرایض و شعایر دینی (نه در روزگاری که این همه نام می‌آورد و نان آن چنان که افتد دانی، بل به روزگاری که این همه مردانگی می‌خواست و استوار گامی و شجاعت و غیرت دینی). استاد دکتر علی فاضل- که او نیز در پاک‌سرشتی و منش انسانی چهره شگفتی بود و به تعبیر مطایبه‌آمیز حضرت علامه دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی آقای فاضل به قدری خوب اند و بزرگوار که از شدت بزرگواری و خوبی غیر قابل تحمل اند- می‌فرمودند:

در روزگاران قبل از انقلاب استاد در جمعی حضور می‌داشتند، بحث درباره فرودسی بود و شاهنامه، وقت نماز می‌شد بدون اندکی تأخیر از میان جمع برمی‌خاستند سجاده پهن می‌کردند، نماز می‌گزارند و آن گاه به جمع می‌پیوستند. گاهی این جلسات در ماه رمضان می‌بود و به اذان مغرب می‌کشید. او باز چنان می‌کرد و بر روی سجاده از کیف سیاهی که داشت اندکی نان پنیر و سبزی در می‌آورد، افطار می‌کرد و به جمع برمی‌گشت، آن جمع اهل این همه نبودند، اما به او و این رفتار نه نهایت احترام را می‌گذاشتند، چون می‌دانستند اهل حقیقت است و نه ریا، از درون جانش می‌جوشد نه ظاهر نمایی است گذرا و ...

در قرآن کریم با لطافتی تنبه آفرین آمده است:

... لایستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل اولئک اعظم درجه من الذین انفقوا من بعد و قاتلوا و کلاً و عدالله الحسنی و الله بما تعملون خبیر؛ (حدید، آیه ۱۰)

... کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند(با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند) یکسان نیستند، آنها بلند مقام تر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند و خداوند به هر دو وعده نیک داده و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

باری، آنان که به روزهای داغ و دریغ، مشقت و درفش، سیاهی‌ها و تاریکی‌ها بر میثاق الهی مانندند و از راه حق روی برنگردانند، دینداری کردند، آنان بس گرامی تر و ارجمندتر و والاترند از آنان که روزگاران آرامش و آسایش حاکمیت حق و استواری آیین الهی به دین‌داری روی آوردند، گو اینکه اینان و آنان هر دو در مسیری شایسته و بایسته‌اند. شهیدی چنان بود، در آن روزگاران آن چنانی دینداری کرد، از ارزش‌ها دفاع کرد، حق‌مداری کرد و از فراز آوردن حق‌ابایی نداشت. اکنون دوست می‌دارم اندکی از داوری‌های بسیار همگامان و همراهان او را اینجا بیاورم تا دانسته شود که کی، کی است. آقای دکتر حسن احمدی گیوی در مقاله‌ای با عنوان «فضل و فضیلت شهیدی» که یکسر خواندنی است و بسیار نکته‌آموز، از جمله نوشته‌اند:

در قلمرو فضیلت، آقای دکتر شهیدی اهل اجتهادند نه ادعا، اهل تواضع‌اند نه تفاخر؛ اهل استغنائند نه غنا؛ اهل سادگی و افتادگی‌اند نه زرق و برق و دنگ و فنگ ...

هرگز از کسی غیبت و بدگویی نمی‌کنند، دروغ و گزافه نمی‌گویند، انگ نمی‌زنند، افترا

نمی‌بندند، بد کسی را نمی‌خواهند، عقیده و رأی خود را وحی منزل نمی‌شمارند و از اندیشهٔ آموختن و خدمت به علم و ادب دمی فارغ نیستند.

ایمان و توکل، و ارستگی و آزادی، همت بلند و ارادهٔ استوار، مناعت نفس و پاکدامنی، خوشرویی و خوشخویی، دوست‌نوازی و زیردست‌پروری، عاطفه و حق‌شناسی، صمیمیت و خیرخواهی، زهدگزینی و بی‌اعتنائی به دنیا و هر چه در اوست، خطوط اصلی چهرهٔ شخصیت ایشان را ترسیم نموده و این همه در پرتو تربیت دینی و خانوادگی درست - که هنوز نماز را در وقت فضیلت می‌خوانند - از ایشان، شخصیتی ممتاز ساخته است که همتای ایشان را با چنین ابعاد و جامعیتی در جامعهٔ امروز ایران دشوار توان یافت. (نامه شهیدی، ص ۵۰-۵۱)

شهیدی به معنای واقعی کلمه فروتن بود و هرگز اجازه نمی‌داد کسی از چه و چه‌ای نام‌آور زندگی او آگاهی یابد، او پدر شهید بود (شهید احسان شهیدی) اما این را جز خواص نمی‌دانستند و گاه خواص هم نمی‌دانستند، او در حوزه‌های علوم اسلامی تا اجتهاد مطلق کوشیده بود و اجازه اجتهاد بلند و بالایی داشت، ولی نمی‌خواست کسی بداند، او در ابعاد گستره فرهنگ اسلامی چیره دست بود اما در دیدارهای بسیاری از او برون افکنی نمی‌دید. او بسیار متعبد و متشرع و سالک و دائم‌الذکر بود، اما این را جز کسانی که سال‌های سال مراقب حالات او بودند نمی‌دانستند یا مگر سفری و جایگاهی می‌بودند که لاجرم بدان آگاهی می‌یافتند؛ دانشور ارجمند حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدجواد حجتی کرمانی که در سفری همراه استاد بودند، نوشته‌اند:

به یاد دارم در قالب فعالیت‌های تقریبی مجمع تقریب بود که با شرکت علما و اندیشمندان شیعه و سنی گردهمایی‌هایی تشکیل می‌شد.

خاطره‌ای که از آن سفر دارم مربوط می‌شود به مراتب تعبد و حالات روحانی این مرد معتقد متعبد دین باور ... سفر ما چند روزی طول کشید و ما شب و روز با هم بودیم، آنچه از این سفر به خاطر مانده است تهجد دکتر شهیدی بود که نیمه‌های شب، آهسته و آرام، از بستر برمی‌خاست و به نماز شب و راز و نیاز می‌پرداخت و ما که با شنیدن صدای اذان صبح از خواب برمی‌خاستیم او را بر سر سجاده می‌یافتیم که سعی دارد، به حالت تنهایی مناجاتش را حفظ کند و نیز سعی دارد کسی متوجه راز و نیاز و عجز و لابه‌اش به درگاه باری تعالی نشود ...

این حالات مرحوم دکتر شهیدی برای کسانی که با او چه در سفر و چه در حضر بوده‌اند و برای همه ما درس‌های گرانبهائی دارد که بدون هیچ اغراقی از نان شب واجب‌تر است، به خصوص برای ما عمما به سرهایی که در جایگاه رهبری دینی و هم سیاسی جامعه قرار داریم ...

دکتر شهیدی با آن که از لباس روحانیت به در آمده بود، ولی برخلاف تصور ساده‌اندیشانی که کسانی را تنها به خاطر ریش تراشیده‌شان تفسیق می‌کنند، حال و هوا و ساده‌زیستی و اخلاص معنویت علمای راستین را که زاهدان واقعی‌اند، از دست نداده بود و بلکه از این جهات بر بسیاری از همگان برتری داشت ... (فرزانه پارسا، ص ۶۴-۶۵)

استاد چند سال در موسم حج مهمان بعثهٔ مقام معظم رهبری بودند، در آنجا وجود آن عزیز پربرکت بود و شمع جمع گفتگو با مسلمانان و اندیشوران جهان اسلام، همراهی و همدلی با همگان و همراهان و ... و دوست فرزانه ما حضرت حجة الاسلام قاضی عسکر می‌گفتند:

به سالی از آن سال‌ها استاد با اشک و اندوه گفتند من جدم را خوب زیارت نکرده‌ام، می‌ترسم دیگر توفیق بازگشت نداشته باشم، دلم می‌خواهد دوباره به مدینه بازگردم، گفتم استاد سفر دوباره در اختیار حکومت است، ما باید پیشتر نام کسانی را که به مدینه باز می‌گردند به مسئولان عربستان بدهیم و اکنون امکان ندارد، استاد سکوت کردند و رفتند، چیزی نگذشت یکی از استادان آمدند و گفتند آقای قاضی کاری کنید آقای شهیدی برگردند، من برای کاری بر فراز بام

رفتم آقای شهیدی روی به سوی مدینه چنان اشک می ریخت که من ترسیدم الآن قالب تهی کنند، تلاش کردیم خداوند توفیق بازگشت ایشان به مدینه را رفیق ساخت.

آقای دکتر سیدعلی محمد سجّادی از شاگردان استاد که سالیان بسیار همدم و همراه استاد بودند، در مقاله ای شیرین و خواندنی با عنوان «حالی از آن خوش حال ها» نوشته اند:

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در نخستین سفر استادان زبان و ادبیات فارسی به هندوستان ساعاتی چند بنده افتخار هم اتاقی آقای دکتر را در هتلی در شهر کلکته داشتم. چون استاد جامه دان خویش گشود نخست چیزی که برآورد قرآن و قبله نما بود و این برای بنده گرچه جالب بود اما شگفت نمی نمود، زیرا هم انس ایشان را با قرآن می دانستم و هم الزام ایشان را در نماز گزاردن به وقت. او به این سنت سنیه پایبند است که پس از نماز صبح حتماً و حتماً باید قرآن خواند و اگر دزدیده نگاه کنی تاریخ ختم قرائت قرآن را در فواصل مشخص یک ماهه در صفحه آخر قرآن هایش توانی دید. چون قبله نما و تحرّی او را در کلکته دیدم به یاد داستانی از شادروان استاد دکتر سیدحسن سادات ناصری افتادم که:

سالی در معیت استاد شهیدی جهت شرکت در بزرگداشت و یادمان مرحوم علامه طباطبائی قدس سره به کازرون رفته بودیم. در اتاق من بودم و استاد و تنی چند از مهمانان دیگر. نیمه های شب زمزمه ای شنیدیم، گمان بردیم صبح است برخاستیم. استاد شهیدی نماز می خواند ما نیز خواندیم و خفتیم، اما هنوز ساعتی نگذشته بود که باز هم صدای قرائت برخاست، برخاستیم و دوباره نماز خواندیم. معلوم شد که استاد را تهجد بوده است و ما دو بار نماز صبح گزارده ایم یکی نیمه شب و دیگری بامدادان.

من اقرار ضمنی نماز شب خواندن را از زبان استاد در شوستر نیز شنیده ام. زمانی که حجة الاسلام محمدکاظم شیخ برادر بزرگوار حضرت آية الله شیخ شوستری به مهمانان خویش هدیه ای عنایت می کردند از استاد پرسیدند: نماز شب می خوانید؟ سکوت نشان ایجاب بود و عبایی متبرک از مکه مکره به ارمغان آمده نزل ایشان.

در همین سفر بود که ظاهراً به بهانه سخنرانی در دانشگاه آزاد شوستر و در باطن برای زیارت حضرت علامه شوستری در معیت استاد به زیارت رجالی معروف عصر نائل آمدیم و مراتب ارادت استاد را به علامه شوستری و محبت معظم له را به استاد شاهد بودیم، ارادت و محبتی که به سال ها پیش بازمی گشت.

\*

از شوستر و کازرون دوباره به کلکته باز می گردم. بنا بود از کلکته تا «شانتی نکیتن» زادگاه تاگور را در دو ساعت طی کنیم. دو ساعت به هشت ساعت کشید و همه و همه خسته و کوفته شدند اما عشق به فارسی و دیدن استادان زبان و ادبیات فارسی هند این سختی را بر همگان آسان می کرد. در تاریکی شب که پرفسور امیرحسن عابدی و پرفسور اظهر دهلوی را دیدیم و دیدند و در آغوش کشیدند همه خستگی ها از تن به در رفت. (نامه شهیدی، ص ۱۲۲ - ۱۲۳)

گفتم دینداری او آمیخته جاننش بود، با دگرگونی فضا دگرگون نمی شد و با دگرسانی روزگاران دگر نمی شد، استاد عالیقدر دکتر سیدمحمدباقر حجتی می گفتند:

در سال ۴۸ و در هنگامه برگزاری کنگره شیخ طوسی در مشهد که از ایران و جهان عالمان بسیاری شرکت داشتند، استاد درخشش ویژه ای داشت. من روز سحرگاهان آهنگ حرم کردم و می پنداشتم اولین کس هستم از میهمانان که وارد حرم می شوم چون به بالاسر رفتم دیدم استاد در حال تهجد است و اشک می ریزد، فردا را زودتر راه افتادم و می پنداشتم آغازینم باز هم استاد بود، حرم، دلدادگی، اشک و آه... هنیئاً لأرباب النعمیم نعیمهم.

گفتم شهیدی فروتن بود و این خاکساری و فروتنی هم آمیخته وجود او، او هیچ گاه فرافکنی و برون افکنی نمی کرد از آقای دکتر موسوی بیهانی دانش آموخته دیروز حوزه های علوم اسلامی و استاد دانشگاه روزگاران بعد بشنوید که گفته اند:

من با جناب آقای دکتر شهیدی متجاوز از سی سال است که آشنایی دارم و به تدریج ارادت پیدا کرده ام، ولی متأسفانه من فصاحت و ذوقی ندارم که به اصطلاح آن احساس قلبی ام را آن چنان که هست بیان بکنم، اما در این مدت به این نکته پی بردم که ایشان بیش از اندازه متواضع هستند و این تواضع به این صورت گاهی به ضرر خودشان که نیست، ولی به ضرر جامعه تمام می شود، چون باید شناخته بشوند و زحماتشان معلوم بشود. (نامه شهیدی، ص ۹)

روانشاد دکتر حسین خدیو جم - که خود او نیز از عیاران، پاک سرشتان و پاکیزه خویان بود - گفته اند:

آشنایی دورادور من با شما از کتاب جنایات تاریخ بود که آن وقت ها هنوز دانشجو هم نبودم، فقط می توانستم بخوانم و بنویسم و مقداری هم چیزهایی که در شهرمان رسم بود شب و صبح خوانده بودم، چون روزها کارگر بودم و کار می کردم و در تهران اولین بار در لغت نامه دهخدا شما را دیدم. دیدم شما با آن عزیزان کار می کنید و من باز هم باید بگویم آنجا هم در حدی نبودم که بدانم آن کار چقدر بزرگ و سنگین است. نوپائی بودم، ولی آرزو می داشتم که روزی بتوانم جزو خدمتگزاران آن جمع باشم. اما یک سؤال که برای من مطرح هست این است که شما در آنجا هر وقت من آمدم هیچ حالتی که نشان بدهد شما یک شخصیت بزرگ علمی هستید نبود. چون بعضیها هستند که همیشه می خواهند خودشان را بیشتر بنمایانند، اما شما همیشه کنار می رفتید و نشان نمی دادید که کارها را شما می کنید. تمام مردم ایران می دانند مرحوم دکتر معین پنج سال در بستر بود و بیمار بود و مشاعرش کار نمی کرد و شما لغت نامه را با تمام جوانمردی به اتفاق همکارانتان اداره کردید و اسم او را روی لغت نامه برداشتید و حتی اسم خودتان را هم نگذاشتید تا آنکه آن مرحوم به رحمت ایزدی پیوست. این همکاری حتی در زمان زنده بودن مرحوم دهخدا هم وجود داشت و آنها که نزدیک تر بوده اند می دانند که شک ندارم که این از اخلاص و صداقت و گذشت شما بود که ادامه دادید تا این کار را به پایان بردید. (نامه شهیدی، ص ۱۱)

شهیدی به معنای واقعی کلمه دنیاگریز بود، قانع بود، خودساخته بود، خویشتن بان بود. کشش ها و جذبه های دنیا او را فریب نمی داد و در برابر جست و خیز و فراز و فرود زیبایی های دنیا خود را نمی باخت، بنگرید به نوشته آقای گیوی که نوشته اند:

... از استغنائی طبع ایشان نیز یکی این است که در لغت نامه در برابر کار توانفرسانه حق ریاست می گیرند و نه حق التألیف و به همان حقوق دانشگاهی خود بسنده می کنند. (نامه شهیدی، ص ۵۴)

مطلب ذیل را نیز بخوانید که آن را حضرت استاد غلامرضا ستوده در ضمن مقالته خواندنی آورده اند:

به موجب نخستین قانون خدمت تمام وقت چنانچه اعضای هیأت علمی در جانی خارج از دانشگاه تدریس و یا تحقیق انجام می دادند و وجهی بابت آن دریافت می کردند، پرداخت وجه می بایست از طریق دانشگاه صورت گیرد و دانشگاه پس از کسر چند درصدی مابقی را به حساب عضو هیأت علمی واریز می نمود.

نامه ای که متن آن ذیلاً می آید (سال ۱۳۵۳) نشانه ای بارز بر تأثیر بینش علمی و اخلاقی در روند کار اداری است:

«معاونت مالی دانشگاه تهران - در شهریور ماه سال جاری از طرف پژوهشکده فرهنگستان زبان و ادب و فارسی به این بنده پیشنهاد شده هفته ای چند ساعت تدریس کنم. بنده به علت تمام وقت بودن و نیز تراکم کار متعذر شدم، ولی گفتم هرگاه مایل باشند ریاست دانشکده ادبیات موافقت کنند دانشجویان پژوهشکده می توانند در جلسه درس دانشجویان فوق لیسانس ادبیات فارسی که

همه ساله در محل کار این جانب منعقد است شرکت کنند. پژوهشکده با این نظر موافقت کرد و ریاست دانشکده هم موافقت فرمودند. اخیراً مبلغ ۶۴۹۸ ریال از طرف حسابداری دانشگاه به حساب بنده ریخته شده است و این مبلغ بابت حق التدریس یک ماهه مهر سال تحصیلی جاری این دانشجویان است که پژوهشکده به دانشگاه تهران پرداخته و دانشگاه پس از کسر پنج درصد آن مابقی مبلغ را به حساب بنده ریخته است. چنان که عرض شد این تدریس در ساعات درس دانشگاه و در حوزه دانشکده انجام می گیرد. بنابراین به اعتقاد بنده تمام این مبلغ متعلق به دانشگاه تهران است. خواهشمند است عین عرایض بنده را به استحضار مقام معظم ریاست دانشگاه برسانید، چنانچه از این توضیحات معظم له باز هم عنایت فرمودند که بنده از این مبلغ استفاده کند، اگر می باشد که فرموده اند و گرنه این مبلغ به دانشگاه برگشت شود و برای ماه های دیگر سال دستورالعملی باشد. (نامه شهیدی، ص ۸۴-۸۵)

این همه از شهیدی شخصیتی ساخته بود پولادین. از حوادث نمی لرزید، غم ها او را به زانو در نمی آورد، اندوه ها را هضم می کرد. همزمان با ناپدید شدن «احسان» فرزند ارجمند استاد، برادر وی نیز زندگی را بدرود می گوید. چگونگی برخورد با این دو حادثه غم آجین را حضرت دکتر محمدعلی سجادی که سالیان بسیار دراز همدم و همدل استاد بودند به زیبایی به خامه آورده اند بنگرید:

صَبْرْتُ عَلَى مَا لَوْ تَحْمَلُ بَعْضُهُ  
جِبَالُ سِرَاةٍ أَصْبَحَتْ تَتَصَدَّعُ  
مَلَكَتُ دُمُوعَ الْعَيْنِ حَتَّى رَدَدْتُهَا  
إِلَى بَاطِنِي فَالْعَيْنُ فِي الْقَلْبِ تَدْمَعُ

در بحبوحه جنگ کلاس درس بر جای بود، زیرا حضور در کلاس خود جهادی بود. اما استاد را دو واقعه در دانشگاه در یک زمان پدید آمد و دانشجویان ایشان دیدند که ایستادگی و صبر در بلا که نشأت گرفته از ایمان است تا چه حد با تار و پود وجود استاد عجین گشته است یکی مرگ برادر بود و دیگری خبر ناپدید شدن فرزندشان احسان در میدان جنگ. احسان دانشجوی زیست شناسی دانشگاه شیراز بود و در حوزه علمیه قم نیز به کسب علم می پرداخت. استاد این دو داغ را کریمانه تحمل کردند و دم برنیاوردند و کلاس درس را نیز تعطیل نکردند. شاگردان با سکوت خویش تسلیت گفتند و دیده بر پشت پای دوختند. به یاد ندارم که ایشان از فقدان فرزند سخن گفته باشند یا کسی خواسته یا توانسته باشد با پرسشی درباره احسان آرامشی مهیب تر از توفان استاد را بر هم زند. تنها در پایان کتاب زندگانی علی بن الحسین از او یاد یافته است و بس «عاش حمیداً و مات شهیداً».

او که در غم فرزند به گفتن استرجاعی خود را تسلیت می دهد در غم از دست دادن فرزندان روحانی خویش عنان اختیار از دست می نهد، می گیرد و می گریاند چنان که در فقدان اسفناک مرحوم دکتر یدالله شگری چنین کرد. آنان که بودند دیدند و منظومه برخاسته از احساس او را شنیدند که:

ره سیلاب سرشک از مژگان باز کنید  
سر زخم از جگر غمزدگان باز کنید  
خرمن ماه ز سوز نفس آتش بزنید  
شرش تا به ره کاهکشان باز کنید  
خون ز غم در جگر افسرده و گره بست به دل  
گرهش تا که نیارد خفقان باز کنید  
اشک در دیده و خون در جگر ار نیست کنون  
ز تن کوفته باری ره جان باز کنید



روزی تا به طرب گر که گشاده است هنوز  
 بنهید و در غم مویه کنان باز کنید  
 شمع ما را چو فلک کُشت ز سقفش به قصاص  
 حلقه مشعل شعرای یمان باز کنید  
 دستبردی سره زد حادثه راهش ببرید  
 تا که آن بسته بند حدثان باز کنید  
 آن گلی را که پیرودمش از چشمه جان  
 از گزند دی و سرمای خزان باز کنید  
 آن امانت که گرفتید چه کردید که جاست  
 به من آریدش و گردن ز ضمان باز کنید  
 باری ار دفتر عمرش نتوانید گشود

دفتر نوحه آن زنده روان باز کنید (نامه شهیدی، ص ۱۲۴-۱۲۶)

یک وجه دیگر از ابعاد ارجمند و والای استاد پاسداشت حریم دیگران بود، به ویژه استادان، متفکران، عالمان و «قبیله اهل قلم». استاد از حرمت شکنی ها رنج می برد و از بی حرمتی ها شکوه می کرد و خود در هر مناسبتی و به هر مقامی بر این همه پای می فشرد و تأکید می کرد یک مورد را بیاورم. آهنگ سخن این است که نهادهای انقلابی یا دولت جمهوری اسلامی چه توقعی از استادان می تواند داشته باشد یا شما چه پیشنهادهایی برای پیشبرد فرهنگ اسلامی دارید و چه توقعی، استاد فرموده اند:

شما می دانید که من از اول آدم کم توقعی بوده ام حالا هم همین طورم توقعی ندارم به خصوص از دستگاه دولتی، دستگاه دولتی چه کاری می تواند برای من بکند؟ سازمان کشوری کاری را به عهده من گذاشته است و تا آنجا که مقدورم باشد انجام می دهم، اما آنها چه کاری می توانند برای ما بکنند یعنی برای کسانی که کار تحقیق را به عهده گرفته اند. من این را در نامه ای به وزارت ارشاد اسلامی نوشتم و هم در جلسه ای که به مناسبت اعطای جایزه به کتاب های برگزیده سال تشکیل داده بودند، عرض کردم. موضوع نامه ای که نوشته بودند این بود که ما اساسنامه ای تهیه کرده ایم و می خواهیم به کتابها خوب جایزه بدهیم (در حدود سی هزار تومان) تا بدین وسیله از محققان تشویقی به عمل آید. ضمن عرض تشکر از این کاری که وزارت ارشاد اسلامی برای نخستین بار پس از انقلاب به عهده می گیرد و به حق شایسته سپاسگزاری است، قسمتی از پاسخ را با مطالبی که جنبه طنز و شوخی هم داشت نوشتم ولی در عین حال واقعی هم بود پاسخ دادم. ببینید در کشورهای دیگر از محققان چگونه تجلیل می کنند، شنیده ام چون فرهنگ نویس مشهور فرانسه لیتره چهار جلد فرهنگ را به زبان فرانسه تهیه کرد چشمش کور شد و رئیس جمهور فرانسه به منزل او رفت و گفت شما دو چشمتان را از دست دادید، ولی چهار چشم به ملت فرانسه اهدا کردید. خوب این یک نوع بزرگداشت است، اما باز شنیده ام در کشور ما وزیر انطباعات ناصرالدین شاه مؤلفان نامه دانشوران را در طویله زندانی می کرد. خوشبختانه از آن دوره های ناهنجار گذشته ایم اما باید بگویم، عالم را با سی هزار تومان یا چهل هزار تومان نمی شود به وجود آورد. شما بیابید برای علما تأمین حیثیتی و مقامی، چه بگویم، هر چه اسمش را بگذاریم آن را تأمین کنید تا آن محقق که تحقیق می کند یا استادی که درس می دهد مطمئن باشد که حیثیتش به ناحق ملعبه این و آن قرار نمی گیرد، بلکه یک موقع به حق است، مثل اینکه خدای نخواست کسی در لباس استادی یا در رشته تحقیق حرمت خود و مردم خود را بازبچه قرار می دهد، که البته گمان ندارم چنین کسی در حریم استادی راه یافته باشد ولی اگر باشد باید او را مجازات کنیم. در جمهوری اسلامی انتظار همه این است که علم مکان خود را حفظ کند و

عالم هم، مقام خود را داشته باشد. خلاصه اینکه ما می خواهیم حیثیت استاد و دانشجو و محقق از هر جهت محفوظ باشد. بده همه اینها نیازهای مادی دارند و باید تا آنجایی که ممکن است این نیازها تأمین بشود، ولی بالاتر از نیاز مادی، اینها احتیاج به تأمین دیگری دارند که آن را عرض کرد. (نامه شهیدی، ص ۹-۱۱)

سخن گفتن از آن «نادره کار روزگار» در این وجیزه نمی گنجد. این بنده این اندک را به پاس سالیان ارادت و عشق به آن پیر خردمند خداجوی و لطف بسیاری که در حقم داشتند قلمی کردم، او در حیات خویش هرگز اجازه ثناگویی و تمجید را نمی داد، یادم نمی رود به روزگاری صدای جمهوری اسلامی ایران در ضمن برنامه «سیمای فرزاتگان» ساعت هایی ویژه ایشان ساخت که در پگاه آدینه پخش می شد و این بنده نیز در آن برنامه درباره فضل و فضیلت ایشان سخن گفتم، استاد پس از اطلاع از برنامه به ریاست صدا، مسئول برنامه و همه کسانی که در آن برنامه سخن گفته بودند اعتراض بلند بالایی نوشته اند، و صد البته ضمن پاسداشت شخصیت آنان و حفظ حرمت ها ... پس از مدتی به حضورشان رسیدم باز هم اعتراض کردند، گفتم استاد من و آن بزرگواران باور اعتقادمان را درباره شما گفته ایم که طبیعی است نباید به خاطر اعتقاد اتمان مواخذه شویم. خدایش رحمت کند که پاک زیست، نورافشانی کرد، دانش گسترده، شاگردان بسیار تربیت کرد، بر تحریف ها و ناراستی ها فریاد زد، دست های آلوده تاریخ ساز را که در خدمت جباران و برای فضیلت ستیزی تاریخ می ساختند افشا کرد و ... این نگاشته را با قصه ای پایان می برم پیشتر آن را با عنوان «قصه یک ایثار» نوشته ام و نشر یافته است، خواندن این قصه بسی درس آموز است و چون نوشتم گو اینکه باز هم از سوی آن عزیز مواخذه شدم، ولی بسیاری خواندند و لذت بردند و بزرگی به من فرمود چون خواندم مدتی گریستم و برای آن دانشی مرد دعا کردم:

جامعه علمی و پژوهشی دانشگاهی و حوزوی ما با چهره متفکر ارجمند و عالم جلیل حضرت استاد دکتر سید جعفر شهیدی آشناست و نیز اکنون فاضلان، عالمان ما، اهل اندیشه و فکر و جستجوگران معارف علوی با ترجمه فاخر، ارجمند، زیبا و استادانه وی از نهج البلاغه که بارها نشر یافته است همراه اند و آشنا. استاد سال های سال کرسی تدریس را بر عهده داشتند و نیز سال های سال قلم زده و فرایند آن آموزش و پژوهش صدها و صدها چهره علمی است که اکنون خود بر کرسی استادی تکیه دارند. و نیز کتاب ها و مقاله های بسیاری که همه و همه با استواری، شیوایی، گزیده گویی و نقادی (که از جمله ویژگی های پژوهشی استاد است) افزون بر این که فرهنگ مکتوب ما را شکوه بخشیده است، هزاران هزار کسان جستجوگر را سیراب ساخته و به کسان بسیار راه نموده و شیوه پژوهش و نگارش آموخته است.

این قلم هرگز نمی خواهد در این سطور چهره معنوی و علمی و سلوک فردی و اجتماعی آن استاد فرهیخته را واگوید. یکی بدان جهت که این مجال را سازماند و بسنده اش نمی نگرد و دیگر این که توان آن را نیز در خود نمی بیند و سه دیگر آن که از عتاب و خطاب استاد هم ایمن نیست که هرگز رخصت سخن درباره شخصیت و جایگاه علمی و فکری اش را نمی دهد.

با این همه همین اندک را هم از باب «مادح خورشید مداح خود است» می نگرد، نه چیز دیگر. باری، ترجمه استادانه استاد دکتر سید جعفر شهیدی از نگاه نقادانه و نکته یاب داوران کتاب سال و لایت گذشت و بیشتری امتیاز را کسب کرد و به عنوان برترین ترجمه به خامه آمده در بیست سال اخیر (در فاصله سال های ۵۹ تا ۷۹) شناخته شد.

بانیان و برگزارکنندگان کتاب سال و لایت ۲۴ سکه بهار آزادی را چونان هدیه ای برای تجلیل و تکریم پدیدآورندگان آثار در نظر گرفته بودند که چون استاد نتوانستند در مراسم شرکت کنند خدمتشان فرستاده شد. استاد پس از دو هفته با اصرار فراوان سکه ها را بازگرداندند.

اصرار و تأکید فایده ای نداشت، استاد از موارد همگون نیز شخصاً استفاده نبرده بودند و به گونه ای و در راهی

که رومی دانستند «اتفاق» کرده بودند. به استاد گفتم پس بفرمایند در چه راهی مصرف شود، نپذیرفتند و فرمودند بانیان مراسم هر تصمیمی را بگیرند من حرفی ندارم.

ماه رمضان بود، دهه اول آن. در برابر اصرار من فرمودند: در این زندان ها گاه انسان های محترم و آبرومندی هستند که به خاطر پنجاه هزار تومان، صد هزار تومان و ... گرفتارند، با مسئولان زندان تماس بگیرند و چند نفر را با پرداخت بهای این سکه ها برای شب عید فطر آزاد کنید، و باز هم تأکید کردند که این یک پیشنهاد است و من اصرار ندارم.

شب را در منزل دوست عزیز و فرزانه ام مهندس حسین آروری به افطار دعوت بودم، دوست مشترکمان جناب آقای حاج محمد توسلی از نیکوکاران بازار نیز باید می بودند. وی اندکی با تأخیر آمد، از وی خواستم که در کنار من بنشیند چنان کرد. از تأخیرش پرسیدم، گفت: زندان بودم. گفتم: چرا؟ گفت: تنی چند از نیک اندیشان و نیک کرداران جمع می شوند و با فراهم آوردن امکاناتی زمینه رهایی کسانی از زندانیان آبرومند را که به لحاظ «دین» گرفتار آمده اند، فراهم می آورند. گفتم: الله اکبر... و از این حسن اتفاق تکان خوردم و شگفت زده شدم. از پیشنهاد استاد با این برخورد، چند ساعتی بیش نمی گذشت، جریان را واگفتم. آقای توسلی گفتند: من تلفن مسئول فرهنگی زندان را می دهم و شما هماهنگ کنید. نپذیرفتم و خواهش کردم خود بپذیرند. نهایت پس از مشورتی که من باید با پردازنده اصلی این هدیه می کردم، جریان را به حضرت حجة الاسلام المسلمین حاج سید جواد شهرستانی گفتم، ایشان فرمودند این سکه ها ملک ایشان است، به هر گونه که صلاح می دانند عمل کنند.

پس از یک هفته شب میلاد سبط اکبر حضرت امام حسن مجتبی (ع) در افطاری دیگری به آقای توسلی گفتم که سکه ها آماده است. ایشان گفتند گویا باید پس از افطار سخنرانی کنید و در این مجلس اهل خیر و نیکی هستند سخن را به گونه ای طرح کنید که بشود از این جریان بهره بیشتری برده شود. در ضمن سخنرانی جنبه های انسانی آموزه امامان (علیهم السلام) به ویژه امام حسن مجتبی (ع) را مطرح کردم و ضمن سخن از سیره آن بزرگواران بر وجه انسانی آن عزیزان تأکید کردم و جریان سکه ها را بازگفتم. پس از سخنرانی آقای توسلی گفتند، این سکه ها هدیه است به پاس ترجمه کلام علوی، مردی بزرگ و استادی برجسته آن را که به واقع به لحاظ انتسابش به مولا متبرک است ایثار کرده است، ما آنها را به مزایده می گذاریم...

سخن را کوتاه کنم. در آن جلسه سکه ها به چندین برابر قیمت واقعی آنها در مزایده به فروش رفت و با پول به دست آمده بیست و هشت نفر برای شب عید فطر با پرداخت دیون آنها به خانه شان برگشتند و در کنار خانواده شان قرار گرفتند. بدین سان ایثار استاد جلیل ما به یمن اخلاص و نیت خیری که داشتند، به فرایندی چندین برابر آنچه استاد بدان می اندیشید منتهی و دل های کسان بسیاری شاد شد.

استاد آن روز در مراسم نتوانستند شرکت کنند. چرایی آن گفتنی و درس آموز است که می آوریم. استاد در آن روز با سه تن از شاگردانش که از راه دور می آمدند در محل لغت نامه دهخدا وعده داشتند که از درس استاد بهره گیرند. چون امکان ارتباط و اطلاع نبود، استاد به هیچ روی خلف وعده را روانداستند و از شرکت در آن مراسم تن زدند. به استاد پیشنهاد کردیم که کسی را به مؤسسه یاد شده در موعد مقرر با وسیله مناسب بفرستیم تا آنها را نیز به مراسم بیاورند که قطعاً خرسند خواهند شد، اما استاد نپذیرفت و با همه علاقه و اهمی که به شرکت در آن مجمع علمی داشتند، از شرکت در جلسه بدان جهت که یاد شد اعتذار جستند.

خدایش رحمت کناد که پاک زیست، نورافشانی کرد، و چون شمع سوخت و پرتو افکند، اندیشید، پژوهش کرد و با قلم زدن و حقایق را به خامه آوردن به میراث مکتوب ما جلوه ای دگر بخشید. والسلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم بیعت حیا.

محمدعلی مهدوی راد

## برستیغ معرفت

استاد آیه الله حاج شیخ محمد هادی معرفت، فقیه، اصولی و قرآن پژوه بزرگ معاصر ۳۰/۱۰/۱۳۸۵ زندگی را بدرود گفت مرجع بزرگی از مؤمنان و شیفتگان علوم قرآن و تفسیر را - که او را قله افراشته این وادی می دانستند و چهره ای برجسته در تبیین و تفسیر حقایق قرآنی و حراست از آموزه ها و فرهنگ آن - داغدار ساخت. بانیان آینه پژوهش اکنون در سالگرد آن عزیز از دست رفته این صفحات را چونان یادنامه ای تقدیم روح آن بزرگ می کنند امید است مفید باشد و سودمند افتد. در این ابتدا، زندگی نامه آن بزرگوار است به خامه خودش: زندگی نامه خودنوشت، پس از آن تحلیلی است از آن عزیز که این بنده رقم زده ام. بخش سوم کتابشناسی و مقاله شناسی استاد است به خامه آقای گلستانی از شاگردان استاد.

### زندگی نامه خودنوشت استاد



این جانب محمد هادی معرفت در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی در خانواده روحانی در شهر کربلا متولد. پدر: شیخ علی فرزند میرزا محمد علی از نوادگان شیخ عبدالعالی میسی اصفهانی از خطبای بنام کربلا در آن دوران بود. پدرم به اتفاق والدین و دیگر اعضاء خانواده اش در سال ۱۲۹۰ هجری شمسی در سن پانزده سالگی از سده اصفهان به کربلا مهاجرت کرد و در سن ۶۳ سالگی سال ۱۳۳۸ هجری شمسی در سن پانزده سالگی از سده اصفهان به کربلا مهاجرت کرد و در سن ۶۳ سالگی سال ۱۳۳۸ هجری شمسی در کربلا وفات یافت و در ایوان پشت سر بارگاه حضرت ابوالفضل (ع) به خاک سپرده شد. وی دانشمند و خطیبی توانا و مورد احترام مردم کربلا بود. پدران پدرم همگی تا سه از قرن از سلسله جلیله روحانیت علما بوده اند.

مادرم سیده زهرا دختر سید هاشم تاجر رشتی بود که در کربلا متوطن گردیده و در سال ۱۳۶۳ هجری شمسی وفات یافت و همانجا مدفون گردید.

پدرم مرا در سن پنج سالگی برای سوادآموزی به مکتبی فرستاد که توسط شیخ باقر که از اصفهان به کربلا مهاجرت کرده و نظام جدید تأسیس نموده بود. پس از آن مقدمات را نزد استاد حاج شیخ علی اکبر نایینی و سپس نزد پدرم آموختم. ادبیات و منطق را نزد دیگر اساتید حوزه کربلا فرا گرفتم و مقداری هم علوم فلکی و ریاضی را تلمذ نمودم.

اساتید این دوره عبارتند از: پدر، سید سعید تنکابنی (متخصص در تدریس ادبیات عربی)، سید محمد شیرازی (آیه الله)، شیخ محمد حسین مازندرانی، سید مرتضی قزوینی.

مرحله بعد: فقه و اصول و مبادی فلسفه بود. اساتید این مرحله عبارتند از: شیخ محمد کلباسی، شیخ محمد حسین مازندرانی، پدرم، شیخ محمد خطیب (از علمای بزرگ و مرجع در حوزه)، سید حسن حاج آقامیر

قزوینی (از علمای بزرگ و صاحب نظر در حوزه و از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی)، شیخ محمدرضا جرقویی اصفهانی (از علمای بزرگ و جامع و معقول و منقول و از شاگردان بالواسطه مرحوم شیخ هادی طهرانی) و شیخ محمد مهدی کابلی - مقداری از قوانین الاصول - شیخ یوسف بیارجمندی خراسانی (از شاگردان بزرگ مرحوم نائینی و متبحر در فقه و اصول) کتاب فصول، رسائل و مکاسب شیخ و یک دوره اصول خارج و مقدار زیادی خارج فقه را نزد ایشان گذراندم و چون ایشان از شاگردان ادیب نیشابوری بزرگ بوده، مطول را نیز نزد ایشان تعلیم یافتم، تمامی این دوره در حوزه کربلا تا سال ۱۳۳۹ ش انجام گرفت.

در این دوره، در کنار تحصیل به تدریس و تحقیق اشتغال داشتم. در رشته های ادبی و علمی و در حوزه های تدریس متناسب و در هفته یک بار جلسه دینی برای جوانان داشتم و هر دو با اقبال قابل توجهی روبرو شد و شاگردان بسیاری تربیت یافتند. همگام با آن، با همکاری گروهی از فضلای حوزه (سید محمد شیرازی، سید عبدالرضا شهرستانی، سید محمدعلی بحرانی، شیخ محمدباقر محمودی و ...) دست به تأسیس و نشر ماهنامه ای تحت اُجوبَةُ المسائل الدینییه زدیم و با اعلام: سؤالهای دینی شما را پاسخگو هستیم، با کمال جدیت مشغول شدیم که در سطح وسیعی گسترش یافت به ویژه در دانشگاهها و حتی برخی دانشگاههای بزرگ خارج از کشور با استقبال فراوان روبرو شد، و سالیان دراز ادامه داشت. ضمناً مقاله و نوشته های تحقیقی، علمی-دینی فراوانی تدوین و انتشار یافت. و برخی از این مقالات به جهت اهمیت موضوع سپس به صورت کتاب یا رساله چاپ و منتشر گردید از جمله: «حقوق زن در اسلام»، «ترجمه قرآن: امکان، نقد، ضرورت»، «دو فرقه شیخیه: اسکویی، کریمخانی»، «اهمیت نماز و تأثیر آن در حیات فردی و اجتماعی» و غیره. تمامی اینها به زبان عربی روز انجام شده است. و برخی از آنها سپس به فارسی ترجمه شده است. در آغاز سال ۱۳۴۰ ش و پس از فوت پدر (قدس سره) برای تکمیل تحصیل به همراه خانواده به نجف اشرف مهاجرت نمودم.

هدف اصلی شرکت در جلسات درسی فرهیختگان علم و فقاہت بود که در این دوران از محضر اساتیدی همچون: سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خوبی، میرزا باقر زنجانی، شیخ حسین حلّی، سید علی فانی اصفهانی و اخیراً امام راحل (قدس سرهم) بهره وافر گرفتم.

آقای حکیم در طرح و بررسی آراء فقها مهارت و دقت فراوانی داشت و درس ایشان از این لحاظ دارای امتیازی خاص بود. ایشان به آراء فقهای سلف همان عنایت و دقت را می داشتند که با اقوال معصومین (ع).

آقای خوبی در قوت بیان و قدرت استدلال و در ضمن رسا و ساده گویی ولی عمیق، سرآمد بود، و بحث فقه و نیز اصول را در اندک مدّت ولی با حجمی تناور از مطالب، مطرح می ساخت و در این جهت بی نظیر بود.

آقای زنجانی در شرح و بسط دادن مطالب و روشن ساختن ابعاد مسأله با بیانی شیوا و رسا و عمیق اختصاص داشت.

آقای حلّی در طرح اقوال مختلف در هر مسأله و بررسی دلائل و جرح و تعدیل آنها مهارت به سزایی داشت و در مباحث فقهی نوآوریهای فراوانی از خود به یادگار گذارد. شاگردان وی محدود، ولی از ممتازان افاضل حوزه بودند. ایشان شیوه تدریسی بخصوصی داشت: نظر خود را نوعاً بیان نمی داشت بلکه لابلای نظرات دیگران بدون شاخصه مطرح می کرد و هرگاه از ایشان درخواست می شد که در این هنگام رأی خود را بیان دارد می فرمود: به صلاح شما نیست. زیرا هر چه باشد، شاگرد به استاد خودش یک نوع گرایش دارد که احیاناً ناخودآگاه نظر او را راجح می داند در حالی که این گرایش گمراه کننده است و او را از آزاداندیشیدن باز می دارد.

این چنین بود که شاگردانی نیرومند و آزاداندیش تربیت نمود (قدس سره).

آقای فانی، محقق ژرف نگر و توانمند بود و در تربیت علمی شاگرد سعی فراوان داشت.

علاوه بر جلسات درسی روزانه، در روزهای پنج شنبه و جمعه به اتفاق آقای رضوانی (عضو هیأت شورای نگهبان) و آقای غدیری مسؤول پاسخ در دفتر استفتاءات امام و مقام معظم رهبری، از اول صبح تا ظهر در خدمت ایشان حضور یافته و به گفتگو و بحث پیرامون مسائل می پرداختیم که در این جلسات مایه های علمی فراوانی بدست آوردیم.

حضرت امام در طرح کردن آراء بزرگان و گسترش در نقد و بررسی آن ویژگی خاصی داشت، ایشان بر این باور بودند و چنین هم تربیت نمودند که قداست تنها از آن اقوال معصومین (ع) است. آری اقوال بزرگان احترام دارد نه قداست و احترام آنان در آن است که به نقد و بررسی آن پرداخته شود نه آنکه تعبداً پذیرفته شود. و با شایستگی لازم به این کار می پرداخت و از سؤال و جواب و نقض و ابرام شاگردان استقبال می نمود و در این راه شاگردانی نقاد و روشنگر تربیت نمود. جزاه الله خیراً.

در این دوره مقداری از فلسفه و حکمت متعالیه را نزد فاضل ارجمند آقای رضوانی آموختم و در کنار تحصیل در این مراکز علمی پربار، به تدریس پرداختم. صبحها برای تحصیل و تدریس و عصرها صرفاً برای تدریس اختصاص داشت.

ضمناً از کار تحقیق و نوشتن مقالات علمی غافل نبودم. با گروهی از فضیلابی بنام حوزه که عبارت بودند از: سید جمال الدین خوئی (فرزند برومند آیه الله خوئی)، سید محمد نوری، سید عبدالعزیز طباطبائی، شیخ محمدرضا جعفری اشکوری، دکتر محمد صادقی (صاحب تفسیر)، و اخیراً استاد عمید زنجانی، جلسات هفتگی تشکیل می دادیم و پیرامون مباحث و مواضع مختلف به بحث و تحقیق می پرداختیم هر کدام در یک رشته، که اینجانب رشته علوم قرآنی را برگزیدم و پایه تحقیقاتم در این رشته گردید. علاوه به نوشتن مقالات و نشر در مجلات (از جمله مجله اجوبة المسائل الدینیة)، که هنوز ادامه داشت، و تألیف رساله های گوناگون از جمله: کتاب تناسخ الارواح، در رد نظریه تناسخ که در آن روزگار شایع بود نگاشتم و در سطح دانشگاهیان در بغداد منتشر گردید و سپس در ایران ترجمه بر آن افزوده گشت و به نام بازگشت روح انتشار یافت.

و نیز رساله ای در قضای فوائت (نمازهای فوت شده) به نام تمهید القواعد که بعضاً تقریر درس حضرت استاد آیه الله خوئی بود، تألیف و چاپ و منتشر گردید.

و این اولین نوشته فقهی استدلالی اینجانب می باشد، که با اسلوب و شیوه تازه مسائل فقهی را بررسی کرده است.

انگیزه پرداختن به مسائل قرآنی در کنار فقه و اصول آن بود که هنگام مراجعات و مطالعه برای آمادگی تدریس تفسیر، به حقیقت تلخی برخورد نمودم و آن فقدان بحث زنده پیرامون مسائل قرآنی، در کتابخانه فعلی تشیع بود. و این برخورد تلخ از آنجا بوجود آمد که برای تهیه مقاله پیرامون مسأله «ترجمه قرآن» به کتابخانه اختصاصی قرآنی مراجعه می نمودم و در این زمینه کتابهای زیاد که برخی در دو مجلد و نیز رساله ها و مقالات بسیار از مصر و غیره در اختیار بود که دانشمندان معاصر آن دیار نوشته بودند. ولی در حوزه نجف جز یک برگه اعلامیه حضرت آیه الله شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، چیز دیگری نیافتم و این امر، گران نمود و مرا بر آن داشت که در این زمینه (مسائل قرآنی) بطور گسترده، دیدگاههای دانشمندان گذشته و حال مکتب را روشن و ارائه دهم که نتیجه آن تلاش پی گیر، ۷ مجلد التمهید و ۲ مجلد التفسیر و المفسرون گردید که این نوشته اخیر در واقع تکمیل و تدارک مافات نوشته محمدحسین ذهبی مصری است که به ناحق، جایگاه تشیع را در حیطه قرآنی نادیده گرفته است.

در سال ۱۳۵۱ ش که حکومت بعث عراق دستور مهاجرت ایرانیان را صادر نمود به اتفاق همسر و فرزندان رهسپار حوزه علمیه قم شدیم و کتابهای مهم بویژه دست نوشته ها را با خود آوردیم و بقیه کتابها بعداً ارسال گردید. از بدو ورود به قم، همان شیوه که در حوزه علمیه پیشین (کربلا و نجف) داشتیم، ادامه داده شد منتهی در بعد تحصیلی تنها به حوزه درس اصول مرحوم میرزا هاشم آملی حضور یافته، و بقیه اوقات را به تدریس و تحقیق پرداختم. در بعد تدریس در سطحی بالاتر مسائل، مکاسب، کفایه و سپس تدریس خارج فقه و اصول انجام گرفت ضمناً در مدرسه عالی حقانی که به سرپرستی مرحوم شهید قدوسی اداره می شد و با دعوت ایشان به تدریس مسائل قرآنی بویژه علوم قرآنی که هنوز به صورت جزوه بود اشتغال یافتیم و افرادی که در کلاس درس شرکت می کردند افرادی شایسته بودند و امروز از رجال نامی شمرده می شوند.

علاوه بر تفسیر و علوم قرآنی، تدریس فقه (مکاسب شیخ) و اصول (مسائل) نیز خواسته شد. در بعد تحقیق در کنار تدریس جدیت بیشتر بخود گرفت و تحقیقات انجام شده در نجف به طور گسترده و همه جانبه مورد بررسی



قرار گرفت و پیشرفت نمود و جزوات التمهید یکی پس از دیگری به زیور طبع آراسته گردید و سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸ بدو انقلاب شکوهمند اسلامی، مجلد سوم در حال چاپ بود و تا شش مجلد - مجدداً - به همت انتشارات جامعه مدرسین به چاپ رسید.

ضمناً موضوعات مطرح شده در این کتاب، در حوزه - پس از استقرار انقلاب - بطور رسمی برای همگان به عنوان مواد درسی اولی مطرح و به تدریس آن در مرکز حوزه مشغول شدم و رفته رفته افرادی تربیت شده و رشته های مختلف علمی از جمله رشته تفسیر و علوم قرآنی در حوزه دایر گردید و کسانی دست به تألیف و تدریس در این رشته نمودند و رو به گسترش نهاد، که امروز ۱۴ دانشکده خاص علوم قرآنی در کنار حوزه های علمی تخصصی در سطح کشور دایر است.

در این زمینه کتابهای دیگری به تناسب شرائط روز تألیف نمودم، از جمله کتاب صیانة القرآن من التحریف در دفاع از حریم قرآن و حراست از کرامت آن نوشته شد و آن بدان سبب بود که یکی از نویسندگان در دیار پاکستان به نام «احسان الهی ظهیر» کتابهایی علیه مکتب تشیع و در رابطه با مسائل تحریف نوشت و شیعه را متهم ساخت که قائل به تحریف می باشند.

لذا برای دفع این تهمت و حراست از کیان مقدس قرآن دامن همت بر کمر زده و در مدت شش ماه (۱/ صیام ۱۴۰۷ ق - ۳۰/ صفر/ ۱۴۰۸ ق) این کتاب را نگاشتم و در تاریخ ۱۳۶۶/۸/۲ ش به پایان رسید و تاکنون چند بار به چاپ رسیده و مورد توجه قرار گرفته است. ضمناً دو ترجمه کوتاه و مفصل از آن گردیده و به چاپ رسیده است. و نیز کتاب التفسیر و المفسرون در دو مجلد و ترجمه آن به نام تفسیر و مفسران در همین زمینه قرآنی در اختیار پویندگان قرار گرفت.

در زمینه معارف قرآنی مقالات فراوان نوشتم و در مجله و ماهنامه ها به چاپ رسیده و مجموعاً ضمن ۵ مجلد آماده چاپ است. کاری که اخیراً (از ابتدای سال ۷۹ ش) به آن دست زده و از ویژگی و اهمیت خاص برخوردار است جمع و تنسیق روایات تفسیری فریقین است که با همکاری دو گروه ۱۰ نفری از نخبگان حوزه و تربیت یافتگان مدرسه قرآنی در حال پیشرفت سریع است. روایات تفسیری، جملگی به صورت خام در کتابها عرضه شده و کاری که فقهاء بر روی روایات فقهی انجام داده اند، بر روی روایات تفسیری انجام نگرفته و لذا سلیم و سقیم به هم آمیخته است. برای جداسازی و تعیین سرنوشت نخبه تفاسیر روایی با همت دوستان فاضل خویش به این کار خطیر اقدام نمودم، از خداوند مسألت دارم که توفیق اکمال و اتمام به نحو احسن مرحمت فرماید. ان شاء الله. ضمناً مجلد ۷ التمهید که رد شبهات علیه قرآن است و به نام شبهات و ردود چاپ و نشر شده است.

در کنار کار قرآنی، کار فقهاتی از همان دوران نجف اشرف همگام پیشرفت داشته و دارد و کتابها و رساله های متعددی در این زمینه به رشته تحریر درآمده که مختصر آن عبارتند از: «تمهید القواعد»، «حدیث لاتعاد»، «ولایة الفقیه - ابعادها و حدودها»، «مالکیة الارض»، «مسائل فی القضاء» به زبان عربی و چاپ شده است. (تمام پژوهشهای علوم قرآنی استاد(ره) اخیراً با عنوان موسوعة التمهید در ۱۰ جلد بوسیله مؤسسه التمهید نشر یافته است، آینه پژوهش).

و عمل گسترده ای که در این زمینه (فقه) از دیرباز به آن مشغول بوده و هستم، نظرات فقهی نوین بر اساس اجتهاد پیشرفته در قرون اخیر که محصول درسهای خارج فقهی است به ترتیب ابواب فقهی جواهر الکلام و با عنوان شرح و تعلیق بر آن، از ابتدای کتاب طهارت تا پایان کتاب دیات، بطور پیوسته و ناپیوسته نوشته و در دست تکمیل است، توفیق اتمام آن را بنحو اکمل از خداوند خواستارم.

امروز (سال ۱۳۷۹ ش) کماکان بحمدالله با همان نشاط اولیه و با عنایت پروردگار به امر تدریس به طرز نوین (خارج فقه و اصول و علوم قرآنی) و تحقیق در دو رشته فقه و تفسیر بر مبانی مستحکم پذیرفته شده نزد اهل تحقیق به کار خود ادامه می دهم و پایان کار با خدا است. انه ولی التوفیق.

قم - محمد هادی معرفت ۱۳۷۹/۱۲/۱

بزرگداشت عالمان، فقیهان، متفکران، اندیشوران و چهره‌های والای قبیله قلم، پاسداشت علم، فقه و فقاقت، اندیشه و فکر، و خردمندی و رادی است. سخن از کسانی که سالهای سال از بام تا شام کوشیدند، سوختند و بر شکوه و ارجمندی میراث مکتوب فرهنگ اسلامی افزودند، سخن از دانش و فضیلت و فرهنگ است. جامعه‌ای زنده، پویا، خردمند، بزرگ، فرهنگ بان است که قله‌های افراشته دانش و بینش خود را پاس دارد و بر فقدان دانش مردان اندیشور خود مویه کند، حرمت شکنی آن بزرگان بزرگ را برنتابد و در ارجمندی آن چهره‌های نورانی از هیچ دریغ نوزد.

جامعه‌ای ایمانی، الهی، انسانی، فرهنگی، خردورزانه و پیامبرپسند است که علم را ارج نهد و عالم را بستاید و فرایند دانش را حرمت گذارد، علی(ع) در تصویر بسیار گویا، زنده و بیدارگر از «جامعه جاهلی» فرموده‌اند: «بأرض عالمها ملجم و جاهلها مکرم» (نهج البلاغه، خطبه ۱)؛ در جامعه جاهلی، عالمان، لجام زده، متفکران، زبان بریده؛ اهل دانش و بینش و طرح و ارائه دهندگان اندیشه نو و پویا، در گمنامی و جاهلان، غوغاسالاران، زوزه آفرینان، شب پرستان دانش ستیز و پاسداران تاریکی «فضیلت سوز» گرامی داشته شده‌اند و ارجمند، و کسانی که نان را در فضای تاریک و ماهی مقصود را از «آب گل آلود» می‌گیرند ستوده می‌شوند؛ گویا حکیم طوسی از این سخن بلند الهام گرفته است که گفته است:

نهان گشت آیین فرزندگان      پراکنده شد نام دیوانگان

وقتی آیین فرزاندگی می‌میرد، و فرزندگان زبان در کام می‌کشند و قلم در نیام می‌برند و خامه بر زمین می‌نهند، روشن است که جهل چهره می‌نماید و دانش ستیزی می‌گسترده و جهل به جای علم می‌نشیند.

این همه را آوردم تا بگویم سخن از متفکری بزرگ، قرآن‌شناسی سترگ و مردی که سالیان درازی در «سایه سار و وحی الهی» روزگار گذراند؛ یعنی آیه‌الله حاج شیخ محمدحادی معرفت، سخن از دانش و بزرگداشت علم و فرهیختگی و فرزاندگی است و پاسداشت او، پاسداشت حریم قرآن پژوهان و همه کسانی است که راه آگاهی، بینش و دانش را پیشه ساخته‌اند. آیه‌الله معرفت، دانش آموخته حوزه‌های ارجمند کربلا و نجف بود؛ سالیانی در محضر استادان آن دو شهر عزت و شرف زانو زد و از دانش آنان بهره برد، تا به جایگاه والای اجتهاد دست یافت. اکنون به تحلیل ابعاد شخصیتی او می‌پردازیم:

#### ۱. زمان شناسی

مهم نیست که انسان در چه زمانی حضور دارد، حضوری فیزیکی؛ یا در چه زمانی نفس می‌کشد، راه می‌رود، زندگی می‌کند و ... مهم این است که چگونه جاریهای زمان را درمی‌یابد، با آنها به چالش می‌نشیند، واقع‌نگری می‌کند و با چه و چه‌های پدیده‌های شکل گرفته رویارو می‌شود. به آثار عالمان بنگرید و میراث مکتوب فرهنگ و تمدن اسلامی را ورق بزنید، کم نیست آثار فاخر، استوار، دقیق با استدلالهای گاه متین، اما بدون توجه به آنچه می‌گذرد و بدون نگاه به آنچه جاری است. آنکه طبیعت زمان را درک نمی‌کند و با جاریهای زمان انس نمی‌گیرد، خاستگاه اندیشه‌ها، جریانها و ... را در نمی‌یابد، طبیعی است که گاه «سکندری» خورده به زمین می‌افتد و تباه می‌شود و دیگر گاه تلاش می‌کند، ولی ثمره تلاشش، آب در هاون کوبیدن است.

زمان را شناختن، یعنی نیازهای روزگار را دریافتن، چگونگیها و گرایشهای مخاطب را فهم کردن و آنگاه قلم گرفتن، همت ورزیدن و با بیان و بنان و با توجه به آن درک نوشتن و ... آیه‌الله معرفت چنین بود. نویسنده، محقق، چون زمان و نیازهای آن را شناخت «کتاب نمی‌نویسد که کتاب نوشته باشد» می‌نویسد تا آنچه را می‌گذرد به چالش بکشد. حضرت آیه‌الله سبحانی درباره‌ی وی گفته‌اند:

از میزبان ایشان این است که کتاب را برای کتاب نمی‌نویسد، که کتابی نوشته باشد خیلها وقت دارند یک کتابی بنویسند، یک اثری از خود باقی بگذارند نمی‌گوییم بد است، اما خیلی حسن ندارد، اما این شیوه در ایشان هست که خلأها را پر کند، در علوم قرآنی خلأی در کتب شیعه





بوده، البته این خلأ بوده و نبوده [یعنی در ضمن تفسیرها بوده و مستقل نبوده] علوم قرآنی را شیعه در داخل تفسیر نوشته، یعنی در ضمن تفسیر آورده‌اند و گاه در مقدمات تفسیر ... در شیعه یک کتاب مستقل در علوم قرآنی نبود، این خلأ را الحمد لله ایشان پر کرد (آفتاب معرفت، ص ۲۹).

حقاً چنین است، التمیید بانثر استوار، تتبع شایسته، دریافت قوی، نقل و تحلیل اندیشه‌ها و دیدگاهها چون چهره نمود، میدان داری کرد و محور پژوهشهای بعدی گشت، و این یکی از آثار و برکات زمان شناسی آن بزرگوار بود.

## ۲. اخلاص

نیازی به گفتن ندارد، روزی که آن بزرگوار به سراغ بحثهای قرآنی رفت، پژوهش در علوم قرآنی، تفسیر، و تلاش در آستانه قرآن نه تنها نام نمی‌آورد و نان به چنگ نمی‌نهاد، که آوازه را می‌زدود و ... قصه پر غصه تعطیلی درس تفسیر آیه الله العظمی سید ابوالقاسم خویی (ره) تحت فشار «فقه مداران» و «اصول گرایان» از نیازهای جامعه بی‌خبر و سر در لاک خود فرو برده، هنوز که هنوز است در خاطره‌ها مانده است. به کنج آنزوا نشستن علامه طباطبایی (ره) بلحاظ تکیه نزدن بر کرسی درس فقه و ... در پیش دید همگان است، درد گذاری آیه الله شهید مطهری را بنگرید:

اگر کسی علمش علم قرآن باشد، یعنی در قرآن زیاد تدبّر کرده باشد، تفسیر قرآن را کاملاً بداند، این آدم چقدر در میان ما احترام دارد؟ هیچ! اما اگر کسی کفایه آخوند ملا کاظم خراسانی را بداند، یک شخص محترم و باشخصیتی شمرده می‌شود ...

آنگاه آن بزرگوار پس از توضیحاتی نوشته‌اند:

یکی از فضیلتی خودمان در حدود یک ماه پیش [این سخنرانی در ۲۷/۷/۱۳۴۱ ایراد شده است] مشرف شده بود به عتبات می‌گفت خدمت آیه الله خویی سلمه الله تعالی رسیدم، به ایشان گفتم: چرا شما درس تفسیری که سابقاً داشتید ترك کردید؟ ... ایشان گفتند موانع و مشکلاتی هست در درس تفسیر، گفت من به ایشان گفتم: علامه طباطبایی در قم که به این کار ادامه دادند و بیشتر وقت خودشان را صرف این کار کردند چطور شد؟ ایشان گفتند: آقای طباطبایی «تضحیه» کرده‌اند، یعنی آقای طباطبایی خودشان را قربانی کردند، از نظر شخصیت اجتماعی ساقط شدند و راست می‌گفتند (مجموعه آثار، مطهری، ج ۲۴، ص ۵۳۴).

این حقیقت تلخ در مراکز علمی دیگر نیز وجود داشت، حضرت آیه الله العظمی فاضل لنکرانی، همواره تأسف می‌خوردند که نتوانستند بحثهای قرآنی را پی بگیرند و پس از «مدخل التفسیر» که بحثهایی است از علوم قرآنی و دقیق و ارجمند، نتوانستند به تفسیر آیات الهی بپردازند. آن بزرگوار در جمع فاضلان «مرکز فرهنگ و معارف قرآن» فرمودند:

تأسف بار است که در حوزه علمیه، کسی که قرآن را در چند لایه فهمد جزء فضیلت است، اما یک مدرس «کفایه» در زمره آیه الله‌ها مطرح می‌شود، و هنوز که هنوز است وزن قرآن پژوهان در حوزه، متناسب با جایگاه آنان نیست [نقل به مضمون].

اکنون بنگرید که آن بزرگوار در چنین حال و هوایی و با توجه و تأمل و آگاهی از پیامدهای آن به «بحثهای قرآنی» پرداخت، و در جهت زدایش «مهجوریت قرآن» گام برداشت و به تعبیری، ایشان در این «اخلاص» و «خودسازی» تا مرز «خودسوزی» پیش رفت. آنان وی را می‌شناختند، تردیدی نداشتند که او بلحاظ فقهی از «اقران» خود هیچ کم نداشت و میدان مرجعیت برای او کاملاً گشوده بود، اما او گام نهاد. او خود در زندگی نامه خود نوشت خویش به این حقیقت اشاره کرده است. آری به این «حقیقت تلخ» خلأ پژوهشهای قرآنی با نگاه شیعی این همه را جانی شعله‌ور، پیراسته از جذبه‌ها و کششهای دنیوی، نام‌آوری و آوازه‌گریهای به ظاهر نیک و ... می‌خواهد که بر خود هموار کند. به این خاطره دقت کنید:

روزی در دانشگاه علوم اسلامی رضوی، در جمع فاضلان حوزه علمیه مشهد و دانشجویان آن دانشگاه که

طلبه حوزه نیز هستند، در حضور وی گفتم: حضرت آقای معرفت عالمی خود ساخته هستند و اندکی درباره ابعاد علمی ایشان سخن گفتم. آن بزرگوار کنارم نشسته بود، آرام، آرام تذکر می داد که سخن را قطع کنم. بالاخره گفتم: ایشان در خودسازی تا حد خودسوزی پیش رفتند در حالی که از حیث ویژگیهای مرجعیت از همگان خویش چیزی کم نداشتند. پس از جلسه، گلایه کردند که چرا اینگونه سخن گفتم، و از وی تجلیل کردم. گفتم: استاد! من عقیده ام را گفته ام، برای اظهار عقیده نباید کسی مؤاخذه شود و دیگر اینکه باید طلبه جوانی بدانند که آینده اش را بر اساس ضرورتها و نیازها رقم بزند و نه ...

گفتند: من موضوعی را می گویم که نمی خواهم در «حیاتم» نقل کنید.

گفتم: عمر شما ان شاء الله به بلندی آفتاب باشد، بفرمایید. ایشان فرمودند: «در سالهایی که بحث مرجعیت داغ شد و بسیاری به میدان آمدند برخی از همشهریها و برخی کربلاییها که در کشورهای حاشیه خلیج فارس بودند و قدرت مالی شایان توجهی داشتند، بسیار مراجعه می کردند و از من می خواستند رساله بنویسم. بالاخره روزی چند تن از طلاب فاضل را هم همراه کرده بودند و به منزل ما آمدند و اصرار کردند که من «رساله عملیه» منتشر کنم و گفتند ما هزینه ها را می پردازیم و شما از شهریه طلاب هم نگران نباشید. انکار و تن زدن من فایده ای نداشت. به آن فضلا رو کردم و گفتم: اکنون من در حوزه ای وارد بحث شده ام و تحقیق می کنم که احساس می کنم میدان خالی است. من از ساحت قدس قرآن دفاع می کنم، احساس من این است که اگر قلم را بر زمین بگذارم در این حد و حدود کسی نیست که قلم را بردارد، اگر هست بنده حاضر من این کار را بکنم، اما میدان مرجعیت خالی نیست، رساله بسیار است و مؤمنان هم بر احوالی مرجع تقلید خود را پیدا می کنند و هیچ مشکلی ندارند. به آن فاضلان گفتم: چنین نیست؟ آنها تأیید کردند. دیگران حاضر در جلسه هم دیگر چیزی نگفتند. به هر حال آن بزرگوار با درک درست از نیاز جامعه شیعی به پژوهشهای قرآنی و با «اخلاص» و «پیراسته جانی» که به او مجال می داد تا فارغ از چه و چهای زندگی و فضای جامعه، به آنچه روا و شایسته و بایسته است پردازد، در این راه گام برداشت و آثاری جاویدان پدید آورد.»

### ۳. جستجوگری و نستوهی

آن بزرگوار یکسر تلاش بود و جوشش، کشش بود و کوشش، زندگی او یکسره فراگیری بود و فرادهی، همواره می اندیشید، درمی یافت، یافته ها را به «محک» می زد، عیارسنجی می کرد و نشر می داد و با این همه هرگز بر آنچه که از بس سالیان پژوهش و تأمل و درنگریستن یافته بود «تعصب» نمی ورزید. سالیان پایان عمر که سنین کهولت را می گذرانند، همچنان پرشور در حرکت و پویش بود. حضورش را در مجامع علمی، پژوهشی و آموزشی نکاسته بود. به دانشگاه علوم اسلامی رضوی مرتب آمد و شد می کرد و بهره می رساند. انبوه نگاشته های استوار و کتابهای سخته و پخته و مقالات ارجمند و گزیده نگاری شده و تربیت دهها، بل صدها شاگرد کوشا و کارآمد نشان آن همه سختکوشی و نستوهی است.

روز پنجشنبه (روز قبل از فقدان جانکاه آن عزیز) گفتم استاد چقدر کار می کنید، گفت: جسم خسته می شود، تنم آزار می بیند، گاهی از بسیار نشستن و نوشتن رنج می کشم اما روحم شاد است و نشاطم بسیار عالی است و همچنان برای بسیار دیدن و تأمل کردن و نوشتن بی قراری می کنم. همین زمان گاه تا ۱۴ ساعت کار می کنم، از جمله آخرین آثارش «التأویل ...» بود. آن روز به مناسبت سخن از رساله ای که بیشتر، دفاع آن در محضر استاد برگزار شده بود، استاد فرمودند: کتابی دیگر در «تأویل» در دست نگارش دارم. اینجا می خواهم «تأویل» های جریانها، فرقه ها، نحله ها را عیارسنجی کنم. گفتم خوب است به برخی تأویلهای امروری یا به اصطلاح روشنفکرانه نیز بپردازید. فرمودند: مثلاً... نمونه هایی را به همراه منابع آن عرض کردم، فرمودند: برایم بفرستید، به خانه برگشتم و آنچه را استاد خواسته بودند آماده کردم که شنبه به محضرشان ببرم ... اما غروب جمعه داغ بود و دروغ، غم بود و افسردگی جان ...

همین جا بیفزایم او در جستجوگری نمونه عینی فروتنی بود و از اینکه از دانشجو و یا طلبه خود سؤالی کند،

هیچ ابایی نداشت. بارها برای جستجو از منبعی و سرچشمه‌های موضوعی با این ناتوان تماس می‌گرفت. هنوز طنین زنگ دار شیرین «معرفت هستم» استاد در تماسها پس از سلام در گوشم هست، باری او یکسر تلاش بود و جوشش، کشش بود و کوشش، جستجوگری بود نستوه و ...

#### ۴. نه بر کرانه که با امواج

غیرت دینی، استوار گامی «معرفتی»، حضور فکری در «عینیت جامعه»، دغدغه حراست از مکتب و سوز و گداز او در پاسداشت حقایق دین و آموزه‌های آیین مبین، مثال زدنی بود. او مردی پویا، متحرک، نواندیش و چنانکه پیشتر آوردیم «زمان شناس» بود. پس نمی‌توانست از جاریهای زمان به دور باشد. چنان که در کربلا در جوانی همراه جریان نواندیش حوزه و نگاشتن و عرضه حقایق دینی حاضر بود و در نجف اشرف نیز، آنگاه که حضرت امام (ره) - معمار اندیشه حکومت دینی - در حوزه نجف حضور یافت، دل در گرو و عشق آن بزرگ نهاد، در درسش حاضر شد، از سرچشمه زلال اندیشه اش نوشید، و در بازگردان درسهای «ولایت فقیه» امام و نشر آن از هیچ کوششی دریغ نرورید و چون با ستم «عقلقیان» از کنار مضجع مطهر مولی امیر مؤمنان (ع) ناچار به هجرت شد - که دل در گرو آن دیار داشت و همواره آرزوی فضای آرامی را که در آن وادی مقدس انتظار می‌برد که بازگردد - در قم رحل اقامت افکند، همان راه را ادامه داد و پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به زعامت استاد، مراد و پیشوای آزادگان حضرت امام خمینی (ره) دل و دماغ و فکر و اندیشه در جهت آن نهاد و اولین اثر گویا، ارجمند و دقیق را در تبیین اندیشه «ولایت فقیه» رقم زد. در بخش نظری و فکری دستگاه قضایی حضور یافت و برای گشودن گرهایی از مسائل قضایی قلم زد، ره گشود و مقالاتی سامان داد و بالاخره فرزندش را و به تعبیر خود آن عزیز «جگر گوشه اش و بل تمام امیدش» را که طلبه ای کوشا و فاضلی ارجمند بود، روانه میدان کرد و چون شاهد شهادت نوشید، استوار ایستاد و چنانکه از او انتظار می‌رفت حماسه صلابت و کرامت را سرود و آن راه هدیتی خُرد تلقی کرد که به انقلاب و امام هدیه کرده است. راستی را مواضع آن بزرگوار در شهادت دلبنده دیدنی، ستودنی و مثال زدنی بود. او همواره بر چگونگی روزگار می‌اندیشید و بر ثبات و سربلندی «انقلاب» دل می‌سوزاند و ...

#### ۵. نواندیشی، خرافه ستیزی، آزادگی

او نمونه عینی «معرفت» بود، «الأسماء تنزل من السماء». اندیشیدن آمیزه وجود او بود، تلاش کردن، یافتن، گفتن، نوشتن، پالایش کردن و به دیدگاه نو دست یافتن آهنگ کلی علمی و پژوهشی او و آرمان والای حیات علمی او بود. او خود می‌گفت:

بنده چون هم در رشته فقه و هم رشته مسائل قرآنی به موازات کار کرده‌ام، در تمام این مراحل نوآوری زیاد دارم. این افتخار هم نیست، گرچه افتخار هم هست، اما نمی‌خواهم افتخار کنم. هر کس روی موضوعی فکر کند بالاخره به چیز جدیدی می‌رسد، کسانی که چیز جدید ندارند، چون مسائل را تقلیدی دست به دست می‌کنند، امانت دار هستند، اما اگر کسی فکر کند، بالاخره فکر وقتی روی فکر بیاید، چیز تازه تولید می‌کند، بنده از اول تحصیل عادت بر این بود که هیچ مطلبی را بدون اینکه خودم ببینم، نپذیرم. می‌خواهم این را عرض کنم که بنده در تمام این آرا و مطالبی که به ظاهر نو جلوه می‌کند - به طور حتم می‌گویم در واقع یک درسی است به دوستان مثل خودم - حداقل پنج بار در حوزه درس گفتم ... حتماً اگر پنج بار مطرح نشده باشد، قطعاً به چاپ نخواهد رسید.

بعضی در نگرستن، به آفاق نو دست یافتن، هیجان زده نشدن، با تأنی و تأمل گفتن و نوشتن و ... این همه جلوه‌های شخصیت آن دانشی مرد بود. خردورزی، آگاهانه و هوشمندانه سراغ اندیشه‌ها رفتن و با همین زاویه به دین، میراث دینی و فرهنگ دینی نگرستن و ... این ویژگی از او عالمی پیشرو، روشن اندیش و خرافه ستیز

ساخته بود، و از اینکه خرافه‌گویی در جامعه شیعی در حال گسترش است، شکوه می‌کرد و از اینکه این چگونگی گاه دامن کسانی را که داعیه‌هایی نیز دارند گرفته و می‌گیرد رنج می‌برد، او بر این باور بود که «عقل» درون مایه تفکر شیعی است و در گذرگاه تاریخ هر کس که انصافی داشته است - دوست و دشمن - اندیشه شیعی را بدان ستوده است، آن خردمند اندیشور از اینکه می‌دید گاه «جاهلان متنسک» ساحت زیبا و قدسی این مذهب را با او هام، خرافه و موضع‌گیریهای تنگ‌اندیشانه می‌آلایند می‌سوخت. با سوز و گدازی تکان‌دهنده از کسان بسیاری سخن می‌گفت که اینجا و آنجا به «تشیع» گرایش پیدا می‌کنند، اما سخنشان این است که: تشیع پذیرفتنی است اما تشیع پیراسته از آرایه‌ها و خرافه‌ها. می‌گفت: این چه شعار بی‌بنیادی است که «الفضل ما شهدت به الأعداء» و آنگاه با این شعار در حوزه فضائل معصومان (ع) هر رطب و یابسی را پذیرفتن و ساحت قدسی آن عزیزان را آلودن، چنین بود که او گزارش و بیان فضائل را برای اهل بیت (ع) به هر گونه و با هر محتوی نمی‌پذیرفت و از آن تن می‌زد (و در این زمینه نقدهای شایان توجهی داشت). می‌گفت که آستان رفیع معصومان (ع) بی‌نیازتر از این است که با فضیلت‌تراشی برای آنان شأن و منزلت بسازیم. از اینکه حماسه‌عاشورا و قیام مقدس و نورانی اباعبدالله الحسین (ع) در نقلها، گزارشها، بسترها و ... از آن جایگاه و الایش فرو می‌هد و به خرافه می‌آمیزد نالان بود. خود نگاهی عمیق و ژرف به این حادثه داشت و از اینکه در ایام عزاداری بر منبر نشیند و حقیقت‌گویی کند، ابایی نداشت که به آن می‌بالید و می‌گفت در گذشته‌ها این جایگاه، جایگاه مراجع و عالمان بزرگ بود، اما از این فراتر، از آن می‌سوخت که جهل‌مداران حقیقت‌ستیز با بیان و بنان، چهره ناب «حق» را می‌آلایند و با قدم و قلم خرافه می‌پراکنند و آگاهان به لحاظ چه و چها سکوت می‌کنند. از اینکه موضعی از عالمی، جریانی، داعیه‌داری، ساحت پاک مذهب را خدشه دار کند جانش آکنده از غم می‌شد. در جریانی که بیشتر شکل سیاسی پیدا کرده بود و نه اندیشگی، و کسی متهم به «ارتداد» شده بود و عالمی در مصاحبه بدان «تفوه» کرده بود، بسی ناراحت بود و می‌گفت در جمع عالمان بدو تاختم و با صراحت گفتم این جایگاه نه جایگاه توست، آن هم از موضع یک جریان و حوزه سخن گفتن. حوزه و عالمان و پرورش‌یافتگان مکتب تشیع خردمندتر و آگاهتر از آنند که با این حربه‌ها حریف و رقیب را از میدان به در کنند «آن را که حجت قوی است چه نیاز به فریه کردن رگهای گردن» و ...

او در حق‌گویی و بیان دردها و گاه کژاندیشیها و کج‌گوییها، زبانی صریح و گاه تند و در عین حال آمیخته به «ادب نفس» و «ادب بحث» داشت. باری هرگز در بیان آن چه آن را حق می‌دانست، مصالح شخصیتش را لحاظ نمی‌کرد. او حقاً رادمردی آزاده، و آزاده‌ای شجاع، و برنادلی استوار گام بود. اکنون نیز کسان و پاکانی که چه و چهایی را می‌پراکنند باید به این همه بیندیشند و حرمت نگه دارند و فضای دانش و دانشوری را نیالایند.

## ۶. دیده بان بیدار

عالمان آگاه و اندیشوران بیدار «چشم آگاه زمانه‌اند»، جاریهای زمان را می‌نگرند و با نگاهی حقیقت‌یاب جریانه‌ها را رصد می‌کنند تا در مواجهه با آنچه می‌گذرد به درستی بیندیشند، عمل کنند و موضع بگیرند. حضرت صادق (ع) فرمود:

علماء شیعتنا مرابطون فی الثغر الذی یلی ابلیس و عفارته یمنعونهم عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا و عن أن یتسلط علیهم ابلیس و شیعتہ النواصب. ألا! فمن انتصب لذلك من شیعتنا کان أفضل ممن جاهد الروم و ... ألف، ألف مرة لأنه يدفع عن اديان محبتنا و ذلك يدفع عن ابدانهم (الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۸).

علمای شیعه مرزداران مرزهایی هستند که ابلیس و عفریتهای او از آنجا حمله می‌کنند. آنان سپاه ابلیس را از هجوم بردن بر ناتوانان شیعه باز می‌دارند و از چیره شدن ابلیس و پیروان دشمن قوی او بر ایشان جلو می‌گیرند، آگاه باشید هر کس از شیعه ما خود را به این مرزداری برگمارد، مقامش از کسانی که با رومیان جهاد کردند ... هزار هزار بالاتر است، بدان جهت که این مرزدار از دین دوستان ما دفاع می‌کند در صورتی که آنان از بدنشان دفاع می‌کنند.

چنین است جایگاه آن کس که با چشمانی باز و قلبی بیدار و اندیشه‌ای پویا جریان روزگار را بباید، توطئه‌ها، نقشه‌ها، هجومها، بل شبیخونهای دشمن را شناسایی کند و متناسب با آن به حراست و حفاظت از مکتب اقدام کند. آیه‌الله معرفت چنین بود. از آن روزگاران که با جمعی در کربلای معلای مجموعه‌ای را پی نهادند تا به پرسشهای نوظهور پاسخ دهند و از جمله قلم زنان جدی آن مجموعه خود ایشان بود، تا واپسین روزهای زندگی. کتاب شبیهات و ردود آن بزرگوار در چنین سمت و سوی رقم خورد، وی برای سامان دادن آن اثر فراوانی مطالعه کرد، نگاشته‌های کهن و نوراً درنوردید، با بسیاری از کسان به مشاوره نشست، از همگان خواست آنچه را دیده‌اند و خوانده‌اند و دریافته‌اند که به نوعی قداست و کرامت قرآن را نشانه رفته است، به او عرضه کنند و در شناخت و شناسایی شبیه، پرسشها او را یاری رسانند و چنین شد و با تأملهای بسیار و دقتهای فراوان و چندین سال از بام تا شام کوشیدن، آن اثر فاخر شکل گرفت که به گفته‌ی عالمی بزرگ، «فخر شیعه است» راستی را شبیهات و ردود در مطالعات قرآنی و با آن زاویه دید یکسر بدیع است و بی‌بدیل. در موضوعات دیگر و از جمله اندیشه‌های فقهی نیز استاد چنین بودند، درنگرنده، تأمل‌کننده، رصدکننده و چونان دیده‌بانی بزرگ، هوشیار و بیدار، قیام‌کننده‌ای در خور و به اقتضای زمان و جریان.

#### ۷. مبتکر شجاع

در مقاله‌ای دیگر که در مقامی دیگر به خامه آورده‌ام (فصلنامه پژوهش در زمینه علوم انسانی/ الهیات و حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲۶، صفحه ۴۵ به بعد) گفته‌ام که کار بزرگ آیه‌الله معرفت، شناسایی، گردآوری، تدوین و پرداخت ارجمند و کارآمد پراکنده‌های گرانقدر میراث بزرگ شیعی در بحثهای علوم قرآنی از لابلای سطور زرین آثار عالمان و عرضه‌کار افتخارآفرین آن است، اما او از آن روزی که این خلأ را دریافت، با همتی والا و دلاوری و استواری در خود، آهنگ زدودن آن خلأ کرد، صرف بازیافت، تسبیح و تدوین و گزارش میراث ارجمند بزرگان را پیشه خود ساخت. او میراث والای مرتبط با علوم قرآنی را به درستی شناسایی کرد و آنگاه آن همه را به دایره نقد ریخت و مآلاً به آرای ابتکاری بکری دست یافت. او با همه تأمل و احتیاط و تأنی و حزم اندیشی که در بحث داشت چون به «واقع صادق» و حقیقت روشنی دست می‌یافت، شجاعت ستودنی و ارجمندی در اظهار نظر داشت، باری برنادلی بود هوشیار، مبتکر و شجاع. در باب نزول، نسخ، تأویل و بطن، قرائت و ... آرای نو و استواری عرضه کرده است. در مباحث فقهی نیز دیدگاهها و آرای ارجمندی دارد که این وجه از شخصیت آن بزرگوار کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

#### ۸. شیفته حق، شیدای آل‌الله

او شیفته حق بود و جستجوگر خستگی‌ناپذیر در جهت دستیابی به آن، اکنون باید گفت: چونان کسی باید آهنگ کجا کند؟ و بارانداز روح و فکر و اندیشه‌اش کجا باشد؟ اگر دریابد، توفیق درست‌اندیشی و سره‌نگری رفیقش گردد، آیا این حقیقت ناب را جز در آستانه قرآنی باید جست؟ و جز در آموزه‌های آفتابگون نبوی و معارف دریاوار علوی و وکوی باید یافت و مگر نه این است که «علی مع الحق و الحق مع علی» بدور حیث ما دار» و «هم مع الحق و الحق معهم».

باری «معرفت» با شناخت و «معرفتی» ژرف، شیفته اهل بیت (ع) و شیدای مکتب «آل‌الله» بود. بارهای بار با دردگذاری عمیقی می‌گفت دوری ما از «مکتب اهل بیت (ع)» ضربه‌های جبران‌ناپذیری بر اندیشه و فکر ما وارد ساخته است، و جدایی بخش عظیمی از جهان اسلام از این معارف در ابعاد گسترده فرهنگ اسلامی، گرفتاریهای شگفتی را دامن زده است. او که آخرین سالهای عمر را یکسر به تدوین تفسیری بزرگ بر پایه آموزه‌های معصومان (ع) همت گماشته بود و در نقد و تحلیل «میراث تفسیری» به گونه تطبیقی آنچه را از امامان (ع) آمده بود، با دیگر نحله‌های تفسیری به عیار سنجی می‌گذاشت و با شیدایی ویژه‌ای می‌گفت: نمی‌دانید این تطبیق و

وارسیهای تطبیقی معارف آل الله (ع) چه جلوه خیره کننده ای دارد، افسوس و صد افسوس که این میراث گرانقدر پالایش نشده است. آیه الله معرفت به این کار سترگ دلبستگی خاصی داشت، اما افسوس که اجل، مهلت به فرجام نهادن آن را نداد. او خود در زندگی نامه خودنوشت نوشته است:

کاری که اخیراً (از ابتدای سال ۷۹ ش) به آن دست زده و ویژگی و اهمیت خاصی دارد «جمع و تنسیق روایات تفسیری فریقین» است که با همکاری دو گروه ۱۰ نفری از نخبگان حوزه و تربیت یافتگان مدرسه قرآنی در حال پیشرفت سریع است. روایات تفسیری، جملگی به صورت خام در کتابها عرضه شده و کاری که فقها بر روی روایات فقهی انجام داده اند، بر روی روایات تفسیری انجام نگرفته است و لذا سلیم و سقیم به هم آمیخته است، برای جداسازی و تعیین سرنوشت نخبه تفاسیر روایی با همت دوستان فاضل خویش به این کار خطیر اقدام نمودم. از خداوند مسئلت دارم که توفیق اکمال و اتمام به نحو احسن مرحمت فرماید.

سوره حمد و سوره بقره این کار بسیار مهم و پژوهش قرآنی بسیار ارجمند، سامان یافته در حال نشر است، اما بقیه قرآن با اینکه روایات و نقلها گرد آمده است، جامعه قرآنی از تحلیلها و دقت نظرها و نقدهای آن بزرگوار محروم ماند. اکنون که به سطور پایانی این یادداشت می رسم سزایمند است که در ذیل این عنوان خاطره ای از آن عزیز بیآورم که هم نشانگر شیفتگی اوست به مولی و فرزندان و هم نشانگر سرسودن همواره او به آستان رفیع اهل بیت (ع). استاد در مراسمی که برای تجلیل از تلاشهای علمی او سامان یافته بود! به کوتاهی سخن گفت و در ضمن آن از «شبهه ای» که در مسیر بحث قرآنی مرتبط با ولایت با آن مواجه شده بود و از اینکه شبهه قوی می نمود و با کسان و فرهیختگان بسیاری به بحث نشسته و به جایی نرسیده بود، آنگاه استاد فرمود:

رفتم خدمت حضرت امیر (ع) تقریباً ساعت ۱۰ بود، دو به ظهر بود، سرم را گذاشتم روی ضریح، همین طور عرض می کردم که یا علی (ع) اگر هیچ کس ندادند، تو می دانی. این تلاش من برای احیای ذکر تو در قرآن کریم است. من چون احساس کردم حق تو در قرآن ضایع شده است، خواستم احیا کنم، آیا سزاوار است که تو مرا تنها بگذاری در مقابل یک شبهه. همین را گفتم و از حرم آمدم بیرون، رفتم منزل، پشت میز که نشستم، دیدم شبهه آن قدر موهون و سست است که من چرا یک هفته معطل شده ام! جوابش را نوشتم و چاپ هم شد، از این جور خلوتها ما با حضرت زیاد داشتیم.

استاد سالیانی بود که در دانشگاه علوم اسلامی رضوی تدریس می کردند، در آن دانشگاه ارجمند بسیار مؤثر بود و شاگردان شایسته ای تربیت کردند و در همین سمت و سوی یکی از شاگردان استاد خاطره ای آورده اند که شنیدنی است:

رویه استاد این بود که هر وقت به مشهد جهت تدریس تشریف می آوردند، چون می دانستند من کتابهایی که علیه اسلام نوشته می شود و شبهات را می پراکنند برای ایشان گرد می آورم از من تازه های کتاب را خواستار شدند. کتابی را به ایشان دادم که نویسنده مدعی بود نزدیک به ده سال برای نگارش آن وقت صرف کرده بود و بر ادیان یهود و مسیح و اسلام، اشکالاتی وارد کرده بود. خدمت استاد رسیدم برای پس گرفتن کتاب و نظر ایشان نسبت به کتاب. استاد فرمود: من کتاب را از ابتدا تا انتها مطالعه کردم، اما اشکالی را در آن دیدم که ذهنم را شدیداً به خود مشغول کرد و هر چه فکر کردم جوابی به نظرم نیامد، خدمت علی بن موسی الرضا (ع) رسیدم و به او متوسل شدم و پاسخ را خواستم، وقتی به دانشگاه رضوی برگشتم، جواب آن برابرم روشن شد که در کتاب شبهات و ردود آن را نگاهشتم.

هنیئاً له، چنین بود آن فرهیخته ارجمند، فرهنگ بان سترگ و دیده بان بیدار و هوشمند علوی اندیش پاک نگر.



۹. شاگرد پروری

استاد به معنای واقعی کلمه «استاد» بود، کرسی درس، جایگاه معلّمی را برای «چه و چه‌ای» روزگار برنگزیده بود. معرفت و معرفت‌ها درس آموخته‌اند که بیاموزانند، پژوهش کرده‌اند که پرتو افکنی کنند از بام تا شام کوشیده‌اند تا دیده‌بانی کنند و نه آنکه درس بخوانند، روزها بگذرانند به مراحل دست‌یابند که مثلاً «از مزایای قانونی آن برخوردار شوند». «چنین بود که محفل درس و مجلس گفتگو او، تحریر حقیقت، دانش‌گستری و شاگردپروری بود. او همواره می‌گفت در جلسه درس امام (ره) اگر کسی سخن نمی‌گفت امام برمی‌آشفت و می‌گفت: «اینجا مجلس روضه نیست» درس است حرف بزنید، اشکال کنید خود نیز چنین می‌کرد. به آن‌انکه در محفل درسش می‌نشستند مجال می‌داد که حرف بزنند، و آنچه را اندیشیده‌اند باز گویند، نه، فراتر از آن طالب علمان را برمی‌انگیخت که سخن بگویند، بیاندیشند و به آنچه استاد می‌گوید بسنده نکنند، بارها دیده‌بودم در جایگاه داور رساله‌ها و یا پژوهش‌ها به سختی، شدت و دقیق نقادی می‌کند اما در پایان می‌گفت اینهمه برای این است که کار شما به کمال نزدیک شود و ما از آن استفاده کنیم، او بدون هیچ مجامله‌ای از شاگرد و طلبه درس‌اش اطلاعات و آگاهی‌های علمی را جستجو می‌کرد و در این جهت مجامله نداشت، یکی از شاگردانش درباره آنچه آورده‌ایم نوشته است:

ایشان در تدریس نیز شیوه خاص ابداعی داشت که به آن شیوه تدریس و تحصیل سامرایی می‌گویند؛ یعنی استاد در ابتدای درس مسئله‌ای را مطرح می‌کند و از شاگردان خواستار دیدگاهشان نسبت به آن مسئله می‌شود و با تقسیم‌کار بین شاگردان، مثلاً یک مبحث تجزیه می‌شود و نظریات دانشمندان یک قرن درباره آن بررسی می‌شود و در نتیجه این روش، روشی مجتهدساز و فقیه‌پرور است که در دوره مرحوم میرزا محمدحسن شیرازی در سامرا رایج بوده و در نتیجه آن شاگردانی مثل آخوند خراسانی پرورش یافته‌اند.

استاد در پرورش شاگردان و رشد و بالندگی آنان اهتمامی ویژه داشت و هرگز به دلیل خستگی شاگردی را رد نکرد. بدون گزافه‌گویی مجلس درس استاد همواره با مهر و محبت و با تکریم استاد نسبت به شاگردان و آرای آنان همراه بوده است. حضرت استاد دارای شرح صدر خاص و بسیار نقدپذیر بود. ایشان نه تنها از نقد ناراحت نمی‌شد، بلکه به کسی که نظراتش را نقد می‌کرد نمره می‌داد و گاه پس از نقض نظریه‌ای که داشت به راحتی از آن صرف نظر می‌کرد.

۱۰. منادی وحدت

تفرقه‌بلای خانمانسوز جهان اسلام بوده و هست، از آن روز که سید جمال الدین ژرفای این درد کشنده را دریافت و علیه آن فریاد زد، عالمان، محققان و دردمندان بزرگی فریاد همدلی و همراهی سر زدند و فقیه بلند اندیش شیعی شیخ محمدحسین کاشف الغطاء کلام زرین خود را فراز آورد که اسلام بر دو پایه ایستاده است «کلمة التوحید و توحید الکلمه» بیدارگران بزرگی از اقالیم قبله بر این نمط رفته و فریاد وحدت سر داده‌اند. اما صد البته که دشمن هرگز همدلی و همراهی «فرزندان امت» را نمی‌پسندد و بر چیره شدن بر او تفرقه را خوش دارد که از روزگاران دور سیاستمداران سلطه‌جو گفته‌اند «فَرَّقْ تَسُدْ». آیه الله معرفت به پاس سالیان تأمل در معارف ثقلین، شیدای آموزه‌های آفتابگون «اهل بیت (ع)» بود، اما چنانکه آوردم خردمندان و هوشمندان. او از جمله با ابتهاج و سرخوشی می‌گفت اگر «التفسیر الأثری الجامع» پایان پذیرد. و اسفا و اندوها که نشد. و سخنان «آل الله» در کنار تفسیرها و توضیحات صحابیان عرضه شود دانسته خواهد شد که کی، کی، است و روشن خواهد شد که «الله يعلم حیث يجعل رسالته ...» با اینهمه بر وحدت شیعه و سنی، عشق می‌ورزید و بر آن تأکید می‌کرد و بارها می‌گفت در جدایی‌ها، و گسست‌ها و ناآگاهی‌ها از هم، این دشمن است که سود می‌برد و ما هستیم که ضرر می‌کنیم چون در فضای آلوده و شبهه‌ناک و فتنه، چگونه چهره حقیقت نموده خواهد شد. اگر فضای فرهنگی علمی سالم شود و در فضایی روشن گفته‌ها و داشته‌ها و آموزه‌های مکتبها و مسلکها عرضه گردد آنگاه روشن خواهد شد که مبانی استوار و حقایق بهنجار راز آن شیعه است، شیعه شیفته علی و شیعه شیدای «آل الله» ما ضرر می‌کنیم که در جو آکنده از خصومت و آغشته به

کین ورزی است که کسی به سراغ اندیشه های ما نخواهد آمد که بدانند ما کیستیم و چه می گوئیم و ...

خوب شایسته است همین جا گزیده ای از خاطره ای را بیاورم که در مقامی دیگر به تفصیل آن را آورده ام:

سالی توفیق تشرف به دیار دوست و کعبه مقصود رفیق بود، در مکه مکرمه به دیدار دکتر عبدالملک بن عبدالله رفتم، دیداری بود شایان توجه و نکته آموز. از جهات مختلفی سخن رفت و استاد گفتند، من پرسشی دارم که امیدوارم با طرح آن شما را ناراحت نکنم، گفتم بفرمایید: گفتند درست است که شما ایرانیها قرآنی غیر از مسلمانان دارید، گفتیم: کذب محض است، سخن به درازا کشید (غبار راه طلب، ص ۳۸۳) بهر حال فردای آنروز خوشبختانه نسخه ای از «صیانة القرآن عن التحریف» آیه الله معرفت را به ایشان دادم.

یکسال گذشت، سال بعد چون به دیدارش رسیدم هنوز نشسته بود، گفت: آقا، این مؤلف، مرد بزرگی است «رجل عملاق، متفکر کبیر، محقق عظیم ...» این کتاب یعنی مصداق عالی تحقیقی آزاد، اندیشورانه و عالی و گامی عملی در تقریب مذاهب اسلامی، آگاهی از اندیشه ها و آراء یکدیگر است که ما را به وحدت می رساند، بعد گفتند: من بارهای بار (و شاید بیش از ۲۰۰ نسخه) آن را زیر آکس کرده و به عالمان و فاضلانی که از جهان اسلام به دیدنم می آیند (آقای عبدالملک بن عبدالله به لحاظ موقعیت علمی و قبیلگی و اجتماعی و سیاسی که دارد بسیار مورد توجه است و در ایام «تمتع» خانه اش بسیار پر رفت و آمد) دادم و گفتند بنگرید و بدانید که برادران شیعه ما معتقد به تحریف قرآن نیستند.

باری، نزاهت قلم، استواری مطالب و سلامت بیان کار خود را می کند و اندیشه ها را به خود معطوف می دارد. گفتم او همواره در اندیشه وحدت جامعه اسلامی و مجتمع های مسلمانان بود و خوب است یاد کرد این نکته را از خامه یکی از شاگردانش نیز بشنویم:

کوشش مرحوم آیه الله معرفت در همه کتاب هایش این بود که وحدت مسلمانان از بین نرود. گویا این کلام مرحوم آیه الله العظمی بروجردی (ره) در ذهن ایشان بود: «واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا» (آل عمران/ ۱۰۳)، یک اصل حاکم بر احکام اسلامی است و باید بر تمام شئون جامعه اسلامی حاکم باشد. هر حکم جزئی فقهی که با این اصل معارضه کرد، باید آن را کنار گذاشت. ایشان این اصل وحدت را حاکم می شناخت و لذا در تمام نوشته هایش مواظب بود که از بیان و قلمش برای جنگ افروزی و آتش افروزی در جوامع اسلامی سوء استفاده نشود، چنان که امام خمینی (ره) نیز بر وحدت مسلمانان تأکید می کرد.

اکنون یک سال از رحلت جانگداز و «ثلمة» حقا جبران ناپذیر او می گذرد. یاد هم نشینیها، همدلیها، بهره ورهای بسیار از میراث مکتوب و محضر منور او دلم را می فشرد و جانم را آکنده از غم می کند، شکنج روز و ستم زمانه هم که گاه بر او می رفت و گاه رخ می نماید گو اینکه او را نمی لرزاند، اما دوستدارانش را می رنجاند. فرزند برومندش نوشته است:

همواره و در هر شرایطی از کسی توقع نداشت و منتظر پاسخ محبت خود از دیگران نمی ماند. هیچ کدورتی از دیگران حتی بدخواهان به دل نمی گرفت. در این باره از استاد خود مرحوم شیخ یوسف نقل می کرد که اگر می خواهی در زندگی راحت باشی، از مردم توقع نداشته باش.

در جریانی که آشکارا بر او ستمی رفته بود و کسی «آتش بیار» معرفی بود، بسیار دیگرگون شدم و این سوی آن سوی اقداماتی کردم و در اوج آن با استاد تماس گرفتم آنچنان با آرامش سخن می گفت و از کنار جریان می گذشت که حیرت آور بود، و در پایان با لطافتی فرمود: «چرا این همه جوش آورده ای من که هدف این همه قرار گرفته ام جوش نیآورده ام شما چرا؟!».

خدایش رحمت کند که پاک زیست، در راه تبیین و ابلاغ دین و تشبیه معارف قرآن و دفاع از ساحت کتاب الهی از هیچ دریغ نورزید. عاش سعیداً و مات سعیداً.

محمدعلی مهدوی راد





## کتاب‌شناسی توصیفی

### ۱. التمهید فی علوم القرآن

این کتاب در موضوع علوم قرآن نگارش یافته و ده جلد است.

- جلد اول شامل مقدمه و دو بخش است که به بررسی دو پدیده وحی و نزول قرآن، و جمع آوری قرآن و یکسان سازی مصاحف پرداخته است؛

- جلد دوم نیز در دو بخش به بررسی قرائات و نسخ اختصاص یافته است؛

- جلد سوم به موضوع محکم و متشابه اختصاص یافته و تأویل آیات متشابه از نظر استاد بیان شده است؛

- جلد چهارم به موضوع اعجاز قرآن پرداخته و ضمن واژه‌شناسی اعجاز، ابعاد اعجاز قرآنی، نظریات و آرای دانشمندان مسلمان را در مورد اعجاز قرآن نقد و بررسی کرده است.

- جلد پنجم درباره اعجاز بیانی قرآن است که این موضوع را همراه شواهد قرآنی و توضیح تفصیلی عناصر مؤثر در اعجاز بیانی ذکر کرده و مهمترین نظریات دانشمندان و مؤلفان جهان اسلام را در این زمینه به بحث گرفته است. در بخش پایانی این جلد فصاحت قرآن بررسی شده و توضیحات ارزشمندی ارائه شده است.

- جلد ششم تا دهم به ترتیب شبهات و ردود حول القرآن الکریم، و صیانة القرآن من التحریف و جلد اول و دوم التفسیر و المفسرون است که به دلیل اهمیت موضوع این چهار کتاب به صورت جداگانه چاپ شده است که توضیح هر یک به صورت جداگانه در زیر می‌آید. مجموعه التمهید چنانکه خود استاد آورده اند به منظور دفاع از حریم تشیع و اثبات نقش آفرینی بزرگان این مذهب در نشر علوم و معارف قرآنی حاصل بیش از سی سال تحقیق و تتبع همه جانبه است.

### ۲. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب

ویژگی مهم این کتاب آن است که استاد بارها آن را قبل از انتشار در حوزه قم و مشهد - دانشگاه علوم اسلامی رضوی - تدریس کرده و در طی تدریس با یادکرد فصلهای تازه در کمال آن کوشیده است. ویژگی دیگر این کتاب منابع گسترده آن است؛ هر منبعی که می‌توانسته بر غنای مبحث بیفزاید مورد توجه قرار گرفته است. از دیگر ویژگیهای این کتاب نوآوری و ابتکار است از ویژگیهای دیگر این کتاب دفاعنامه از حریم مذهب شیعه و اهل سنت است. همچنین با امعان نظر به دامنه اباحت تاریخ تفسیر یک دوره کامل این دانش از بررسی اصطلاحات گرفته تا ادوار شکل گیری تفسیر و مکاتبات تفسیری با یادکرد یک یک کتب تفسیری فریقین در این کتاب مطرح شده است و بالاخره یکی دیگر از ویژگیهای این کتاب، قوت قلم نویسنده است، چنان که روح عربیت و احاطه به زوایای بیانی این زبان برای تبیین مقاصد نویسنده در سراسر آن می‌جوشد. این کتاب از روز انتشار مورد استقبال و توجه محافل علمی و دانشگاهی قرار گرفته و تنها کتابی است که مباحثی مبسوط درباره تفسیر و مفسران دارد.

کتاب التفسیر و المفسرون در دو جلد، از یک مقدمه کوتاه و سه بخش تشکیل شده است. بخش اول شامل مباحثی مفهوم شناسانه در مورد واژگان تفسیر و مباحث مرتبط با آن و بخش دوم شامل مراحل پنجگانه تفسیر و بخش سوم به بیان روشهای تفسیری اختصاص دارد. مباحث مهم بخش اول عبارت است از علوم مورد نیاز مفسر، بطلان توهم انحصار تأویل قرآن به خدا و توفیقی بودن تفسیر قرآن، بیان مراد از تفسیر به رأی، توضیح حجت ظواهر قرآن با بیان روش قرآن در انتقال و بیان مطالب، بررسی مشروعیت، امکان و روشهای ترجمه و ارزیابی دیدگاههای فقهای شیعه و سنی در این خصوص و مهمترین عناوین بخش دوم اشاره به پنج مرحله تفسیر از عهد رسالت و دوران صحابه و تابعان و تفسیر در دوران اهل بیت (ع) است.

در بخش سوم که در واقع زیرمجموعه مرحله پنجم تفسیر است، دو روش تفسیر مآثور و تفسیر اجتهادی مورد بحث قرار گرفته است. ایشان تفسیر مآثور را به چهار گونه تفسیر قرآن به قرآن، قرآن به سنت، به قول صحابی و

قول تابعی تقسیم کرده و سپس به آفات و آسیبهای تفسیر مآثور اشاره می‌کند. ضعف اسناد، وضع و دستبرد در روایات و اسرائیلیات را سه آفت بزرگ این روش تفسیری برمی‌شمرند و در روش تفسیر اجتهادی ضمن بیان تعریفی از این روش به انواع تفاسیر اجتهادی اعم از فقهی و جامع می‌پردازند و سپس به تفاسیر جامع معاصر و نوع گرایش علمی و اجتماعی که دارند پرداخته‌اند. ایشان در ذیل هر عنوان به معرفی مهمترین تفاسیر معاصر اهتمام ورزیده‌اند.

استاد در تعقیب مباحث این بخش از تفاسیر ادبی، لغوی، متشابهات، تفاسیر مختصر، تفاسیر عرفانی (رمزی و اشاری) نام برده و مهمترین تفاسیر هر گرایش را معرفی کرده‌اند متذکر می‌شود این کتاب با افزایشهایی، به فارسی تحت عنوان تفسیر و مفسران برگردانده و چاپ شده است.

### ۳. التفسیر الاثری الجامع

این کتاب که در واقع آخرین اثر ماندگار استاد به شمار می‌رود، شیوه‌ای نوین در تفسیر نگاری قرآن است و در نوع خود یک تفسیر روایی و نقلی است که جامع تمام روایات تفسیری شیعه و اهل سنت است. آنچه این کتاب را از دیگر کتابها ممتاز ساخته ویژگیهای ذیل است:

اولاً، جمع و تنسیق روایات فریقین در کنار یکدیگر که در راستای تقارن بین مذاهب و تقریب آنها گام بلندی است؛

ثانیاً، بررسی صحت و سقم روایات و نقد عالمانه آنهاست، چنانکه خود استاد می‌گویند روایات تفسیری جملگی به صورت خام در کتابها عرضه شده و کاری که فقها بر روی روایات فقهی انجام داده‌اند بر روی روایات تفسیری انجام نگرفته است و لذا سلیم و سقیم آن به هم در آمیخته است برای جداسازی و تعیین سرنوشت نخبه تفاسیر روایی با همت دوستان فاضل خویش به این امر خطیر اقدام نمودم (گلستان قرآن، شماره ۱۹۹، ص ۹)؛

ثالثاً، عرضه روایات تفسیری اهل بیت (ع) به جهان اسلام و نشان دادن برتری آن بر منقولات دیگران، ایشان در این راستا می‌فرمودند: هدف ما صرفاً جمع‌آوری نیست، بلکه هدف اصلی و اساسی ما اثبات این مدعاست که فهم عمیق قرآن بدون اهل بیت (ع) امکان ندارد و دیگران اگر چیزی دارند، در واقع از خرمن علمی اهل بیت (ع) خوشه چینی کرده‌اند. بدیهی است خلق چنین اثری تفسیری با این رویکردهای فراگیر و گسترده و اهدافی بلند، نیازمند همکاری جمعی از اندیشمندان و متخصصان و استفاده از همه امکانات روز و آخرین دستاوردهای نرم‌افزاری علمی و کتابخانه‌ای است. بر این اساس استاد فرزانه تعدادی از فضلاء قرآن پژوه را برای فیش برداری از تمام روایات و احادیث فریقین از کتابهای مختلف انتخاب کرد و کارش را از اوائل سال ۱۳۷۹ ش. آغاز نمود و تا آخرین روز عمر با برکتش (آخر دی ماه ۱۳۸۵) لحظه‌ای از تحقیق و تتبع و تدوین این اثر قیم و گرانبگ باز نایستاد.

در تدوین این کتاب نخست تمام روایات تفسیر نورالثقلین از منابع شیعی و تفسیر الدر المنثور از منابع اهل سنت مبنای اصلی کار قرار گرفت. در کنار این دو کتاب از ده منبع تفسیری شیعه مثل تفسیر قمی، عیاشی، طبرسی، طوسی، بحرانی، رازی، امام حسن عسکری (ع) و ... و همچنین ده منبع تفسیر اهل سنت مثل طبری، ابن کثیر، قرطبی و ... استفاده شد. در کنار این منابع از تفسیر المیزان، تفسیر آیه الله جوادی آملی و ... و همچنین بیش از ۲۵ کتاب حدیثی شیعه مثل ارشاد شیخ مفید و سایر کتابهای ایشان، آثار شیخ صدوق و ... و دهها منبع از منابع حدیث اهل سنت و نیز منابع تاریخ و رجالی فریقین بهره برداری گردید.

مبنای کار گروه در تدوین تفسیر اثری بر این قرار گرفته که تمامی این میراث عظیم در ذیل هر آیه از منابع یاد شده جمع‌آوری گردیده و هر کلام و مطلبی در فیش جداگانه‌ای ثبت و ضبط شده است و نیز از کلمات صحابه پیامبر (ص)، تابعین و تابعین تابعین به عنوان توضیح آیات بهره برداری شده است و پس از پایان این مرحله فیش برداری، مجموعه فیشها در اختیار استاد قرار می‌گرفت و کار اصلی و محتوای تفسیر با قلم رسا و استوارشان ادامه می‌یافت.

ایشان در طی این شش سال آخر عمر، از ابتدای قرآن تا انتهای سوره بقره را که حدس زده می شود تا شش مجلد برسد با قلم خویش تفسیر می نماید که امید است به زودی پس از تهیه مقدمات چاپ و نشر یابد. این مقدار از تفسیر اثری که با قلم استاد نگارش یافته علاوه بر آنکه راه روشن و شفافی را فراروی آیندگان گشود و روش جدیدی را در مسیر زدایش روایات مجعول از ساحت روایات تفسیری ابداع کرده آن است که ایشان گزیده ترین برداشتهای ژرف و نوین خودش را در این قسمت عرضه کرده است و خود در این باره می فرماید: من همه حرفهای اصلی ام را در تفسیر سوره بقره آورده ام، با این همه، ایشان با آینده نگری خاص خویش مسیر نهایی این طرح نوپا را با هوشمندی و ظرافت تمهید نمود و بارها خطاب به برخی از اعضای تحقیق اظهار فرمود: «ممرم برای اتمام این طرح کفاف نمی دهد و این شماست که باید آن را به سامان برسانید و اگر ما آن روایات جمع آوری شده را به همان صورت خام بدون تحقیق و بررسی هم چاپ کنیم باز هم خدمت بزرگی به نشر معارف اهل بیت (ع) کرده ایم.»

یک جلد این اثر فعلاً به زیور طبع آراسته شده که شامل مقدمه و تفسیر سوره حمد است. در مقدمه، مباحثی چون فضائل قرآن، تفسیر و تأویل (ظهر و بطن)، سلامت قرآن از تحریف، تفسیر اثر در مراحل اولیه، آفات تفسیر، حروف مقطعه، نقد آثار و روایات تفسیری بر کرسی امتحان مطرح شده است. بخش دوم کتاب شامل فضیلت سوره حمد، روایات رسیده در مورد قرائت سوره حمد، نظم بدیع سوره، استعاذه، بسمله، تفسیر سوره حمد و ذکر آمین است.

#### ۴. اهل البیت (ع) و القرآن الکریم

این کتاب شامل سلسله بحثها و مقالاتی از استاد است که در مجله «رسالة الثقلین» آمده است. بارزترین آنها «اهل بیت (ع) وارثان قرآن و حاملان علم پیامبر (ص)» است، همچنین در این کتاب به نقش پیامبر (ع) در تفسیر اشاره شده است. در پایان کتاب بحث «بداء» از نظر مذاهب قرآن و روایات و همچنین تحریف ناپذیری قرآن مطرح شده است.

#### ۵. احکام شرعی

این کتاب که در واقع رساله عملیه ایشان محسوب می شود، در چهار بخش طهارات، عبادات، معاملات و مسائل جدید و نو ظهور تنظیم یافته است.

استاد این رساله عملیه را به درخواست برخی از علاقمندان نظریات فقهی معظم له تألیف کرده اند. ایشان بر این باور بودند که وظیفه فقها پاسخ به سوالات و نیازهای اساسی مردم است به همین جهت این کتاب که تمامی ابواب فقهی را در بردارد، از ۱۶۰ صفحه تجاوز نکرده است.

استاد آخرین نظریات فقهی خود را با توجه به نیاز روز با سادگی و روانی در این کتاب منعکس کرده اند و در پاره ای موارد جهت ازدیاد بصیرت و اطلاع خوانندگان، مستندات حکم خود را در ضمن مسئله و یا در پاورقی یادآور شده اند. لازم به ذکر است که ایشان در این کتاب بر آن است که فتوایی خلاف مشهور یا اجماع فقها ننویسد.

#### ۶. آموزش علوم قرآنی

باتوجه به رشته های برخی دانشگاهها و دانشکده ها و نیاز حوزه ها و کانونهای قرآنی به مباحث علوم قرآنی، این کتاب نگارش یافت. این کتاب در ۲۲ درس تنظیم یافته است و با توجه به اینکه یک کتاب آموزشی است در پایان هر درس پرسشهایی نیز آمده تا دانش پژوهان بتوانند با پاسخگویی به آنها مطالب عمده و اصل دروس را به ذهن بسپارند.

سرفصلهای مهم این کتاب، شامل آشنایی با علوم قرآنی، پدیده وحی، نزول قرآن، اسامی و اوصاف آن، جمع و تألیف، قرائت و قاریان، نسخ، محکم و متشابه، حروف مقطعه، سوگندها، قصص، امثال، اعجاز قرآن و ... می باشد.

۷. پرتو ولایت

این کتاب شامل مجموعه سخنرانیهای استاد در ماه رمضان ۱۴۲۵-۱۴۲۶ ق. است که در دو بخش «اسلام شناسی در مکتب تشیع» و «آیه های ولایت» تدوین شده است. در بخش اول دیدگاه شیعه نسبت به نقش و جایگاه امام در جهان هستی و مسائل مرتبط با آن مانند علم امام، عصمت امام، توسل به امامان معصوم (ع) و مهدویت مطرح شده است و در بخش دوم مهمترین و مشهورترین آیه های ولایت امیر مؤمنان (ع) به شکل مبسوط و مستدل مطرح شده است.

۸. تمهید القواعد

این کتاب عهده دار بحث فقهی عمیق و استدلالی از مسئله قضای عبادات فوت شده از دو جنبه اصولی و فقهی است که مؤلف در آن میان تعابیر آسان و روان و قوت استدلال جمع و مطالب را همراه با اختصار و ایجاز بیان داشته اند.

این کتاب در یک مقدمه عمومی و بیست مقدمه اصولی و چهل و سه مسئله فقهی و هفده فرع از فروع قضای عبادات فوت شده از طرف میت تنظیم شده است. در این کتاب مباحثی چون اصل اولیه عدم نیاز عبادات فوت شده به قضا و نیاز مندی قضا به امر جدید شارع و تقسیم ارتداد به دو قسم ارتداد از کل اسلام و انکار دین و ارتدادی که لازمه داشتن یک عقیده فاسد است و اینکه احکام وارده در مورد وجوب قتل، جدایی از همسر، تقسیم اموال و ... فقط مخصوص به نوع اول است و ... مطرح شده است. ایشان در همه این مباحث با ذکر مستندات به بیان دیدگاه فقهی خود بر اساس روش استدلالی و اجتهادی پرداخته است.

۹. تناسخ الارواح

این کتاب شامل یک مقدمه و سه بخش است: در مقدمه به سابقه طولانی و تاریخی مسئله بازگشت روح اشاره شده، با تأکید بر اینکه این نظریه در مراکز اسلامی جایگاهی نداشته است و خلاف ضرورت اسلامی است. در بخش اول کتاب، نظریه تناسخ از دو جهت تشریح نظریه در دو مکتب قدیم و جدید بررسی شده و سپس دلیلهایی را که به عنوان پشتوانه مکتب آورده شده انعکاس یافته است. بخش دوم به بررسی پر دامنه ای از سؤلهای مدعیان نظریه «تناسخ ارواح» پرداخته و ادله آنها را از جنبه فلسفی و علمی مورد مناقشه قرار داده است و زمینه های روان کاوانه و روان شناسانه این نظریه را بررسی می کنند. مهمترین بخش کتاب مربوط به بطلان نظریه تناسخ ارواح از دیدگاه اسلام است، ضمناً متذکر می شوم که این کتاب تحت عنوان «بازگشت روح» به فارسی برگردانده و چاپ شده است.

۱۰. تاریخ قرآن

این کتاب که دارای یک مقدمه و شش فصل و شامل مباحث پدیده وحی، نزول قرآن، جمع و تألیف قرآن، قاریان و قرائت هفت گانه، رفع شبهه تحریف و ترجمه قرآن است، به عنوان متن درسی دانشجویان رشته الهیات شاخه قرآن و حدیث در مقطع کارشناسی به ارزش ۴ واحد درسی است که به تقاضای سازمان سمت صورت گرفته است.

۱۱. تفسیر سوره حجرات

این کتاب تفسیر اجمالی سوره حجرات است و مباحثی چون ادب و رفتار اسلامی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و اعتقادی و شأن نزول در آن بیان شده و در پایان به تفسیر تفصیلی سوره پرداخته شده است. این کتاب در ابتدا به عنوان متن درسی و سپس در قالب دو مقاله توسط اینجانب، در مجله اندیشه حوزه به چاپ رسیده است.



۱۲. تفسیر سوره اسراء

این کتاب دربردارنده تفسیر اجمالی و تفصیلی سوره اسراء است که ابتدا در قالب متن درسی و سپس در نشریه داخلی علوم و معارف قرآنی دانشگاه علوم اسلامی رضوی چاپ شده و سپس در قالب کتاب نشر یافته است.

۱۳. تئزیه انبیا

این کتاب سلسله درسهای آیه الله معرفت است که در آن تمام آیات مربوط به حضرت آدم (ع) تا خاتم (ص) را که از آن بوی عدم عصمت می آید بررسی کرده است، یعنی بررسی آیاتی که ظاهری متشابه دارند و با نگاه سطحی و ظاهری به آنها عصمت انبیا زیر سؤال می رود. در این رابطه استاد سلسله درسهای مختلفی ارائه کرده اند که این مجموعه در ماه مبارک رمضان ۱۳۷۳ ش. در دفتر تبلیغات اسلامی قم مطرح شده و به همت یکی از شاگردان ایشان پیاده و چاپ شده است. مباحث این کتاب شامل پنج بخش و ۲۶ جلسه است و موضوعاتی چون عصمت پیامبران، عصمت پیامبر اسلام (ص) قبل از بعثت، بحث سهو نبی (اشتباه پیامبر (ص)) و دیگر آیات متشابه درباره پیامبر اسلام (ص) و سایر پیامبران از آدم تا حضرت عیسی در آن مطرح شده است.

۱۴. تناسب آیات

این کتاب در نه فصل تنظیم شده است. تناسب و تناسب معنوی در قرآن، اقسام فواصل قرآن کریم، قانون و ضابطه معرفت، شناخت فواصل در آیات، وجود سجع در قرآن، فواتح و خواتیم سوره های قرآن، مبادی مقدمات و افتتاحات در کلام خدا، خطابات خدا در قرآن، حروف مقطعه در اوائل سوره ها و تناسب و نظر دیگران. کتاب یادشده اقتباس و ترجمه ای از جلد پنجم «التمهید» استاد است که مترجم در پیش گفتار به معرفی کتاب و بیان تناسب از دیدگاه دانشمندان اسلامی و نقش و فایده آن پرداخته است.

۱۵. حدیث لاتعداد

کتاب فوق شامل سه رساله از استاد است، حدیث لاتعداد، حدیث من زاد فی صلاته و رساله اقتباسی از کتاب حدیث لاتعداد علامه فشارکی. استاد در این کتاب با ذکر ۵۰ مسئله از فروع «خَلَل» در نماز بر اساس حدیث لاتعداد به بررسی و حکم شرعی آنها پرداخته است.

۱۶. جامعه مدنی

این کتاب شامل مقدمه و هفت مقاله تحت عناوین، جامعه مدنی یا جامعه دینی، دموکراسی در نظام ولایت فقیه، آزادی و تحقق آن در نظام حکومت اسلامی، پلورالیسم دینی در بوتۀ نقد، حدود و ضوابط شرعی ولایت فقیه، ولایت فقیه از دیدگاه شیخ انصاری و آیه الله خویی و نگاهی به حقوق بشر است. پایان بخش کتاب دو ضمیمه، تحت عنوان اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه اسلامی حقوق بشر است. نام کتاب برگرفته از اولین و بلندترین مقاله کتاب (جامعه مدنی) است که قبلاً در شماره ۱۴ مجله اندیشه حوزه چاپ شده بود.

۱۷. شبهات و ردود

این کتاب پاسخگوی معروفترین شبهات در مورد قرآن است که از یک مقدمه و پنج بخش تشکیل شده است. بخش اول به پاسخ شبهه مشهور شرق شناسان مبنی بر وجود مصادری برای قرآن پرداخته است؛ بخش دوم پاسخ به شرق شناسان و روشنفکران مسلمان داخلی متأثر از آنها درباره ورود عناصری از فرهنگ باطل عرب جاهلی به قرآن است؛ بخش سوم ضمن تأکید بر عدم وجود اختلاف و تناقض در آیات قرآن یکی از ابعاد اعجاز قرآن را مورد بحث قرار داده است؛

بخش چهارم، موارد ادعا شده در قرآن که مخالف با مستندات علمی، تاریخی و یا ادبیات است به بحث گرفته شده است؛

و بخش پنجم بر واقعی بودن قصص قرآن تأکید دارد. ضمناً این کتاب توسط چند تن از شاگردان ایشان در دانشگاه علوم اسلامی رضوی تحت عنوان «نقد شبهات پیرامون قرآن» به فارسی برگردانده و چاپ شده است.

#### ۱۸. صیانة القرآن من التحریف

کتاب شامل یک مقدمه و دوازده فصل با عناوین تحریف در لغت و اصطلاح، خلاصه دلایل باطل بودن شبهه تحریف قرآن، تصریحات بزرگان شیعه بر تحریف ناپذیری قرآن، شهادتهای گسترده بر دور بودن علمای بزرگ شیعه از قول به تحریف، موضع شیعه در برابر گروه منقرض شده اخباری، تحریف در کتابهای عهدین، نگاهی گذرا و سریع بر تاریخ عهدین، مسئله شباهت گذشته و حاضر، تحریف قرآن نزد حشویه عامه، تحریف در دیدگاه گروه منقرض شده اخباری، گمانه های مؤلف در کتاب «فصل الخطاب» هزار حدیث و حدیث است. بیشترین بخش کتاب مربوط به باور شیعه مبنی بر عدم تحریف قرآن است و از امتیازات این کتاب نقد برخی کتب روایی و تفسیری توسط مؤلف است.

از این کتاب دو ترجمه فارسی مجمل و مفصل صورت گرفته که ترجمه مجمل برگرفته از کتاب و مجموعه سخنرانیهای استاد در این موضوع است، اما این کتاب به سفارش سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) توسط آقای دکتر نصیری دانش آموخته دانشگاه علوم اسلامی رضوی در سال ۱۳۷۹ تحت عنوان تحریف ناپذیری قرآن ترجمه و چاپ شده است.

#### ۱۹. علوم قرآنی

کتاب شامل یک مقدمه مفصل و نه فصل تحت عناوین پدیده وحی، نزول قرآن، جمع و تألیف قرآن، قراء و قرائات سبع، نسخ در قرآن، محکم و متشابه، وجوه و نظائر در قرآن، اعجاز قرآن و دفع شبهه تحریف است. این کتاب در واقع بازنویسی فشرده از مجموعه التمهید و صیانة القرآن من التحریف است که متناسب با سطح عمومی حوزه و مقطع کارشناسی دانشگاه نوشته شده است.

#### ۲۰. مالکية الارض

این کتاب با هدف پاسخ به این سؤال که آیا احیاگر زمین مالک آن می شود یا خیر به رشته تحریر درآمده است. ایشان در این رساله ضمن تقسیم زمینها به چهار قسم انقال، آباد شده بالعرض، موات بالاصاله و موات بالعرض به بیان حکم هر یک پرداخته و با تذکر به قدمت موضوع در تألیف فقهای شیعه، ضمن ده بند مطالب رساله را خلاصه می کنند. ایشان در این کتاب خلغ ید از تصرف کنندگان زمین را توسط ولی امر مسلمین با وجود مصالح مجاز شمرده اند.

#### ۲۱. معارفی از قرآن

این کتاب سلسله مباحثی است که استاد در ماه مبارک رمضان ۱۳۷۴ با عنوان تفسیر موضوعی در جمع عده ای از طلاب مطرح کرده که در ۲۱ جلسه سامان یافته است. عمده مباحث کتاب مربوط به اعتقادات و شامل مباحثی چون توحید، قضا و قدر، شفاعت، توسل، تبرک، عالم ذر و تجسم اعمال است.

#### ۲۲. ولاية الفقيه ابعادها و حدودها

کتاب در دو مقصد اثبات ولایت مطلقه فقیه و نظام حکومت اسلامی با هدف تبیین نظریه ولایت فقیه و برتری حکومت اسلامی بر دیگر نظامها تحریر یافته است.

۲۳. ولایت فقیه

کتاب در نه فصل شامل حکومت دینی، امامت در مکتب تشیع، تبیین مفهومی ولایت مطلقه فقیه، نقش بیعت در عصر حضور و غیبت، پشتوانه نظام در حکومت اسلامی، مبانی مشروعیت ولایت فقیه، مناصب ولی فقیه، ولایت تشریحی (حق قانونگذاری) و ولایت تکوینی تنظیم یافته است. فلسفه نگارش این کتاب پس از رحلت امام خمینی (ره) پاسخگویی به شبهاتی بود که پیرامون ولایت مطلقه فقیه مطرح شد و در واقع آخرین دیدگاههای استاد در مسئله مذکور است.

آثار نشر نیافته استاد

دستنویسها و آثار چاپ نشده استاد، در سه مقوله قابل جمع بندی است:

الف. آثار قرآنی

۱. الروح فی المصطلح القرآن، ۲۶ ص.
۲. القلب فی المصطلح القرآنی، ۶ ص.
۳. التفسیر الموضوعی، ۲۲ ص.
۴. البداء فی القرآن والحديث، ۱۱ ص.
۵. الاجتهاد فی التفسیر، ۹ ص.
۶. اسرائیلیات، ۳۳ ص.
۷. پژوهشهای قرآنی و رویکردهای تفسیری (به صورت پرسش و پاسخ)، ۱۹ ص.
۸. امام در قرآن، ۲۰ ص.
۹. ابراهیم خلیل الرحمن، ۲۴ صفحه.
۱۰. اوصاف ابراهیم در قرآن، ۱۵ ص.
۱۱. اخلاق انبیا در قرآن، ۶۱ ص.
۱۲. ارزشهای قرآن، ۶ ص.
۱۳. الباغی و العادی فی القرآن، ۵ ص.
۱۴. امثال در قرآن، ۴۶ ص.
۱۵. بطن در قرآن، ۲۹ ص.
۱۶. ترجمه القرآن، ۸۳ ص.
۱۷. تأکید قرآن بر تعمیق جنبه های نظری، ۴ ص.
۱۸. تفسیر روایی تطبیقی، ۸۸ ص.
۱۹. تفسیر عرفانی، ۶۴ ص.
۲۰. تأویل از دیدگاه اهل ذوق و عرفان، ۳۳ ص.
۲۱. تدبیر در قرآن، ۲۰ ص.
۲۲. تفسیر به رأی از دیدگاه علامه طباطبایی، ۱۴ ص.
۲۳. تأویل از دیدگاه علامه طباطبایی، ۶۱ ص.
۲۴. تهذیب التفسیر عن الدخائل و الموضوعات، ۹ ص.
۲۵. تفسیر سوره انفال، ۶۸ ص.
۲۶. تفسیر سوره اسراء، ۵۳ ص.
۲۷. ترجمه قرآن و امکان آن، ۱۶ ص.
۲۸. جایگاه تفکر و شیوه ابلاغ و قرآن، ۱۰ ص.

۲۹. روشها و گرایشهای تفسیری، ۱۱ ص.
۳۰. روشهای متداول تفسیر، ۵ ص.
۳۱. رجعتی به تفسیر المیزان، ۵ ص.
۳۲. زیان قرآن، ۱۸ ص.
۳۳. سهو النبی (ص)، ۲۸ ص.
۳۴. شیوه بیانی قرآن، ۹ ص.
۳۵. شناخت زبان قرآن، ۱۵ ص.
۳۶. فراز و فرودهای تفسیر و تبلیغ قرآن، ۷ ص.
۳۷. قرآن و نصوص وحیانی، ۳ ص.
۳۸. قرآن و نسل امروز، ۳ ص.
۳۹. قول در قرآن، ۱۱ ص.
۴۰. قصص قرآنی از دیدگاههای مختلف، ۴ ص.
۴۱. قرآن در بستر زمان، ۲۰ ص (دو صفحه روزنامه اطلاعات).
۴۲. کاربرد حدیث در قرآن، ۵ ص.
۴۳. کاربرد مجاز در قرآن، ۱۳ ص.
۴۴. کتاب از دیدگاه قرآن، ۱۵ ص.
۴۵. کرامت انسان در قرآن، ۴ ص.
۴۶. گوشه ای از ویژگیهای تفسیر المیزان، ۱۲ ص.
۴۷. موضع الحدیث من التفسیر، ۱۲ ص.
۴۸. معجزه ابزار دفاعی پیامبران، ۹ ص.
۴۹. معجزه یک ضرورت دفاعی، ۱۱ ص.
۵۰. مسائل مالی و اقتصادی مطرح شده در قرآن، ۶ ص.
۵۱. مبانی اخلاق در قرآن، ۱۰۰ ص.
۵۲. مسئله بداء، ۱۲ ص.
۵۳. متشابهات در قرآن، ۵۶ ص.
۵۴. نقش پیش فرضها در فهم قرآن و نصوص وحیانی، ۳ ص.
۵۵. نسخ در قرآن، ۲۷ ص و دو نسخه دیگر ۸ و ۱۷ ص.
۵۶. نقش دو عالم بزرگوار دهلوی و شرف الدین عاملی در تألیف امت و وحدت کلمه، ۱۹ ص.
۵۷. نکته های تفسیری در سوره حمد، ۸ ص.
۵۸. نظری بر روایات معراجیه (اسرائیلیات)، ۲۱ ص.

#### ب. فقهی و اصولی

۵۹. امام راحل و مبانی فقاہت، ۶ ص.
۶۰. الکر تحقیق عن مقداره و حجمه، ۳۰ ص.
۶۱. اجزاء از دیدگاه نائینی در رابطه با حدیث لاتعداد، ۸ ص.
۶۲. احکام ارشادی و مستقلات عقلیه، ۶ ص.
۶۳. بیع العربون، ۱۷ ص.



۶۴. بیع الفضولی، ۱۹ ص.
۶۵. بلوغ دختران، ۹ ص.
۶۶. بینة از دیدگاه شرع، ۱۱ ص.
۶۷. بررسی مشروعیت «توزیع» در قسامه، ۲۲ ص.
۶۸. بحثی در تعزیرات، ۴۰ ص.
۶۹. تجدید نظر در احکام دادگاهها، ۱۱ ص.
۷۰. حقیقت وقف، ۱۹ ص.
۷۱. حق حضانت، ۱۴ ص.
۷۲. حد یا سنگی، ۱۳ ص.
۷۳. حجیت علم قاضی، ۱۱ ص.
۷۴. حدیث لاضرر از دیدگاه امام راحل، ۷ ص.
۷۵. حجیت ظواهر قرآن، ۶۱ ص.
۷۶. داد و ستد قولنامه ای، ۱۷ ص.
۷۷. ربا از گناهان کبیره و استثنای پذیر، ۲۸ ص.
۷۸. رفع ابهامات فقهی مسح، ۸ ص.
۷۹. شایستگی زنان برای قضاوت، ۱۴ ص.
۸۰. شرط خیار در وقف، ۶ ص.
۸۱. ضمانت، گسترش یا انتقال محل پرداخت، ۴ ص.
۸۲. عقلانیت از منظر اخباریان، ۶ ص.
۸۳. عیوب موجب فسخ نکاح، ۱۸ ص.
۸۴. فقه القضاء (دو مجموعه بزرگ).
۸۵. قضای شورایی، ۹ ص.
۸۶. قتل عمد، ۸۵ ص.
۸۷. قاعده نفی الضرر، ۱۶ ص.
۸۸. قاعده الالزام، ۱۰ ص.
۸۹. کتاب الوقف، ۱۶ ص.
۹۰. کتاب الطهاره، ۱۱۶ ص.
۹۱. کتاب الحج، ۱۶ ص.
۹۲. موسیقی از دیدگاه شرع اسلام، ۲۹ ص.
۹۳. مصلحت در گستره ولایت فقیه، ۲۰ ص.
۹۴. مقالاتی در باب دیات، ۵۷ ص.
۹۵. متی تو صم الجاریه، ۲ ص.
۹۶. مقالاتی در باب ارث، ۳۸ ص.
۹۷. مسئله تحدید نسل، ۶ ص.
۹۸. مسئله الرق، ۳۲ ص.
۹۹. مکتبهای اصولی و مدرسه محقق نائینی، ۱۸ ص.
۱۰۰. ولایت فقیه و حکم حکومتی، ۷ ص.

۱۰۱. ولایت فقیه از دیدگاه شیخ انصاری، ۳۴ ص.

ج. کلامی و...

۱۰۲. آزادی و تحقق آن در نظام حکومت اسلامی، ۱۹ ص.
۱۰۳. الوحدة الإسلامية على منصة النقد، ۷ ص.
۱۰۴. اعتبار احکام و قوانین حکومتی، ۶ ص.
۱۰۵. اهداف الرسالة، ۲۲ ص.
۱۰۶. اربعین حسینی و ابعاد آن، ۷ ص.
۱۰۷. آیه نجوی فضیلت کبرای امیرمؤمنان(ع)، ۵ ص.
۱۰۸. الرجعة فی القرآن و الآثار، ۱۸ ص.
۱۰۹. پیامبر کیست؟ ۱۲۰ ص.
۱۱۰. تکامل فقه نیاز ضروری حکومت اسلامی، ۱۰ ص.
۱۱۱. تکررگرایی دینی، ۸ ص.
۱۱۲. پیامبر اعظم از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، ۱۶ و ۱۶ و ۹ ص.
۱۱۳. پلورالیسم دینی در بونه نقد، ۲۲ ص.
۱۱۴. جایگاه اکثریت در نظام اسلامی و دموکراسی، ۷ ص.
۱۱۵. جامعه دینی یا جامعه مدنی، ۸۴ ص.
۱۱۶. جهانی شدن، ۵۲ ص.
۱۱۷. جهانگردی از دیدگاه اسلامی، ۱۵ و ۳۳ ص.
۱۱۸. جایگاه فقه در پاسخگویی به رویدادها، ۱۰ ص.
۱۱۹. جایگاه ولایت در قرآن، ۷ ص.
۱۲۰. حقوق متقابل مردم و حکومت از دیدگاه امیرمؤمنان(ع)، ۶۱ ص.
۱۲۱. حدیث ولایت، ۱۶ ص.
۱۲۲. حدیث ایثار و نزول آیه «و یطعمون» به دو روایت صحیح و سقیم، ۱۷ ص.
۱۲۳. رابطه مالکیت حکومتی با خمس و زکات در نظام حکومت اسلامی، ۹ ص.
۱۲۴. روش تحقیق و نقد، ۱۴ ص.
۱۲۵. رهبری و زعامت سیاسی در اسلام، ۱۲ ص.
۱۲۶. رسالت انبیا از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، ۲۴ ص.
۱۲۷. روشمندی معرفت دینی یا هرمنوتیک دینی، ۳ ص.
۱۲۸. صحابه از منظر اهل بیت(ع)، ۳۱ و ۵۱ ص.
۱۲۹. عقلانیت دینی در مکتب تفکیک، ۱۱ ص.
۱۳۰. فلسفه خاتمیت از منظر کلام جدید، ۶۱ ص.
۱۳۱. کتابة الحدیث، ۱۹ ص.
۱۳۲. مفهوم آزادی از دیدگاه اسلام، ۳۱ ص.
۱۳۳. مصطلح الحدیث - معرفة الحدیث، ۲۷ ص.
۱۳۴. مهدی موعود(عج)، ۱۸ ص.
۱۳۵. مسئله رجعت، ۴۲ ص.

۱۳۶. نقش زمان و مکان در روند اجتهاد، ۸ ص.
۱۳۷. معاد جسمانی، ۲۲ ص.
۱۳۸. نقش اهل بیت (ع) به ویژه امام صادق (ع) در مبارزه با غلو و غلات، ۱۶ ص.
۱۳۹. نکاتی قابل توجه درباره زیارت عاشورا، ۵ ص.
۱۴۰. ویژگیهای حکومت اسلامی از منظر نهج البلاغه، ۳۴ ص.
۱۴۱. ولایت و بیعت در عهد معصوم و دوران غیبت، ۵ ص.

### مقالات<sup>۱</sup>

#### یک. اندیشه حوزه

۱۴۲. ارزشهای قرآن، ش ۱.
۱۴۳. مالکیت زمین در منابع اسلامی (۱)، ش ۲.
۱۴۴. مالکیت زمین در منابع اسلامی (۲)، ش ۴.
۱۴۵. شبهه تحریف، ش ۵.
۱۴۶. مالکیت زمین در منابع اسلامی (۳)، ش ۶.
۱۴۷. عصمت پیامبر، ش ۸.
۱۴۸. آموزه‌هایی از سوره حجرات (۱)، ش ۱۲.
۱۴۹. آموزه‌هایی از سوره حجرات (۲)، ش ۱۳.
۱۵۰. جامعه دینی یا جامعه مدنی؟، ش ۱۴.
۱۵۱. پلورالیزم دینی در بوته نقد، ش ۱۶.
۱۵۲. ولایت فقیه از دیدگاه شیخ انصاری و آیه الله خویی، ش ۱۷.
۱۵۳. دموکراسی در نظام ولایت فقیه، ش ۱۸.
۱۵۴. مبانی اخلاق در قرآن، ش ۲۲.
۱۵۵. بایستگیهای حکومت از دیدگاه امام علی (ع)، ش ۲۶.
۱۵۶. امام حسین (ع) پیروز میدان، ش ۳۹.
۱۵۷. بایستگیهای پرسش و پاسخ از منظر کتاب و سنت، ش ۴۹-۵۰.
۱۵۸. مبانی جامعه دینی از نگاه قرآن و سنت، ش ۵۶.

#### دو. الهیات و حقوق (مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی)

۱۵۹. کاربرد حدیث در تفسیر، ش ۱.
۱۶۰. جایگاه ممتاز زن در قرآن، ش ۴-۵.
۱۶۱. معجزه، ضرورتی دفاعی، ش ۱۱.

۱. استاد دارای مقالات متعدد در موضوعات متفاوت در مجلات مختلف است که بیان همه آنها خود نیازمند کتابچه ای مستقل است، اما آنچه ما در بخش مقالات ایشان می آوریم صرفاً مقالات نگارش یافته ایشان به ترتیب در سه مجله وابسته به دانشگاه علوم اسلامی رضوی است.

### سه. علوم و معارف قرآنی

- ۱۶۲. در آمدی بر تفسیر سوره انفال، ش ۱.
- ۱۶۳. جلوه های امداد در سوره انفال، ش ۲.
- ۱۶۴. دشمن شناسی در سوره انفال، ش ۳.
- ۱۶۵. آزادی اندیشه در سوره انفال، ش ۴.
- ۱۶۶. تفسیر سوره اسراء، ش ۶-۷.

### مصاحبه ها و گفتگوها<sup>۲</sup>

- ۱۶۷. معارف قرآنی و شیوه های تفسیری، ش ۷.
- ۱۶۸. فقه جواهری و ویژگیهای آن، ش ۹.
- ۱۶۹. زبان قرآن، ش ۱۱.
- ۱۷۰. عقلانیت دینی، ش ۱۹.
- ۱۷۱. آزادی در نظام حکومت اسلام، ش ۲۰.
- ۱۷۲. نقدی بر تفسیرهای روشنفکرانه از قرآن و حدیث، ش ۲۵.
- ۱۷۳. اصطلاح در آینه وحی، ش ۲۸.
- ۱۷۴. عناصر کارآمدی فرهنگ از نگاه قرآن، ش ۲۹.
- ۱۷۵. نسبت دین و لیبرالیسم، ش ۳۷.
- ۱۷۶. مبانی سیاسی و فقهی نهضت عاشورا، ش ۳۸.
- ۱۷۷. ناهمگونی داشته های متدینان با فرهنگ دینی، ش ۴۵.
- ۱۷۸. راهکارهای ایجاد مفاهمه میان ادیان، ش ۴۶.

### پایان نامه ها<sup>۲</sup>

- آرامش و اطمینان در قرآن.
- آسیب شناسی حکومت دینی از دیدگاه امام علی (ع).
- آفات و آسیبهای رفتاری انسان از نگاه قرآن.
- اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و روایات با نگاهی به روشهای مقابله با مفاسد اقتصادی.
- ادب انبیاء در قرآن و مقایسه آن با تورات و انجیل.
- استکبار از دیدگاه قرآن و حدیث.
- اصل عدم استناد ایرادات در اسناد تجاری.

۲. با توجه به ابعاد مختلف علمی، مصاحبه های فراوان و متعددی با استاد در موضوعات مختلف و در مجلات و روزنامه های کثیرالانتشار انجام و ثبت و ضبط شده است که خود کتابی مستقل را شکل می دهد. ما در اینجا فقط به ذکر مصاحبه های ایشان که در مجلات دانشگاه علوم اسلامی رضوی آمده بسنده می کنیم.

۳. استاد عهده دار پایان نامه های مختلف دانشجویی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاهها و سطح ۳ و ۴ حوزه ها بوده اند که دهها موضوع را دربر می گیرد. در این مقاله فقط به ذکر پایان نامه های دانشگاه علوم اسلامی رضوی در مقطع کارشناسی ارشد بسنده می کنیم و با تأسف یادآور می شویم که چند پایان نامه دکتری و کارشناسی ارشد دانشگاه به عهده ایشان بود که با ارتحال ایشان ناتمام ماند.



- اصول مشترك ادیان ابراهیمی در قرآن و عهدین انبیاء در قرآن و عهدین .
- بازکاوی معاد در قرآن و نقش سازنده آن در فرد و جامعه .
- بررسی مجازات قصاص اطراف در فقه و حقوق .
- بررسی نقد و مبانی آراء تفسیری سر سیداحمدخان .
- تجلی کلام الهی در حماسه حسینی .
- تفسیر مشهدی (کنزالدقایق) و روش تفسیری او .
- خاتمیت و جامعیت اسلام از دیدگاه قرآن کریم .
- روش شناسی تفسیر معصومان(ع) .
- روش شناسی و فقه الحدیثی فیض در وافی .
- روش موضوعی در تفسیر قرآن .
- زیان در قرآن .
- سعادت و شقاوت و عوامل آن در نهج البلاغه .
- شرح خطبه قاصعه امام علی(ع) .
- طبری و تفسیر او در بوته نقد .
- علم غیب .
- علوم قرآن در گفتار احادیث معصومین(ع) .
- قرآن و معرفی چهره پنهان نفاق .
- قسم در قرآن .
- کمال انسان در قرآن .
- گستره آموزه های تشریحی قرآن .
- مبانی تشیع در قرآن بر وایت علامه حلی در نهج الحق .
- مبانی جامعه دینی در قرآن .
- مبانی شیخ طوسی در رفع تعارض اخبار با عنایت به استبصار .
- نسخه خطی حاشیه بر انوار التنزیل شیخ بهایی .
- نقد محتوایی حدیث ، راهها و روشها .
- نقد و بررسی دیدگاههای مستشرقین پیرامون و حیانی بودن قرآن .
- نیازهای انسان از دیدگاه قرآن کریم .
- هدایت و مبانی آن در قرآن .
- هماهنگی و تناسب در ساختار قرآن .
- وحی از دیدگاه علامه طباطبایی .

غلام نبی گلستانی

## ... آن خطابه پرشور



روانشاد، زنده یاد حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ هادی مروی به سال ۱۳۲۵ به دنیا آمد و پس از آموزش های ابتدایی به سن سیزده سالگی به تشویق پدر وارد حوزه علمیه مشهد شد و در همان دیار و در کنار مضجع مطهر علی بن موسی الرضا(ع) که مسقط الرأس آن بزرگوار نیز بود به فراگیری علوم اسلامی پرداخت. او ادبیات عربی را از محضر استادان ارجمند حوزه خراسان به ویژه ادیب بلند آوازه آن روزگار «ادیب نیشابوری» بهره برد و برای تعمیم و تعمیق و تکمیل آموزش و پژوهش به حوزه علمیه قم رخت برکشید. در این حوزه ارجمند سطوح عالی را از محضر استادان ارجمند حضرات آیات مشکینی، طباطبایی و خزعلی فراگرفت و در درس خارج بیشترین زمان را در درس فرید خراسان حضرت آیه الله العظمی و حید

خراسانی زانو زد به گونه ای که از شاگردان ویژه وی به شمار می رفت و مورد توجه و عنایت آن بزرگوار بود.

او در همراهی و همدلی با نهضت بزرگ مردم ایران به رهبری امام خمینی شهره بود از این روی از هیچ کوششی در پیشبرد نهضت فروگذاری نمی کرد. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی روزگاری نماینده «تام الاختیار» حضرت امام خمینی در مسجد سلیمان بودند، شهری دستخوش ناهنجاری ها، ناامنی ها، اختلاف ها و آشفتگی با تلاش گروه ها و گروهک ها، که با تدبیر، هوشمندی و حضور اثرگذار وی آن شهر از این همه رهید.

در سال های آغازین انقلاب اسلامی که هنوز تشکیلات داوری سامان استواری نداشت، از سوی شهیدین - آیه الله شهید بهشتی و آیه الله شهید قدوسی - همراه شهید و الامقام حاج شیخ عباس شیرازی، بازرسی دادگاه های انقلاب را به عهده گرفتند و پس از مدتی به همراه محقق ارجمند جناب آقای دکتر سید مصطفی محقق داماد در پی ریزی و تأسیس «سازمان بازرسی کل کشور» کوشیدند.

روانشاد مروی روزگاری در جایگاه دادستان انتظامی قضات خدمت کردند و پس از آن با تأیید حضرت امام خمینی (ره) ریاست دادگاه انتظامی قضات را به عهده گرفتند و در جهت سلامت داوری ها و قضاوت ها نقش بزرگی ایفا کردند. آن بزرگوار در آغازین ماه های سال ۱۳۷۸ با حفظ سمت پیشین در جایگاه معاون اول قوه قضائیه قرار گرفتند و منشأ خدمات بزرگی شدند. او در جایگاه قضاوت و داوری به لحاظ شخصیت مستقل و استوار گامی در جریان ها و بحران ها مورد توجه بزرگان و عالمان بود. آوردیم و خواهیم آورد که وی خطیبی بزرگ و سخنوری چیره دست بود، در دیداری با آیه الله العظمی فاضل لنکرانی (ره) آن بزرگوار خطاب به زنده یاد مروی می فرمایند: «می خواهم بگویم واجب عینی است که به کار خطابه پردازی و از دستگاه قضایی فاصله بگیری، اما از سوی دیگر فکر می کنم مردم برای حل مشکلات به کجا بروند» و این همه نشانگر جایگاه حساس آن مرحوم در دستگاه قضایی و گره گشایی وی و نقش والایی در آن دستگاه مهم بود.

مرحوم مروی دلی پردرد و جانی مشتعل و درونی پرسوز داشت، از نابسامانی ها رنج می برد و از درنگریستن به ناهنجاری ها می سوخت و با تمام توان فریاد می زد و می خروشید. سال های پایانی عمر یکبار پس از خطابه ای پرشور و سپس بحثی تحلیلی و مهم از تاریخ اسلام و آن گاه اشاره به نابسامانی ها اندکی بعد از فرود آمدن از جایگاه خطبه سکنه کرد و بر زمین افتاد که پس از مدتی سلامت خویش را یافت و به تلاش خود ادامه داد.

او در قضاوت و داوری پیراسته از پیرایه‌ها بود و اگر مظلومیت فرد و یا جریانی روشن می‌شد بدون توجه به پی‌آمدها به کام ماجرا می‌رفت و اگر در داوری و اظهار نظر آغازین ره به مسیری ناصواب برده بود، بدون هیچ مجامله‌ای پس از روشن شدن حق بر آن تأکید می‌کرد. صاحب این خامه مواردی از این دست را شاهد بود.

زنده یاد مروی از اینکه گاه کسانی با لحاظ کردن چه و چه‌ها و توجیه‌های ناموجه مواضع پیرایه‌داری می‌گرفتند برمی‌آشفتم و از اینکه در چنین حالت‌ها و چگونگی‌ها حق پایمال می‌شد دردمندانه سخن می‌گفت.

اما بگویم که خطابه، تبلیغ، ابلاغ حق بدان گونه که شایسته و بایسته بود شغل شاغل او بود. او به ویژه در تاریخ اسلام از آگاهی‌های گسترده‌ای برخوردار بود، فراوان مطالعه کرده بود و با تأمل در رویدادها و حوادث تاریخ اسلام به ویژه جریان‌های صدر اسلام به دریافت‌های بسیار روشن و ارجمندی دست یافته بود. در محفلی در جمع تنی چند از عالمان، مرحوم مروی از استاد بی‌بدیل این روزگاران علامه سیدجعفر شهیدی از مواردی از تاریخ اسلام فروتنانه می‌پرسد، استاد شهیدی - که حق‌گویی بدون مجامله بود - می‌فرماید: آقای مروی، من شما را در تاریخ اسلام صاحب نظری قوی می‌دانم. اشاره می‌کنم به بحث‌های بسیار خوب وی از تاریخ اسلام که در سال‌های نخست انقلاب اسلامی در مجموعه‌ای با عنوان «مکتب انقلاب» به گونه‌ای درسی نشر می‌یافت و دارای نکته‌های بدیع و ارجمندی بود.

زنده یاد مروی به کتاب، میراث مکتوب، منابع کهن، آثار اسلامی عشقی شگرف داشت و در جمع‌آوری کتاب از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزید، کتابخانه شخصی او از جمله کتابخانه‌های کم‌نظیر و مجموعه‌های بسیار فاخر بود، وی از این همه در خطابه‌ها، بحث‌ها به خوبی بهره می‌برد. استاد علامه محمدرضا حکیمی در سامان دهی به مقاله بسیار ارجمند «چهار صد کتاب در شناخت شیعه» که برای اولین بار در چاپ نخست مجموعه گرانقدر «یادنامه علامه امینی» نشر یافته است، از جمله از کتابخانه مرحوم مروی بهره برده و در آغاز مقاله بدان اشاره کرده است.

او در شیوه خطابه و چگونگی ابلاغ شیفته مرحوم فلسفی - خطیب زبردست و سخنور بلند آوازه و زبان‌گویای اسلام - بود، به گونه‌ای که خطابه‌های آن بزرگوار را برای بهره‌گیری با دقت و تأمل تمام بدون هیچ گونه فروکاستن می‌نوشت. این نگاه‌ها مورد توجه روانشاد فلسفی قرار می‌گیرد و بر اساس اظهار نظر کسانی آگاه و معتمد بخش قابل توجهی از «گفتارهای فلسفی» بر پایه نگاه‌ها و مرحوم مروی شکل می‌گیرد.

مرحوم مروی خطابه‌ای پرشور، بیانی نافذ، کلامی آتشین داشت، برخی از خطابه‌های پیش از انقلاب او را دیده و شنیده بودم در خطابه‌هایی، محور داشتن خطابه و تمام سخن بر گرد محوری مشخص چرخیدن و دوری از پراکنده‌گویی، بهره‌گیری درست از آیات و تحلیل استوار و روشنگر از روایات و به ویژه بهره‌وری از تاریخ اسلام جایگاهی مهم داشت. شنیدن سخن وی در شنونده آگاه تردیدی نمی‌گذاشت که گوینده کتاب دیده است، فراوان تأمل کرده است و تاریخ را در نقالی تصور نکرده است و از تأمل در گذشته برای روشنگری زمان، تصحیح مواضع و حرکتی آگاهانه برای آینده بهره می‌گیرد و چه شایسته و بایست. چنین بود که خطابه‌های او مورد توجه عالمان، مصلحان بیدار دلان بود و بر چگونگی و تداوم آن تأکید می‌کردند، این خاطره را بیاورم:

روزی پس از زیارت مضجع مطهر ثامن الحجج علی بن موسی الرضا (ع) برای خدا حافظی محضر علامه، مفسر بزرگ قرآن استاد محمدتقی شریعی رفتم. می‌خواستم قم بیایم. استاد محضری پرفیض داشت، همواره خدمت آن بزرگوار می‌رسیدم و در حد توان و ظرفیت وجودی ام بهره می‌بردم. بسیار مهربان بود و خردنواز. بزرگواری‌ها فرمودند، مهربانی‌ها کردند، نصیحتی تنبه‌آفرین گفتند و در آستانه خدا حافظی فرمودند: آقا، شما در قم آقای مروی را می‌بینید. عرض کردم: کدام آقای مروی؟ فرمودند: آقاهادی. عرض کردم آشنایی خیلی نزدیک ندارم، اما می‌شناسم و خدمتشان می‌رسم. فرمودند: سفارشی دارم به ایشان برسانید. عرض کردم: چشم.

فرمودند: آقا، ایشان منبر بسیار خوبی دارند و خوب مطالعه کرده‌اند و خطابه‌ای بسیار روشنگر دارند، منبرهای ایشان بسیار برای مردم و بیدار کردن مردم و جوانان مفید است. سلام مرا به ایشان برسانید، و بگویند

مواظب باشند تندی نکنند و بهانه دست دشمن ندهند، دشمن از این گونه سخنرانی‌ها بسیار می‌ترسد و با بهانه‌ای و یا بهانه‌های واهی می‌خواهد از این گونه خطابه‌ها جلوگیری کند. در نهایت احتیاط سخنرانی کند که مردم از این روشنگری‌ها و بیدارگری‌ها محروم نمانند.

برای من بسیار جالب بود که خطابه‌های وی بدین گونه مورد توجه استاد - که خود سخنوری چیره دست و محقق بزرگ و بیدارگری بی‌بدیل بود - قرار گرفته است. به قم آمدم و در نیش کوجه آقازاده که آن روزگاران کتابفروشی قابل توجهی بود، وی را در حال تأمل در کتاب‌ها و در منابع دیدم، سلام استاد را و نیز پیامش را رساندم، تشکر کردند.

زنده یاد مروی بر کرسی تدریس نیز تکیه می‌زد، از درس‌های او درباره تاریخ اسلام یاد کردم، علاقه او به آل‌الله (ع) که در چگونگی خطابه‌هایش اثری یادکردنی داشت و تکیه بر احادیث اهل بیت (ع) در منبرهایش کاملاً مشهود بود از سوی دیگر او را به تدریس منظم و دقیق منابع حدیثی، زیارتی و دعایی واداشته بود. وی یک دوره کامل اصول کافی را تدریس کرده بودند و در جلسات بسیار درسی بسیاری از متون زیارت و دعا را به بحث و فحص گذاشته بودند و بالاخره باید یاد کنم از جلسات درس تفسیری وی که بسیار دقیق بود و اثرگذار، در حوزه نیز پیش از انقلاب به تدریس متون حوزوی اشتغال داشتند بویژه «اصول مظفر» مرحوم آیه‌الله حاج شیخ محمدرضا مظفر را بارها تدریس کرده بودند، با بیانی روشن و گویا و همین گونه بود درسهایی وی روزگاری در مدرسه حقانی.

آوردم که او به اهل بیت (ع) و معارف آفتابگون آن عزیزان عشق می‌ورزید و از این روی به سلوک و کوی باور داشت و نه «عرفان‌های آنچنانی». بعد معارفی شخصیت وی و جنبه‌هایی معرفتی و سلوکی شخصیت او هم بلحاظ «کتبوم» بودنش در این جهت و هم بلحاظ چه و چهایی روزگار مکتوم مانده است، او در این جهت برای رسیدن به سرچشمه‌ها تلاش وافر داشت و بی‌قرار بود از محضر روانشاد مرحوم شیخ علی اکبر دامغانی - از شاگردان بزرگ عارف جلیل قدر و معارفی سترگ سید موسی زرابادی - و نیز آیه‌الله سید عبدالکریم کشمیری بهره برده بود و آن دو بزرگوار را به وی علاقه و علقه‌ای خاص بود.

این را نیز بیاورم، پس از بارها مزاحمت ساواک علیه سخنرانی‌های او و دستگیریهایی می‌گفتند به محضر آیه‌الله سید حسن قاضی رفته و چاره جست و فرمودند: همیشه در آغاز سخنرانی بخوان: السلام علی المهدی الذی وعد الله عزوجل به الأمم ان ینزلن علیهم من السماء قسفاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً... را بخوان چنان کردم، چاره ساز بود.

مرحوم مروی با اینکه سالیان در حوزه ارجمند قم به تعلیم و تعلم اشتغال داشت و اخیراً بلحاظ ضرورت‌های اشتغالات در تهران بودند اما هرگز مشهد و یا خراسان و مضع مطهر حضرت رضا (ع) را از زبان و انمی نهادند و می‌گفتند نمی‌دانم چرا حضرت رضا (ع) مرا به قم تبعید کردند و خواهر مکرّمه اش به تهران، شیفته و شیدای مشهد و سکونت در کنار مزار پاک علی بن موسی الرضا (ع) را انتظار می‌بردند و همواره مترصد فرصتی برای پرکشیدن و رخت بر بستن و رحل اقامت افکندن در آن دیار. می‌گفتند به کنار این تربت پاک رفتن و دعوت حق را لبیک گفتن برایم آرزوست و چنان شد که آن مبلغ پارسا و شیفته معارف آل‌اللهی و شیدای حق و حق‌مداری در سفر زیارتی حضرت رضا (ع) شهریور ۱۳۸۷ در جوار ملکوتی امام همام به مینوی پرکشید و دعوت حق را لبیک گفت. رضوان‌اللهی از آن او باد.

با سپاس از حضرت حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای یحیی مروی و حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر آهنگران که اطلاعات لازم را در اختیار دفتر مجله قرار دادند.

محمدعلی مهدوی‌راد





آیة الله مجتهدی



حضرت مستطاب آیة الله آقای حاج شیخ احمد مجتهدی یکی از علمای مشهور تهران بود. فقید سعید در دوم رجب الخیر ۱۳۴۳ ق (۹ مهرماه ۱۳۰۳ ش) در تهران زاده شد. خاندانش معروف به فضل و دیانت، و نیاکانش از عالمان و مجتهدان شهر کاشان بودند. معظم له، در ۱۳۶۳ ق (۱۳۲۳ ش) به حوزه علمیه قم آمد و سطوح را نزد اساتیدی مانند حضرات آیات سید مرتضی علوی، سید صادق شریعتمداری، شهید صدوقی و سلطانی طباطبایی به پایان رسانید و پس از آن به درس فقه و اصول آیات عظام بروجردی، گلپایگانی، مرعشی نجفی و امام خمینی حاضر شد و بهره های فراوان برد. سپس در سال ۱۳۷۰ ق به تهران بازگشت و در مسجد سید عزیز الله به تدریس و تحصیل در محضر حضرت آیة الله خوانساری پرداخت و شب ها در مسجد امین الدوله - پس از نماز مرحوم حاج شیخ محمد حسین زاهد - به تفسیر قرآن و بیان احکام اشتغال داشت. در سال ۱۳۷۵ ق، به دعوت عده ای از متدینین بازار حوزه درسی خود را از مسجد سید عزیز الله به مسجد حاج ملاجعفر منتقل کرد و آنجا را محل اقامه جماعت و

تدریس و وعظ و تبلیغ خویش قرار داد و رفته رفته حوزه اش یکی از کانون های پر رونق تحصیل علوم اسلامی در تهران گردید و صدها نفر از جوانان شیفته علوم اهل بیت - علیهم السلام - گرد و جودش جمع شدند و در مدت نیم قرن، بسیاری از علما و فضلاء تهران را تربیت نمود.

مرحوم شریف رازی درباره او می نویسد: «آقای مجتهدی از دانشمندان و مریبان با حقیقت و معنویت معاصر است و از سی سال قبل که ایشان را شناختمه ام با تقوا و ورع یافته و مکروهی از وی ندیده ام. او از افرادی است که علم خود را مقرون به عمل و قدس خویش را توأم با اخلاص قرار داده است» (گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۵۵۵).

وی به دلیل مشاغل دینی و اجتماعی اش کمتر به تألیف پرداخت و تمام سعی و تلاش خویش را در تربیت جوانان و تدریس و تبلیغ و اقامه شعائر دین مصروف داشت، سخنان و مجالس اخلاقی اش در تهران زبان زد بود و نقش مدرسه اش در طول انقلاب اسلامی و دوران جنگ تحمیلی و خدمات شایان آن مکان مقدس فراموش ناشدنی است. آثارش عبارت اند از:

۱. رساله در محرم و نامحرم؛
۲. رساله در احکام غیبت؛
۳. رساله در گناهان کبیره.

سرانجام در روز یکشنبه ۴ محرم الحرام ۱۴۲۹ ق (۲۳ دی ۱۳۸۶ ش) در سن ۸۳ سالگی بدرود زندگی گفت و پیکر پاکش صبح روز دوشنبه با حضور هزاران نفر از اقشار مختلف مردم و روحانیت تهران، تشییع و پس از نماز آیة

الله مهسدوی کنی بر آن در مدرسه علمیه اش به خاک سپرده شد و در سوگ فقدانش از سوی مقام معظم رهبری و مراجع عالی قدر و نهادها و سازمان ها پیام های تسلیت متعدد صادر شد.

\*

آیة الله نوری



حضرت آیة الله آقای حاج شیخ یحیی نوری یکی از علمای مشهور تهران و از اندیشمندان جهان تشیع بود. معظم له در سال ۱۳۱۱ ش (۱۳۵۱ ق) در بلده نورد خانان علم و فضیلت زاده شد. پدرش حاج شیخ اسماعیل و عموی پدرش آیة الله حاج میرزا یحیی نوری و جد مادری اش حجة الاسلام شیخ محسن سلطان احمدی نوری بوده است. آن فقید سعید از کودکی خواندن قرآن را فراگرفت و تحت نظارت نیای مادری اش حاج شیخ محسن نوری مقدمات، ادبیات و منطق را آموخت. سپس در سال ۱۳۲۳ ش (۱۳۶۳ ق) به حوزه علمیه قم مهاجرت کرد و سطوح عالییه را نزد اساتید بنام آموخت و پس از آن در درس خارج آیات عظام بروجردی و حجت کوهکمری شرکت نمود. پس از وفات آیة الله حجت در سال ۱۳۷۲ ق رهسپار نجف اشرف

شد و چند سال در درس آیات عظام خویی و سید عبدالهادی شیرازی حاضر شد و مبانی علمی اش را استوار نمود. سپس به تهران آمد و در درس های آیه الله شیخ محمد تقی آملی و آیه الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی شرکت نمود و به غیر از آن به تالیف و تدریس و تحقیق و ارشاد مؤمنان پرداخت.

وی، مؤسسه علمی سیدالشهدا را در تهران بنیان نهاد و سالیان فراوان به ارائه خدمات بزرگ دینی به ویژه راهنمایی غیر مسلمانان و هدایت آنان به اسلام پرداخت و موفق شد هزاران نفر را با گفتار مستدل و منطقی و شیرین خویش مسلمان نماید که یادگار نوشته های ایشان در دفاتر مخصوص موجود است.

او در اوان تحصیل در حوزه علمیه قم به دانشکده الهیات دانشگاه تهران رفت و دوره لیسانس و دکتری آن را با رتبه ممتاز گذراند و سالیان چند به تدریس تفسیر، مناہج تفسیری، آیات الاحکام، فقه الحدیث، تاریخ ادیان، و تمدن اسلامی در دانشگاه تهران پرداخت.

او در طول اقامت خویش در تهران با مجامع فرهنگی کشورهای غربی ارتباط برقرار نمود و به تبادل فرهنگی و ارسال کتاب های اسلامی به زبان های گوناگون به آن دیار دست زد. و در طول انقلاب اسلامی حضور فعال داشت و پس از سخنرانی پر شور او بود که واقعه عظیم جمعه سیاه - ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ میدان ژاله (شهدا) - اتفاق افتاد.

برخی از آثار آن مرحوم عبارتند از:

۱. اسلام و عقاید و آرای بشری (جاهلیت و اسلام)؛

۲. حکومت اسلامی و تحلیلی از نهضت حاضر؛

۳. ریشه های انقلاب اسلامی ایران و شرحی از ۱۷ شهریور؛

۴. حقوق زن در اسلام و جهان؛

۵. تحقیقی در تشیع، امامت و مهدویت؛

۶. اسلام، دین برتر؛

۷. مارکسیسم و کمونیسم از دیدگاه علم و اسلام؛

۸. آئین یهودیت و مسیحیت؛

۹. پژوهشی در مکتب شیخیه؛

۱۰. امتیازات و ویژگی های اسلام؛

۱۱. ضرورت مذهب و بیان عوامل الحاد؛

۱۲. سیستم حکومت اسلامی؛

۱۳. خاتمیت پیامبر اسلام و ابطال

تحلیلی بابتی گری و قادیانی گری؛

۱۴. نقش علمای اسلامی در تطور

علوم جهانی؛

۱۵. تحقیقی کوتاه درباره شیعه؛

۱۶. خداشناسی و افکار روز؛

۱۷. ستارگان فروزان (تذکره علمای

اسلام)؛

۱۸. تفسیر قرآن (۲۲ جلد، تفسیر

۳۲ سوره قرآن)؛

۱۹. فلسفه ثورة الحسین،

۲۰. توضیح المسائل؛

۲۱. مناسک حج و عمره؛

۲۲. هزار پاسخ (استفتائات)؛

۲۳. وصول به کرامت انسانی؛

۲۴. نه ۷۲ تن بلکه ۲۲۸ تن از

شهدای کربلا؛

۲۵. فلسفه دعا و ضوابط و شرایط آن؛

۲۶. معرفة الله، معرفة النفس؛

۲۷. شناخت تحلیلی اسلام؛

۲۸. مطارحات مع قادة الفكر الاسلامیة؛

۲۹. تحقیقی در آئین یهود، مسیحیت و زردشتی و صابئین؛

۳۰. کلیاتی از حکومت اسلامی؛

۳۱. خدا و دلائل ایمان و اقرار؛

۳۲. خاطرات (شرح زندگی علمی و اجتماعی)؛

سرانجام آن عالم بزرگ و مدافع غیرتمند دین، در ۷۵ سالگی در روز یکشنبه ۳۰ دی ماه ۱۳۸۶ ش (ظهر روز عاشورای ۱۴۲۹ ق) بدرود حیات گفت و پیکر پاکش پس از تشییع در تهران به زادگاهش انتقال یافت و در کنار اجداد و نیاکانش به خاک سپرده شد.

\*

### آیه الله طاهری گرگانی



حضرت آیه الله آقای حاج سید حبیب الله طاهری گرگانی یکی از علمای مشهور گرگان به شمار می رفت. معظم له در سال ۱۳۰۹ ش (۱۳۴۹ ق) در گرگان زاده شد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی، وارد مدرسه سادات و مدرسه آقامحسن شد و مدت سه سال ادبیات را به خوبی آموخت. سپس در سال ۱۳۲۵ ش به حوزه علمیه قم آمد و دوره سطح را نزد حضرات آیات مرعشی نجفی، صدوقی،

مشکینی، مطهری و سلطانی طباطبایی فراگرفت. آن گاه در سال ۱۳۳۴ ش به نجف اشرف عزیمت کرد و سطوح عالیہ را نزد آیات سید عبدالاعلی سبزواری، شیخ مجتبی لنکرانی و شیخ صدرا بادکوبه ای (شرح منظومه و اسفار) به پایان رسانید و در درس فقه و اصول آیات عظام سید محمود شاهرودی، میرزا هاشم آملی و میرزا باقر زنجانى حاضر شد و توجه آنان را برانگیخت، به گونه ای که از سوی آیة الله شاهرودی به سرپرستی و نظارت بر مدرسه جعفری و عضویت بعثه حج ایشان منصوب شد و در سال ۱۳۸۰ ق موفق به دریافت اجازه اجتهاد از اساتید گرامی اش شد. او پس از هفده سال اقامت در نجف و تحصیل و تدریس در سال ۱۳۵۰ ش به زادگاهش بازگشت و به تدریس علوم دینی (در مدرسه میرزا تقی خان که به صورت مخروبه درآمد بود و آن مرحوم آنجا را از نو بازسازی و احیا نمود)، احداث مدرسه علمیه صدیقه طاهره برای خواهران، اقامه جماعت در مسجد آذربایجانى ها (مسجد الرضا علیه السلام)، برگزاری کلاس های تابستانی قرآن و معارف دینی از سال ۱۳۵۲ ش در مدرسه علمیه امام صادق علیه السلام و ارشاد مردم و تفسیر مکرر قرآن توفیق یافت. وی حافظ کل قرآن بود و بارها از سر شوق و علاقه به ساحت مقدس اهل بیت عصمت و طهارت پیاده از نجف به کربلا (۷۲ مرتبه) و از گرگان به مشهد مقدس مشرف شد و بذر قرآن و تفسیر آن را در حوزه و دانشگاه و مساجد پاشید و همگام با دیگر علمای شهر سعی و کوشش فراوان در روشنگری و هدایت

مردم شهر مبذول داشت.

ایشان در مبارزه با رژیم طاغوتی و پخش اعلامیه ها و رساله های امام خمینی تلاش بسیار داشت و در پی سخنرانی های افشاگرانه اش در خرداد ۱۳۵۷ دستگیر و به شهرهای یاسوج، انارک و سقز تبعید شد و پس از بازگشت رهبری حرکت ها و راهپیمایی های مردم را بر عهده گرفت و در واقعه ۵ آذر ۱۳۵۷ گرگان از پیشگامان آن حرکت انقلابی بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ به نمایندگی مردم مازندران در مجلس خبرگان قانون اساسی و سپس نمایندگی مردم استان گلستان در مجلس خبرگان رهبری (دوره های دوم، سوم و چهارم) برگزیده شد و سرپرستی سایر نهادهای انقلابی (کمیته انقلاب، سازمان تبلیغات، بنیاد مسکن و جامعه روحانیت) را بر عهده گرفت. در شهریور ۱۳۶۰ مورد سوء قصد منافقین قرار گرفت و به سختی مجروح گردید و به افتخار جانبازی نائل شد. آن مرحوم در طول جنگ تحمیلی، بارها در جبهه های نبرد حضور یافت و با سخنرانی های خویش به تقویت و دلگرمی رزمندگان اسلام پرداخت و فرزند برومندش حجة الاسلام سید محمد طاهر طاهری (مستول عقیدتی سیاسی لشکر ۵ نصر خراسان) را هم تقدیم کاروان شهیدان اسلام نمود.

وی داماد آیة الله حاج سید سجاد علوی گرگانی بود و اخلاقی خوش، محضری نکو، گفتاری شیرین و زندگی ساده داشت و زندگی اش در طول سالیان دراز تصدی مناصب مختلف طلبگی و بدون مظاهر مادی بود. از آثار اوست:

۱. تقریرات درس فقه و اصول؛

۲. نوارهای تفسیر قرآن؛

۳. نوارهای تدریس خارج فقه.

ایشان در ۷۷ سالگی در صبح روز شنبه عید سعید غدیر خم ۱۸ ذی الحجه ۱۴۲۸ ق (۸ دی ۱۳۶۸ ش) پس از یک دوره بیماری کبد چشم از جهان فرو بست و پیکر پاکش صبح روز یکشنبه با حضور هزاران نفر از مردم و علمای استان های گلستان و مازندران تشییع و پس از نماز آیة الله سید محمد رضا میبیدی بر آن در صحن امامزاده عبدالله به خاک سپرده شد و در سوگ فقدانش پیام های متعدد از سوی مقام معظم رهبری مراجع تقلید و سازمان ها و نهادها و شخصیت های کشوری صادر شد و مجالس بزرگداشت او تا مدت ها ادامه یافت.

\*

### آیة الله فالی

آیة الله آقای حاج سید احمد فالی یکی از علمای حوزه علمیه قم به شمار بود. فقید سعید در ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۳۲ ق (۴ اردیبهشت ۱۲۹۳ ش) در قریه فال- از توابع لامرد شیراز زاده شد. هشت ساله بود که مادرش را از دست داد و در پی یافتن کار به فیروزآباد و آبادان رفت و تا ۲۰ سالگی مشغول کار بود. در سال ۱۳۵۳ ق برای تحصیل علوم دینی به نجف اشرف مهاجرت کرد و در مدرسه قزوینی ساکن شد و ادبیات (سیوطی و مغنی) را نزد شیخ محمدعلی مدرس افغانی و شرح لمعه را هم در محضر آیة الله حاج سید سجاد علوی گرگانی فراگرفت. در سال ۱۳۶۱ ق بر اثر بیماری از نجف به کربلا رفت و باقی

شرح لمعه را از آیه‌الله شیخ یوسف بیارجمندی خراسانی آموخت و در درس‌های سطوح حضرات آیات حاج آقامهدی قمی (رسائل)، میرزا مهدی شیرازی (مکاسب) و حاج آقا حسن طباطبایی قمی (کفایه) شرکت جست و پس از تکمیل آن در درس خارج آیات عظام حاج آفاحسین قمی، سید محمد هادی میلانی، میرزا هادی خراسانی، شیخ محمدرضا اصفهانی و میرزا مهدی شیرازی حاضر شد و مبانی علمی اش را استوار ساخت. وی همزمان با تحصیل به تدریس سطوح به ویژه رسائل و مکاسب و تألیف و تبلیغ دین پرداخت و شاگردان و کتاب‌های فراوان به یادگار نهاد. وی در کربلا با همراهی گروهی از علما و فضلا مجله «اجوبة المسائل الدینیة» را تأسیس نمود و سال‌ها این مجله را که یکی از بهترین نشریات در مبارزه با جو فکری مسموم و افکار الحادی و کمونیستی حزب بعث عراق بود، اداره کرد. وی در کربلا به یکی از چهره‌های فعال فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مشهور شد و در میان اهالی شهر به ملاقات رجال حکومت به بغداد می‌رفت و همیشه سمت نمایندگی مردم را بر عهده داشت و با شروع نهضت اسلامی مردم ایران در کربلا به ترویج افکار و اندیشه‌های امام خمینی و بزرگداشت انقلاب اسلامی پرداخت، از همین رو وقتی به ایران آمد همراه فرزندش حجة الاسلام حاج سیدعلی فالی گرفتار ساواک گردید و مدتی ممنوع الخروج بود. در احداث مساجد و حسینیه‌ها و مؤسسات عام المنفعة خود و فرزندانش سعی بسیار داشتند و حسینیه کربلایی‌ها

در قم از یادگارهای اوست. از گفتن سخن حق و اومه نداشت و از کسی نمی‌هراسید و ملاحظه کسی را نمی‌کرد و به همین دلیل چندبار در عراق به زندان رفت و عاقبت از آنجا، اخراج و به ایران فرستاده شد. وی در عراق به دلیل خدمات اجتماعی فراوان و مبارزه بی‌امان با بعثی‌ها و کمونیست‌ها و دفاع از عقاید شیعه به رنج و حبس دچار شد و در ردّ بر جبهان کویتی بود که کتاب قاطع البرهان را نگاشت و بر اثر آن، مؤلف را دستگیر و در بغداد زندانی نمودند. وی از آیه‌الله العظمی میرزای نائینی اجازه روایت داشت.

برخی از تألیفاتش عبارت‌اند از:

۱. قاطع البرهان فی الردّ علی الجبهان؛
۲. برهین الشيعة الجليلة فی دحض اباطیل الندوی و ابن تیمیه؛
۳. الاسلام و الکتلتان الاشتراکية و الرأسمالية؛
۴. البهائية حزب لامبدأ؛
۵. تذکرة الشباب (۲ ج)؛
۶. خلفاء الرسول الاثنی عشر (۲ ج)؛
۷. خلفاء الحبيب المصطفى (ص) (۱۲ ج)؛
۸. بین الانسان و سائر الموجودات؛
۹. بعض الاختلاف بین السنة و الشيعة (مخطوط)؛
۱۰. دانستنی‌های لازم از فقه اسلام راستین (۲ ج)؛
۱۱. برای جوانان (۴ ج)؛
۱۲. اولوا الامر؛
۱۳. سخنی با مجتهدان؛
۱۴. دیوان اشعار؛

۱۵. آئین محمدی؛
  ۱۶. فدک؛
  ۱۷. کینیز دالگورکی؛
  ۱۸. خاطرات: از کودکی تا دوران پیری (مخطوط)؛
  ۱۹. پاسخ به دوست (مخطوط).
- سرانجام آن عالم بزرگوار در ۹۵ سالگی در ۲۱ فروردین ۱۳۸۶ ش (۲۱ ربیع الاول ۱۴۲۸ ق) بدرود حیات گفت و پیکر پاکش پس از تشییع و نماز آیه‌الله العظمی سیدصادق شیرازی بر آن به کربلا انتقال داده شد و در حسینیه خویش در خیابان شهدا - به خاک سپرده شد.

ناصرالدین انصاری قمی

\*

### فقیهی لاهیجی

فقیهی نامی آشنا، استادی توانا و حکیمی دانا بود که پس از ۸۵ سال تلاش و تدریس در کمال گمنامی و دور از هیاهو به دیار باقی شتافت. آیه‌الله شیخ ابراهیم فقیهی فرزند دانشمند معظم شیخ محمدرضا فقیه محمدی و نوه حجة الاسلام شیخ ابراهیم لاهیجی در شوال ۱۳۴۳ ق برابر با اردیبهشت ۱۳۰۴ ش در شهر لاهیجان دیده به جهان گشود.

وی ابتدا به تحصیلات جدید پرداخت و تا دریافت سیکل اول متوسطه پیش رفت و همزمان بخشی از صرف و نحو را نزد میرمطلبی و فاضل دربندی در زادگاه خود آموخت. در سال ۱۳۲۱ ش / ۱۳۶۱ ق به تهران رفت و در مدرسه محمودیه ادبیات را نزد حجة الاسلام سید کاظم اصفهانی (خانی آبادی) و در مدرسه مروی نزد آیه‌الله سید احمد زیارتی سمناهی به پایان رسانید. ایشان در سال ۱۳۲۵ ش / ۱۳۶۵ ق به

فقیه زیر کوهی

دانشمند محترم، جناب مستطاب حجة الاسلام والمسلمین شیخ محسن فقیه امام جمعه زیرکوه در سن ۷۹ سالگی در جوار امام هشتم (ع) دیده از جهان فرو بست. شیخ محسن فرزند حجة الاسلام شیخ ابوالقاسم فقیه بمرودی قانینی در سال ۱۳۴۹ قمری برابر با ۱۳۰۹ ش در روستای «بمرود» منطقه زیرکوه شهرستان قائن دیده به جهان گشود.

پدرش شیخ ابوالقاسم از فضلا و زهاد عصر خود بود که عمر خود را در منطقه زیرکوه و حومه آن به وعظ، ارشاد و اقامه جماعت گذراند. او از وجوهات شرعیه کمتر استفاده می کرد و در عبادت، تهجد، تلاوت قرآن مجید و قرائت زیارات کم نظیر بود. وی از جانب آیه الله حاج آقا حسین طباطبائی قمی شفهاً به اجتهاد و از جانب دانشمند معظم حاج شیخ عباس قمی کتاباً به نقل حدیث مجاز بود. شیخ ابوالقاسم در حوزه علمیه مشهد جزو شاگردان حضرات آیات میرزا محمد آقازاده خراسانی و سید حسین طباطبائی قمی بود و برای تحصیل به مدت هجده سال در مشهد حضور داشت. نامبرده در روز دوشنبه ۱۹ محرم ۱۳۹۲ ق برابر با ۱۶ اسفند ۱۳۵۰ ش در حدود سن ۸۸ سالگی در روستای بمرود بدرود حیات گفت.

شیخ محسن فقیه در دامان چنین پدری پرورش یافت. در سن چهارده سالگی (۱۳۶۳ قمری) جهت تحصیل علوم دینی رهسپار مشهد مقدس شد و ادبیات را نزد شیخ محمد تقی ادیب نیشابوری و شیخ علی محمد بربری فراگرفت و همزمان در درس اخلاق میرزا مهدی اصفهانی که

رمضان ۱۴۲۸ ق در پی بیماری در سن ۸۵ سالگی دارفانی را وداع گفت، پیکرش روز بعد تشییع و پس از نماز آیه الله سید مجتبی رودباری در جوار امامزاده عباس به خاک سپرده شد. از آثار او:

۱. ارمغان فقیه (در مباحث گوناگون علمی، نشر سایه، تهران، ۱۳۷۶؛
۲. در قلمرو مکتب تفکیک (نقدی بر فلسفه)، چاپ شده؛
۳. تفرید الالهیه فی شرح الخطبة الرضویة (در نقد و بررسی عقاید حقه)؛
۴. الأسس العمدیة در شرح شافیة (شرح کتاب نظام به فارسی)؛
۵. التبیان فی علم البیان (بحث های ادبی ایشان در کاشان)؛
۶. التشریح فی شرح التوضیح و التصریح؛
۷. تفسیر کتر العرفان (تفسیر سوره بقره)؛
۸. تفسیر سوره حمد؛
۹. تفسیر سوره یوسف؛
۱۰. بررسی و تحقیق در قصه های قرآن؛
۱۱. تعلیقة علی منطق المنظومة (اثر ملاهادی سبزواری)؛
۱۲. ترجمه و شرح المثل الأعلى فی الفلسفة؛
۱۳. در قلمرو مذهب و سیاست.

\*

شهر رشت منتقل شد و مطول، قوانین الاصول و شوارق الالهام را نزد شیخ علی علم الهدی و کتب سطح را نزد حضرات آیات شیخ رفیع خورگامی، سیدحسن بحر العلوم و شیخ کاظم صادقی بیاموخت و خود به تدریس حاشیه ملاعبده الله، شمسیه، مطول، قوانین و دیگر کتب ادبی مشغول شد.

فقیهی در سال ۱۳۲۸ ش/۱۳۶۸ ق رهسپار نجف اشرف شد و بخشی از سطوح را نزد حضرات آیات شیخ عبدالحسین رشتی، شیخ مجتبی لنکرانی و سید محمد روحانی قمی آموخت و پس از یک سال به حوزه علمیه قم پیوست و سطح را نزد آیه الله سید شهاب الدین مرعشی تبریزی به پایان برد. پنج سال از خارج فقه آیه الله سید حسین طباطبائی بروجردی و مدتی چند از خارج اصول آیه الله شیخ محمد مهدی مازندرانی «امیر کلائی» بهره مند گردید.

استاد فقیهی در سال ۱۳۳۴ ش به شهر رشت برگشت و در منطقه فومنات به ویژه در شهر شفت به تبلیغ و ارشاد اهتمام ورزید. آن گاه به شهر لاهیجان دعوت شد و به تدریس و تفسیر قرآن کریم اشتغال داشت.

پس از پیروزی انقلاب وی در شهرهای قم و کاشان - به دعوت آیه الله شیخ رضا مدنی - به تدریس سطوح سرگرم بود. مدتی چند نیز در کشور سوئد (استکهلم) مشغول فعالیت های مذهبی بود. سرانجام به شهر رشت بازگشت و تا پایان عمر شریف خود به تدریس سطوح و معارف الهی اشتغال داشت.

فقیهی لاهیجی عاقبت در روز اول ماه

هفته ای یک بار تشکیل می شد، شرکت می کرد.

فقیه شرح لمعه را از محضر سید احمد مدرس یزدی (نهنگ العلما)، رسائل را از محضر شیخ هاشم قزوینی، کفایة الاصول (جلد اول) را از محضر شیخ محمد کاظم مهدوی دامغانی، شرح تجرید را از محضر شیخ محمد رضا کلباسی و اعتقادات و اخلاق را از محضر شیخ مجتبی قزوینی فرا گرفت و به زادگاه خود بازگشت.

وی در حدود سال ۱۳۷۰ ق برابر با ۱۳۳۰ ش از بمروود به حوزه علمیه قم مهاجرت کرد و جلد دوم کفایه را نزد شیخ عبدالرزاق قائینی و بخشی از مکاسب را نزد شیخ مرتضی حائری یزدی فرا گرفت و پس از گذشت دو سال به منطقه زیرکوه مراجعت نمود و به وظایف دینی خود پرداخت. پس از پیروزی انقلاب در اسفند ۱۳۵۸ ش به سمت امام جمعه زیرکوه انتخاب شد و نماز جمعه را در روستاهای مختلف آن منطقه برعهده گرفت و تا پایان عمر شریف خود در این سنگر خدمت نمود.

از آثار او:

۱. حقوق متقابل در اسلام؛
  ۲. ترجمه الاحتجاج (اثر طبرسی - به فارسی)؛
  ۳. رساله ای در آداب و اخلاق اسلامی؛
  ۴. شرح دعای یامن تحل (از صحیفه سجاده)؛
  ۵. نیایش و گشایش.
- حجة الاسلام فقیه در پی ابتلا به بیماری قلبی جهت معالجه به شهر مقدس مشهد منتقل شد و در روز چهارشنبه ۲۶ جمادی

الثانی ۱۴۲۸ ق برابر با ۲۰ تیرماه ۱۳۸۶ ش در پی عمل جراحی بدروود حیات گفت. پیکرش در صحن امام رضا(ع)، صحن جمهوری به خاک سپرده شد.

\*

#### دکتر ابوتراب نفیسی

دکتر نفیسی از نام آوران، پژوهشگران، پزشکان و اساتید برجسته اصفهان بود. ابوتراب فرزند میرزا عبدالمهدی و نوه حجة الاسلام و المسلمین میرزا ابوتراب فرزند محمدحسن نفیسی کرمانی که سلسله نسب ایشان پس از چند پشت به برهان الدین نفیسی بن عوض (حکیم و طبیب کرمانی) می رسد.

جد ایشان میرزا ابوتراب است که در حدود سال ۱۳۰۳ ق/ ۱۲۶۵ ش از کرمان به بوده اصفهان مهاجرت کرد و به طبابت و هدایت اهتمام نمود و آثاری چند در فقه و حدیث و تفسیر قرآن از خود به جای گذاشت.

دکتر نفیسی در سال ۱۳۳۲ ق برابر با ۱۲۹۳ ش در روستای پوده از توابع سمیرم سفلی واقع در جنوب غربی شهر اصفهان، دیده به جهان گشود. در سن شش سالگی به همراه پدر، عمو و دو برادر خود رهسپار شهر اصفهان شد و در آنجا تا پایان عمر زیست. پدرش میرزا عبدالمهدی ابتدا به طبابت قدیم اشتغال داشت، سپس به کار آموزگاری و پس از آن کسارمند ثبت احوال و اسناد شد و سرانجام به تجارت آزاد پرداخت.

دکتر نفیسی دوران دبستان و دبیرستان را در دبستان نظامی و دبیرستان سعدی طی نمود و در سال ۱۳۱۰ ش/ ۱۳۵۰ ق دیپلم طبیعی دریافت داشت. وی در همین تاریخ روانه تهران و در مدرسه عالی طب

(دانشکده پزشکی) مشغول ادامه تحصیلات خود شد. در سال ۱۳۱۶ ش با دریافت درجه دکتری فارغ التحصیل و روانه اصفهان گردید و به طبابت پرداخت.

ایشان در سال ۱۳۲۰ ش/ ۱۳۶۰ ق مطب شخصی خود را ابتدا در محله احمدآباد اصفهان افتتاح نمود، سپس به خیابان شمس آبادی منتقل ساخت و سرانجام در محله دروازه دولت، کوچه جلالی مطبی ساخت و پس از پیروزی انقلاب منزل شخصی خود را جهت تأسیس مدرسه به آموزش و پرورش هدیه کرد.

استاد نفیسی از سال ۱۳۶۵ ق/ ۱۳۲۵ ش به عنوان دانشیار رشته گیاه شناسی در آموزشگاه عالی بهداری اصفهان مشغول تدریس گردید، و هنگام تأسیس دانشکده پزشکی اصفهان به سمت استادی این دانشکده برگزیده شد و ریاست بخش داخلی آن را برعهده گرفت.

وی در سال های ۱۳۳۱ ش و ۱۳۳۸ ش جهت گذراندن دوره های تخصصی فرعی به هاروارد آمریکا رفت و در رشته تکمیلی قلب شناسی تخصص یافت. نفیسی به منظور مطالعه به ویژه در امر آموزش پزشکی و شرکت در کنفرانس های علمی به بیش از سی کشور مسافرت کرد، از جمله: آمریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا، لبنان، مصر، روسیه، چین، ژاپن، کانادا و ...

دکتر نفیسی از سال ۱۳۴۵ ش به مدت سه سال ریاست دانشکده پزشکی اصفهان را برعهده داشت و از سال ۱۳۶۹ ش عضو برجسته و دائمی فرهنگستان علوم شد.

عضویت ها و سمت ها:

۱. مدیر گروه داخلی و اطفال در

- دانشکده پزشکی اصفهان؛  
 ۲. عضو انجمن بین المللی رؤسای  
 دانشگاه ها؛  
 ۳. عضو انجمن قلب شناسان آمریکا؛  
 ۴. عضو انجمن پزشکان انگلستان؛  
 ۵. همکاری با هیئت تحریریه پزشکی  
 ایران؛  
 ۶. همکاری با هیئت تحریریه مجله  
 خاورمیانه؛  
 ۷. عضو انجمن نگارش مجله  
 دانشکده پزشکی تهران، از سال  
 ۱۳۴۴ ش؛  
 ۸. عضو پیوسته و عضو گروه طب  
 اسلامی و طب سنتی فرهنگستان علوم  
 پزشکی ایران.  
 آثار قلمی:  
 سال های ۱۳۳۵ تا ۱۳۶۰ ش را می توان  
 پر بارترین سال های زندگی دکتر نفیسی  
 دانست. وی در این مدت از یک طرف استاد  
 علوم پزشکی، از طرف دیگر به عنوان  
 یک پژوهشگر علوم اسلامی به تحقیق در  
 طب سنتی و گیاه پزشکی اشتغال داشت  
 که حاصل این زحمات و تلاش های پیگیر  
 تدوین بیش از ۲۲ کتاب و صد مقاله  
 است. فهرست آثار قلمی ایشان که به  
 صورت کتاب چاپ و منتشر شده است،  
 به شرح زیر می باشد:  
 ۱. سمیولوژی بیماری های اعصاب،  
 اصفهان، ۱۳۳۰ ش؛  
 ۲. سمیولوژی قلب و ریه، دو چاپ،  
 اصفهان، ۱۳۳۳ و ۱۳۴۰ ش؛  
 ۳. اصول الکترو کاردیوگرافی،  
 دانشگاه اصفهان، ۱۳۳۹ ش؛  
 ۴. سمیولوژی هاضمه، اصفهان،  
 ۱۳۴۱ ش؛  
 ۵. چگونه باید آموخت (درس اول  
 یادگیری پزشکی)، دانشگاه اصفهان،  
 ۱۳۴۸ ش؛  
 ۶. انسان جانشین خدا در روی  
 زمین، تبریز، ۱۳۴۴ ش؛  
 ۷. انسان شاهکار خلقت، تبریز،  
 ۱۳۵۰ ش؛  
 ۸. مقدمات فن و یادگیری علم  
 پزشکی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۵ ش؛  
 ۹. مختصر تاریخ علوم پزشکی تا  
 ابتدای قرن معاصر، دانشگاه اصفهان،  
 ۱۳۶۵ ش؛  
 ۱۰. خواص خوردنی ها و آشامیدنی ها  
 طی قرون و اعصار در بین ملل مختلف  
 جهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۶۲ ش؛  
 ۱۱. ترجمه کتاب من لایحضره  
 الطیب و براء الساعة، اثر ابوبکر رازی،  
 دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ش؛  
 ۱۲. پژوهش در مبانی عقاید سنتی  
 پزشکی مردم ایران، اصفهان، ۱۳۶۴ ش؛  
 ۱۳. عقاید سنتی مردم ایران درباره  
 بهداشت تن و روان و درمان بیماری های  
 رایج در ایران، دانشگاه اصفهان، ۱۳۶۸ ش؛  
 ۱۴. اسلام و دانش امروزی، اصفهان،  
 ۱۳۵۰ ش؛  
 ۱۵. بررسی روزه از نظر طبیبی، قم،  
 ۱۳۳۸ ش؛  
 ۱۶. بررسی تحلیل مشکلات جوانان،  
 کانون علمی و تربیتی جهان اسلام،  
 اصفهان، ۱۳۴۹ ش؛  
 ۱۷. چگونه باید کودک را پرورش داد  
 و روش تربیت در ممالک مختلف،  
 اصفهان، کانون علمی جهان اسلام؛  
 ۱۸. نشانه شناسی سینه و تعبیر علائم  
 آن، اصفهان، ۱۳۴۱ ش؛  
 ۱۹. تاریخ اخلاق پزشکی، دانشگاه  
 علوم پزشکی، اصفهان، ۱۳۷۱ ش؛  
 ۲۰. مجموعه مقالات درباره طب  
 سنتی ایران، مؤسسه مطالعات و  
 تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲ ش؛  
 ۲۱. درسی از قرآن (سخنرانی)،  
 دانشگاه اصفهان، ۱۳۳۷ ش؛  
 ۲۲. مبعث، نشریه شماره شش  
 انجمن اسلامی دانشجویان اصفهان،  
 «سخنرانی»، اصفهان، ۱۳۴۴ ش.  
 سرانجام دکتر نفیسی در اواسط  
 ذی القعدة ۱۴۲۸ ق برابر با اوایل آذر  
 ۱۳۸۶ ش در سن ۹۶ سالگی در شهر  
 اصفهان چشم از جهان فرو بست و در  
 قبرستان معروف باغ رضوان به خاک  
 سپرده شد.

عبدالحسین جواهر کلام